

بقلم: ناصر محبی

عناصیر میرزا

رشیدترین و مہین پرست ترین
فرزند خاندان قاجار



جنگهای ایران

بار و سینه تزاری

عباس میرزا

یا

رشدترین و مبین پرست ترین فرزند خاندان قاجار

و

جنگهای ایران با روسیه تزاری

نگارش : ناصر نجمی

مرداد ۱۳۲۶

ناشر : کانون معرفت

چاپخانه تجدد ایران

(اهداء كتاب)

به: آذربایجانیهای غیرتمند و مبین خوستی که یکبار تحت فرماندهی
ویشوائی عباس میرزا قهرمان دلاور این کتاب در راه حفظ استقلال و شرافت
تاریخی ایران جانبازیهای حیرت انگیز کردند و با سباهیان مهیبترین



تصویر مؤلف کتاب

امپراطوریهای جهان
« روسیه تزاری » بنجه
درافکندند .

به: ایرانیان شرافتمند
و آزادیخواهی
که هنوز پس از
پیکارها و مبارزات
خستگی ناپذیر، ایمان
خود را بنجات قطعی
ایران استوار داشته
و روح خرد در ابداست
یأس و ناامیدی
نسپردہ اند .

به: رجال و قهرمانان ملی
و آزادیخواهان ملیت
پرستی که در تاریکترین
روزهای حیات ایران
بنام مصالح حقیقی ایران

یک تنه قیام کرده و با هر اندیشه ناپاک و عوامل تهدید و افکار اهریمنانه که
قصده آن تجزیه مبین و تجدید حکومتهای وحشت و سیاه گذشته بود مبارزه
کردند و تشبثات بدخواهان نتوانست در ارکان شہامت آنان خللی وارد سازد .

بالاخره

به: ارواح بلند کسانی که برای ایران در گورستان شرف و آزادی
شربت شہادت را نوشیدند و نام خود را با خون خود در تاریخ
رقم زدند .
ن . نجمی

((مقدمه))

بلا تردید حوادث و تحولاتی که در زمان سلطنت فتحعلیشاه و هنگام ولایت عهدی عباس میرزا رشیدترین فرزند خاندان قاجار در ایران روی داد منشأ تغییرات و تحولات عمده در زمینه اوضاع داخلی و روابط سیاسی خارجی با دول اروپائی بویژه همسایگان ما گردید و میتوان گفت مرحله نوین تاریخ ایران از زمان سلطنت برادر زاده آغا محمدخان قاجار سرسلسله قاجاریه و هنگام جنگهای ایران با روسیه تزاری که مدت یازده سال و چیزی بطول انجامید و یگانه فرمان میدان آن عباس میرزا نایب السلطنه بود شروع شده و تا امروز که کشور ما عامل بزرگی در سیاست جهان شده، در دنباله همان حادثه بزرگ یعنی جنگهای ایران و روس این تغییرات و مسئله روابط خارجی ما بایگانگان بدون لحظه توقف ادامه داشته و هر روز بصورت تازه عرض وجود مینماید.

عباس میرزا از زمانی که از طرف پدر خود بولایت عهدی و حکومت خننه آذربایجان منصوب گردید تا هنگامیکه در شهر مشهد در آرزوی فتح هرات و بالاخره با آمال اعاده ایالات از دست رفته و برگشت عظمت و قدرت میهن خود جان سپرد، دست بگریبان با حوادث و وقایع خونین و خارق العاده بود. اهمیت این وقایع بطوری است که بعد از حوادث زمان نادرشاه افشار و داستان فتوحات و جنگهای عجیب زمان این مرد، تاریخ کشور ما مشابه و نظیر آنها ثبت نکرده است، در اینجا میتوان گفت که آخرین هنر نماییم. ما و موقیبت های نظامی شایان تمجید و ستایشی که از ایرانیان و سربازان دلاور ایران بظهور رسید و طبق اسناد و مدارک تاریخی از زمان روی کار آمدن سلسله بسا عظمت هخامنشیان آغاز شد در دوره سلطنت فتحعلیشاه و پایان کار و حیات پر حادثه عباس میرزا و لیمه و فرزندش جاع او با تمام میرسد، زیرا اگر تاریخ حوادث و وقایع مهم نظامی ایران را از بعد از سلطنت فتحعلیشاه قاجار و پس از محاصره هرات و مرگ عباس میرزا مورد مطالعه قرار دهیم تقریباً با هنر نمایهای مهم و فتوحات درخشان و بالا اقل شکست های تاریخی و افتخار آمیز قابل ملاحظه مصادف نخواهیم شد و روح سرکش و سلحشور ایرانی بک چندتعت تأثیر عوامل تازه میدان را از جلوه گریهای خود خالی گذاشت؛ از این زمان، ایران ما که تاپیش

از سلطنت فتح‌علیشاه و پایان جنگهای ایران و روس در چشم یگانگان و بخصوص اروپائیان و همسایگانش نماینده يك امپراطوری وسیع و مقتدری بود و به‌الترین درجه تمدن و قدرت نظامی نایل شده بود. شکوه و جلال و قدرت معنوی خود را از دست میدهد و ضعف نفس بی‌کفایتی، تذك چشمی شاهزادگان بی‌هنر دربار و اطرافیان چاپلوس و چرب‌زبان شاه‌موجبات يك رشته نك های تاریخی را که چندین نسل ایرانی دچار عواقب شوم آن میگردند فراهم میکند. از موقع حکومت فتح‌علیشاه بعد و پس از مرگ عباس‌میرزا، دیگر آنچه مایه سرفرازی و سربلندی يك ملت غیور تاریخی بود تقریباً از بین میرود و در اثر اقدامات و معتقدات سیاسی و طمع اقتصادی و نظریات نظامی یگانگان و مخصوصاً همسایگان ما و هم‌چنین بی‌لیاقتی، بی‌حالی و حس‌آز، نفع‌طلبی و خودپرستی بی‌حدود و حرص‌مآمداران عصر که برای تأمین منافع شوم و تسکین مشتبهات وهوی و هوسهای بی‌پایان خود به‌رخفت و تنگی تن در داده و خود را آلت بلا اراده سیاست یگانگان قرار میدادند بطوری ایران دچار بحران گشت و پایه‌های استقلال و قدرت کشور ما متزلزل شد که امروز تأثیرات ناگوار و شوم آن در کلیه شئون سیاسی و اداری ما آشکار و ایران ما گوئی بتدریج بطرف انقراض و فنا میرود و با گردش زمانه حیات سراسر بدبختی خود را که روزی مشحون بسعادت و آنهمه افتخار بود ادامه میدهد.

عباس‌میرزا نایب‌السلطنه و وایعهدلاور و غیرتمند فتح‌علیشاه در سخت‌ترین دقایق تاریخی مأمور حفظ حیثیات ایران و دفاع از استقلال کشور ما در مقابل مطامع ارضی و نیروهای عظیم و مهیب روسیه تزاری و جلوگیری از تحریک های سیاسی و انتریک های عجیب و نیرنک های دول امپریالیستی انگلیس و فرانسه، گردید و خوانندگان باغور کامل و توجه دقیق بفصول این کتاب بعنق این مطامع و تحریکات استقلال بر بادده و هم‌چنین رشادتهای خارق‌العاده و فداکاریهای فراموش‌نشده و مساعی خستگی‌ناپذیر و شبانه‌روزی این فرزند میهن‌پرست ایران یعنی عباس‌میرزا که حافظ گرانبها ترین میراثهای تاریخی شده بود پی‌خواهند برد و شاهنگامی که فداکاریهای صادفانه و برابر غم مشکلات خارجی و داخلی و هزاران عوامل مغرب و یأس‌انگیز مشاهده میکنید و يك سلسله پیروزیها و موفقیت‌های نظامی او را در خلال باژده سال و چیزی جنک‌با روسهای تزاری و درهم‌شکستن نیروهای هول‌انگیز و مقتدر عثمانی که ملل

بزرگ اروپارا دچار وحشت کرده بود و آنگاه بس از پایان این نبردها جنگ‌های جدید او را در صفحات جنوب ایران و در قسمت شرق و ضمن محاصره هرات ملاحظه میکنید نمی‌توانید از اعجاب و ابراز تحسین نسبت بوی خودداری کنید .

گرچه منقدین و بدخواهان نایب‌السلطنه از دسیسه و کارشکنی بر علیه او فروگذار نمیکردند و اسباب ناکامی او را بوسائل مختلف فراهم میکردند و حتی گفته میشد که برای مسئله ولایتعهدی و بعدها برای اینکه پایه‌های سلطنت خود را تثبیت و محکم نماید در اواخر کار ضعف نفس بخرج داده و ماده را در ضمن فصول و مواد عهدنامه ترکمانچای مبنی بر کمک روسها در استقرار و رسیدن به سلطنت خود می‌گنجاند . گرچه این خود تهمت بزرگی بسرای عباس میرزا که همه چیز خود را در راه جنگ‌های ایران و روس از دست داده بود محسوب میکرد و مخصوصاً در فصول آخر این کتاب این مطلب بوجه قابل توجهی برای خواننده عزیز روشن میشود و میتوان این تهمت‌های ناروا را رد کرد ولی اگر فرضاً نایب‌السلطنه علاقه به سلطنت داشت و یا برای تأمین این منظور روسها را ناگزیر به گنجانبین چنین ماده کرده بود ، باید گفت که این لغزش و یا نقطه تاریک کوچک در مقابل عملیات بارز و از خود گذشتگی‌های غیر قابل انکار و رشادتهای او قابل گذشت و ناچیز میباشد .

در این کتاب هم میهنان عزیز بایک سلسله نکات دقیق تاریخی و جریانات عجیب سیاسی و نظریات بیگانگان درباره ایران سروکار پیدا میکنند و بیشتر جلوه‌گرهای روح استقلال طلب و میهن پرست ایرانیان که در مقابل حوادث و عواملی که کام مهیب خود را برای بلع عظمت و تمامیت ارضی ما باز کرده بود عکس العمل شدیدی از خود نشان میدهند آشنائی بیشتری پیدا میکنند ، نگارنده برای تدوین و تنظیم شرح حال این مرد بعلت تاریک بودن این قسمت از تاریخ معاصر ایران رنج زیادی متحمل شده و کتابهای مختلفی را از زبان بیگانه و فارسی مورد استفاده ام واقع شده است البته این رنج در مقابل معرفی قهرمان این کتاب جبران پذیر بوده و امیدوارم که نشر آن در محیط تیره‌ایکه ابرهای یأس و ناامیدی از آینده و سرنوشت آتی کشور بر قلوب هم‌میهنان عزیزم سایه افکنده تأثیر مطلوبی داشته امیدوارم به پایداری نژاد و نبوغ خاص و ثنا نا پذیر بودن قوم ایرانی افزون نماید .

ناصر نجمی - تهران ۱۲ مرداد ۱۳۲۶

عباس میرزا بولایت عهدی منصوب میشود

بسی آذربایجان

آغامحمدخان قاجار موسس سلسله قاجاریه پیش از حرکت بگرستان (تفلیس) بمیرزا محمدخان حاکم تهران سفارش کرده بود که اگر در این سفر جنگی برای او حادثه روی دهد دروازه تهران را به روی کسی جز برادرزاده اش باباخان (فتحعلیشاه) باز ننماید.

موسس سلسله قاجار چون اولادی نداشت برادرزاده خود را بولیعهدی انتخاب کرده او را بحکومت فارس فرستاده بود و چون خبر قتل او در سال ۱۳۱۲ در شیراز بیاباخان رسید فتحعلیشاه از شیراز بتهران آمد و بجای عم مقتول خود براریکه پادشاهی ایران تکیه زد با به سلطنت رسیدن این پادشاه تاریخ ایران خود را برای ثبت وقایع مهم و حوادثی که بعدها بعنوان مبدع بزرگی برای تحولات سیاسی اخیر ایران شناخته شد آماده گشت.

فتحعلیشاه در سال دوم جلوس سلطنت خود مجلس باشکوهی ترتیب داد و ضمن آن از بزرگان و علماء و روحانیون و سرداران و افراد مؤثر خاندان قاجار دعوت کرد تا بآنها موضوع تفویض ولایتعهدی را بنایب السلطنه عباس میرزا که از دیگر فرزندان او رشیدتر و باهوش تر بود اعلام نماید.

در این جشن عموم بزرگان و سران قاجار که بشجاعت و درایت این شاهزاده جوان اتفاق نظر داشتند شاه جدید را باین انتصاب تبریک میگویند و فردای آن روز فتحعلیشاه ولیعهد خود را به حکومت آذربایجان تعیین نموده و میرزا اسدالله خان وزیر لشکر و سلیمان خان اعتضادالدوله را که از سرداران بزرگ و مبین پرست قاجار و از نزدیکان او بودند و شاه بحسن نیت و وفاداری آنها ایمان داشت ببا سپاهیان آزموده فرمان داد تا ملتزم رکاب عباس میرزا گشته به طرف آذربایجان برای رتق وفتق امور آن سامان هرچه زودتر حرکت نمایند.

در اینموقع از عمر شاهزاده عباس میرزا بیش از ده بهار نگذشته بود و بهین جهت فتح علی شاه علاوه بر سردارانی که همراه او کرده بود تا در

امور سپاهگیری و نظام وی را کمک نمایند به میرزاعیسی فراهانی ملقب به قائم مقام را که سیاستمدار و مدیر کارآگاهی بود وزارت داد تا شاهزاده جوان قاجار در امور اداری و حکمرانی بانظر صائب و کمکهای فکری او به حکومت آذربایجان مشغول شود .

تدبیر آغامحمد خان در سفارش کردن

ولایت عهدی عباس میرزا

در اینکه عباس میرزا نایب السلطنه ارشد اولاد و فرزندان فتح علیشاه باشد تاریخ نویسان اختلاف رأی دارند ، زیرا عده ای از مورخین معتقدند که فتح علیشاه چون لیاقت ذاتی و ذکوت و هوش سرشار و همچنین دلآوری او را تشغیل داده بود و برا بردبگر فرزندان خود ترجیح داده بولایت عهدی خود برگزیده بود .

عده دیگر از مورخین عصر قاجار او را بر دیگران که یکی محمدعلی - میرزا و دیگری محمدقلی میرزا بود ترجیح میدهند ، علتی که اقوال دیگر مورخین معتبرتر و از طرفی بمقل نزدیکتر است تدبیر و وصایت سرسلسله و مؤسس قاجار یعنی سفارش صریح آغامحمدخان میباشد .



اصولا ایل قاجار که اغلب آنرا شعبه از ایل ترك میدانند مثل بسیاری از طوایف قدیم ایران بنابر حوادث و پیش آمدهای تاریخی و طبق سیاست پادشاهان عصر در معرض نقل و انتقال بودند و آخرین بار در دوران پادشاهان صفویه از اطراف رود ارس بدره رود گرگان سرازیر شدند و در آنمنطقه برز داری و یاسبانی مرزها و شهرهای سرحدی ایران مامور شدند و کم کم در این نقطه بعلت ظهور اختلاف بین آنها دودستگی و نفاق ایجاد گردید .

یکدسته از آنها را قاجار قوبینلو یا طایفه « آشاق باش » که بفارسی پائین سر نامیده می شود و دسته دیگر را یوخاری باش یا « بالا سر » میگفتند و این دو طایفه متمایز که دارای اصل و نسب مشترک و از یک ایل بودند نسبت یکدیگر کینه و دشمنی سختی پیدا کردند .

چنانکه همین کینه و دشمنی منشأ حوادث خونین و جنگهای نیز بین آنها گشته و اغلب بخونریزیها و کشمکشهای شدید که گاهی عده زیادی از افراد دوایل ضمن آن بغناک و خون میغلطیدند منجر میگردد. آغا محمدخان قاجار که خود از دسته آشاقه باش بود چون اساس سلطنت و حکومت خود را که متکی به نیروی ایل قاجار بود با این اختلافات و دشمنی های سخت و خانمان-سوز متزلزل دید و آینده حکومت خود و جانشینان خود را در معرض تهدید و ناپایداری مشاهده نمود در فکر راه حلی برآمده آخرین چاره خود را در رفع اختلافات و بالاخره ایجاد ارتباط و پیوند این دودسته دانست، پس در فکر وصلتی برآمده دختر علی قلیخان دولوی قاجار را برای برادرزاده خود فتح علیشاه تزویج کرده ضمناً به او سفارش نمود که فرزند این زن را باید بولایتعهدی و نیابت سلطنت خود انتخاب نماید تا بدین طریق طایفه بوخاری باش هم از شاهنشاهی ایران بهره داشته و خوشدل و مسرور گردند. پس مهمترین علتی که موجب ولایتعهدی شاهزاده عباس میرزا گردید همین سیاست مدبرانه و سفارش عاقلانه آغا محمدخان بود که نه تنها در عصر خود ابرهای تیره اختلافات و دشمنی را که برافق این ایل بزرگ سایه افکنده بود از بین برد بلکه تصادفاً همین سفارش یعنی ولایتعهدی شاهزاده عباس میرزا که شجاع ترین و مبین پرست ترین افراد خاندان قاجار بود و بعداً دلاوریها و مراتب مبین پرستی او بطور مشروح به عرض خوانندگان عزیز خواهد رسید، ضمن جنگها و حوادث ناگوار گوناگون و تهاجم اقوام مختلف و رفع اغتشاشات داخلی با ابراز دلاوریها و هنرنمایی های حیرت انگیز و قابل ستایش بر افتخارات تاریخ دوره قاجاریه و بطور کلی عصر جدید ایران صفحات جاویدان و درخشانی را برجای گذاشت و موجب سربلندی هم میهنان خود گشت.

عباس میرزا و قائم مقامها

« میرزا بزرگ و ابوالقاسم »

و اصلاحات مجدد خواهان آنها

یکی از بزرگترین خوشبختی های عباس میرزا وجود و کمک های ذقیمت و پربهای میرزا ابوالقاسم فراهانی (قائم مقام) سیاستمدار بزرگ و با

تدبیر ایران در دوره قاجاریه میباشد.
قائم مقام فراهانی که بعداً بصدارت عباس میرزا منصوب میشود یکی از
جمله بزرگترین شخصیت های سیاسی و رجل با تدبیر و مبین پرست ایرانی
است که نه تنها در سابه حسن تدبیر و کفایت و هوش سرشار خود توانست در
حساس ترین موانع تاریخی ایران کهک های شایان تحسینی با استقلال و حیثیت
ملی ایران بنماید. بلکه توانست علاوه بر ایجاد سازمانهای مفید نظامی و
اداری و تمرکز قدرت، یکی از مفیدترین فرزندان حقیقی ایران یعنی میرزا
تقی خان را که بعد ها ملقب به امیر کبیر گردید مستقیماً تحت تعلیمات عالی و
آموزش صحیح خود قرار داده و تقدیم و جامعه ایرانی و حکومت ایران
بنماید

چون از آنجائیکه عملیات و زندگانی اولیه عباس میرزا که از طرف
پدش به حکومت آذربایجان رسیده بود توام با کارهای بزرگ و تعلیمات عالی
قائم مقام میباشد از این جهت با اجازه خوانندگان بذکر بعضی از خصوصیات
زندگانی و خدمات نخستین این مرد بزرگ و تاریخی و همچنین پدر او میرزا
بزرگ قائم مقام که او نیز در دستگاه عباس میرزا خدمات برجسته و درخشانی
باساس حکومت او و امور ایران کرده است میردازیم.

زندگانی میرزا بزرگ قائم مقام

در فراهان عراق ایران در خانواده باشرافت و اصیل سادات هزاوه میرزا
عیسی فرزند میرابوالفتح که در آن موقع معروف به میر مهرداد بود در دستگاه
رضوی سمت مهرداری داشته دو فرزند بنام حسن و حسین دیده بدیدار جهان
میگشایند.

نخستین آنها از دانشمندان عالیقدر و مشهور گشت و بواسطه کاردانی
در سال ۱۱۸۰ بوزارت دربار سلاطین زند میرسد که بعدها معروف به «وفا»
می شود.

از برادر دوم یعنی میرزا حسن فرزند بی وجود می آید که بنام جدش
میرزا عیسی نامیده شد و بعدها بمیرزا بزرگ ملقب میگردد.

میرزا بزرگ (پدر قائم مقام) بواسطه مراقبت پدرش مشغول تحصیل و
فرا گرفتن مبادی علوم مختلف گردید تا اینکه بحد رشد و بلوغ میرسد.
آغا محمدخان قاجار که بمهارت و لیاقت ذاتی این مرد پی برده بود

و میرزا بخدمت می گمارد و میرزا سالها در تهران بدون آنکه مسئولیت‌های
بزرگی باو محول شود اقامت داشت تا آن هنگام که سیاست دولت اقتضا کرد
و فتح علیشاه قاجار در آذربایجان شبه درباری برای پسر خود عباس میرزا
تعیین داده و نیابت صدارت را بمیرزا بزرگ فراهانی میسپارد
ژاک موریه مستشار سفارت انگلیس که در سال ۱۲۲۴ از طرف دولت
انگلیس بایران آمده بود در سفرنامه که راجع بعصر قاجاریه و سلطنت فتح
علیشاه نوشته از وی تمجید بسیار می نماید و حتی او را سرآمد مردان ایران
دانسته مینویسد :

« از طرف سفیر انگلستان برای میرزا بزرگ هدیه بردم و بیکر وی از
گرفتن این هدیه امتناع ورزید و اظهار داشت که چون در ایران مرسوم است
که دست خالی نزد بزرگان نمیروند بسیار مناسب خواهد بود که این هدیه را
از طرف خودتان به شاهزاده عباس میرزا پیش کش نماید »
موریه ضمنا می گوید :

در کشوری که تمام مردم آن رشوه گیر میباشند عمل این مرد خیلی حیرت
انگیز و تعجب آور است .

ژاک موریه در همان کتاب اضافه میکند « در ضمنی که بامیرزا بزرگ
از اصلاحات اجتماعی ایران و مخصوصا بهبود اوضاع اداری آذربایجان صحبت
می داشتم .

وزیر نایب السلطنه از شاهزاده عباس میرزا ستایش زیاد کرده تمام
ترقیات و اصلاحات نظامی و اداری آن ایالت مهم را از بلند همتی و علاقه مندی
و تمایلات ترقیخواهان وی دانست و بهیچ وجه از زحمات و کوششهایی که او
در این راه کشیده و هم چنین از مداخله خود در امور آذربایجان و تغییرات آن
سخنی نگفت و برای من متذکر شد که شاهزاده عباس میرزا با افکار تجدد
خواهانه که داشت و میخواست کشور ایران را بطرف تمدن و تجدد طبق اصول
اروپائی سوق داده و وضع نظام و ادارات آذربایجان را به صورت نظام و ادارات
کشورهای متمدنی دنیا درآورد فرمان داد تا مترجمین زبردست به ترجمه رسالات
و کتب مختلف اروپائی که در خصوص نظام اروپائی و اوضاع اداری آنجا
نوشته شده بپردازند .

این نکته خود بهترین دلیل صمیمیت و موید درستکاری و منصف بودن
میرزا بزرگ میباشد .

اصلاحات عباس میرزا

در آذربایجان

بهر حال میرزا بزرگ در آذربایجان خدمات شایانی با اساس حکومت و قدرت عباس میرزا می نماید و در تحکیم پایه فرمانروائی او فداکاری و مساعی خارق العاده از خود بروز میدهد .

امر تعلیم و تربیت این شاهزاده جوان را که در آن وقت در بجهوحه شباب بسر میبرد تحت نظر مستقیم خود قرار داد و بنور دانش و کاردانی راه آینده و طریق سلطنت را بفرزند فتحعلیشاه ارائه میگرد .

از طرف دیگر میرزا بزرگ که بعدا عنوان قائم مقام برای او و خانواده اش باقی میماند باصلاح کار سپاهیان آذربایجان و بطور کلی ارتش ایران که دارای اساس منظم و کادر مرتب و ترتیب صحیح و قابل توجهی نبود میپردازد و نظامیان ایران را که تا قبل از روی کار آمدن او داوطلب و غیر منظم و عاری از تعلیمات درست بودند و همیشه بواسطه یورشهای بی درپی ارتشهای روسیه تزاری در معرض تهدید بودند بصورت آبرومندی درمیآورد .

یکی از مهمترین عواملی که در تنظیم سپاه ایران و اصلاح وضع سربازان ایران در آن وقت تاثیر عمده داشته است سیاست ناپلئون فاتح و جهانگشای اروپا بود که چون میخواست دولت انگلستان را که در آنوقت خود را مهمترین خصم فرانسه و ناپلئون معرفی کرده بود بزانو درآورده و شراین حقیقی حیات اوبنی هندوستان را قطع نماید ، ایران را مطمع نظر خود قرار داده بمنظور استفاده از موقعیت جغرافیائی و لشکر کشی کشور ما پیشنهاد تنظیم و اصلاح سپاهیان ایران را بسبک و طرز اروپائی به دولت ایران میماند و چون عباس میرزا شیفته اصول نظام و تمدن اروپائی شده بود ، این پیشنهاد ناپلئون را باحسن نظر و خوشوقتی کامل تلقی نموده و بنا بموافقت قائم مقام عمده از کارشناسان نظامی و معلمین ارتش فرانسه بایران آمده و شالوده يك ارتش بزرگ و نیرومند و منظمی را در ایران میریزند .

در اینجا باید گفت که در درجه اول شرایط مضوی و استعداد فوقی ایرانیان در فرا گرفتن اصول و فنون نظامی اروپا و همچنین کوشش خستگی ناپذیر میرزا بزرگ که باجدیت قابل تعسینی وسائل ایجاد کارخانجات توپ و

تفنگ سازی و دستگاہهای نساجی را برای تهیه لباس سربازان فراهم میکرد با سرعت حیرت آوری ارتش ایران را بکلی از صورت زنده سابق خارج و هر دو برف بهترین ارتشهای اروپا یعنی فرانسه در آورد .
قائم مقام (میرزا بزرگ) علاوه بر زحمات فوق ، کوشش مخصوصی برای نامگذاری واصل دسته بندی و تقسیم سپاهیان بعمل آورده اسامی درجات نظامیان را تغییر داده نفرات را سرباز نامید یعنی کسیکه برای سرباختن آماده است و همچنین اسامی کوناگون فرماندهان رسته های مختلف را بنام سرجوخه نایب ، سلطان ، باور ، سرهنگ ، امیر پنجه ، امیر تومان و سردار خواننده اعلام میدارد .



در سال هزار و صد و نود و سه هجری در هزاره عراق ایران یعنی همان نقطه که یکی از فرزندان میهن پرست را تقدیم جامعه ایرانی نموده بود طفلی قدم بر صه وجود گذاشت که گوئی مقدر شده بود که بعدها بزرگترین مرد میهن پرست و سیاست مدار نامی و خدمتگزار واقعی ایران در دوره قاجاریه بشود هر چند که عمر خدمتگزاری این مرد بزرگ بسیار کوتاه بود و ستاره عمر زمامداریش بوسط آسمان نرسیده بود افول نمود و بدخواهان ایران و کینه توزانی که همیشه همه وقت مانند قارچهای خودرو در اطراف قدرتها و پادشاهان میرویند و با افکار کوتاه و پلیدانه خود سد راه پیشرفت افکار ترقیخواه مردان بلند همت و متجدد میشوند ، بهسایت و بد گوئی از این شخص دانشمند و مدبر مشغول شده و او را از خدمت بمیهن خود باز میدارند .

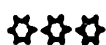
ولی قائم مقام که متکی بر اراده تزلزل ناپذیر و مقدرات اخلاقی بود مثل دست پرورده خود یعنی امیر کبیر که او هم از آسیب تیرهای ناجوانمردانه این عناصر برکنار نماند ولی شالوده محکم ترین بنای ایران جدید و مترقی را می ریزد ، بانجام خدمات و نقشه های اصلاحاتی نائل شده و در داخل و خارج موجبات تأمین آبرو و اعتبار فراوانی برای ایران میگردد .

در اینجا باید گفت که سهم این دو مرد بزرگوار و ابرن دوست در تاریخ معاصر ایران بسیار و در واقع قسمت اعظم از ترقیاتی که در شتون مختلف در قرن اخیر نصیب ایران گردیده است مرهون فداکاری و حسن نیت و موقع شناسی و بالاخره میهن پرستی و تدبیر این دو مرد میباشد که البته خاطر مدبر خشان

و افتخار آمیز زحمات آنها هیچگاه نباید از قلوب و خاطر ایرانیان حقیقی و فرزندان این آب و خاک محوشده دستخوش فراموشی گردد .
میرزا ابوالقاسم در دامن مادری نشو و نما میکرد که از طرف پدر و شوهر به منبع پایان ناپذیر دانش و سرچشمه علم و ادب اتصال داشت قائم مقام در این آموزشگاه کوچک تحت پرورش مادر و پدر خود برای فردای ایران و مقدرات نامعلومی که در انتظار او بود آماده میشد تا بسن تحصیلی و رشد رسیده و مطابق مقتضیات آن عصر و شرایط زمانی که در آن زیست میکرد پس از خواندن و نوشتن فارسی که در نتیجه هوش فطری و استعداد فطری ^{بسرعت} فرا میگرفت بتحصیل صرف و نحو و منطق و معانی و بیان و عرفان و حکمت و ریاضی همت گماشت و در اندک مدتی در سایه پشتکار و ذوق سلیم تجربه کاملی در این علوم یافت و در بسیاری از آنها بویژه در انشاء فارسی و حسن خط و عربی از همگنان خود پیشی گرفت چنانکه گاهی از سرعت انتقال و ذکاوت خود همسران و آشنا - بان خود را دچار حیرت میکرد .

قائم مقام ضمن اشتغال بتحصیل در اثر علاقه و آفری که به عالم سیاست داشت اوضاع کشور و تحولات آن زمان ایران و دنیا را از نظر دقت و تعمق می - گذراند و مغز و فکر خود را گویی برای حل مهمترین مشکلات سیاسی و اداری عباس میرزا و ایران آینده پرورش میداد و خود را آماده خدمت و انجام مهمترین ماموریت های اجتماعی و سیاسی آن عصر میهن خود مینمود .

میرزا ابوالقاسم شخص متوسط القامه و خوش منظره بود ، با صورت نیکو و جذاب و پیشانی گشاده و چشمهای گیرنده مایل بکبودی و محاسن نسبتاً بلند که با جنبه نیکو مشربی که داشت او را بکنفر شخص دوست داشتنی و قابل احترام جلوه میداد ، قائم مقام پس از اتمام تحصیلات چند سال در تهران گاهی به خوشی و کامرانی و زمانی بسختی و مرارت و تنگی زندگی میکرد چنانچه جداها در نوشتجات خود اشاره مینماید و میگوید عدم وسائل معاش چنان بمن فشار غیر قابل تحملی وارد کرد که ناگزیر شدم دکانی در نزدیکی مسجد شاه گرفته بفروش اسباب و اثاثیه خانه بپردازم تا بدین وسیله بگذرانم و امرار معاش مشغول گردم . «



سال ۱۲۲۶ بایکریته و قایع و حوادثی که دنبال داشت فرا رسید ،

در این سال که برادر بزرگ وی میرزا حسن وزیر شخصی نایب السلطنه عباس- میرزا در تبریز فوت کرد پدرش او را از تهران به تبریز خواست و بافرمانی که از عباس میرزا گرفته بود بهمان سمت و شغل برادرش منصوب ساخت تا پس از چندی که لیاقت و استعداد و کرداری او در کارها و امور مهمه ظاهر گردید، پدرش تمام مشاغل مهم دولتی و کارهای حساس عباس میرزا را با او گذار نمود. خود انزوا و گوشه گیری اختیار نمود، قائم مقام بدستور پدر بر تق و وفق امور معضله کارهای مهمه آذربایجان مشغول شد و با اراده خستگی ناپذیر و روح پرابمان و صمیمیت آمیز. خود را برای خدمت در دستگاه عباس میرزا نایب- السلطنه آماده ساخته و بنظور اصلاحات اساسی اوضاع و امور مختلف آذربایجان که تقریباً دارای هیچگونه نظم و ترتیب ثابت و وضع روشنی نبود دامن همت بکمر زده دنباله افکار و عملیات درخشان و ترقی خواهانه پدر خود را گرفت قائم مقام بهترین و مفیدترین راهنما و مشاور و لیعهد فتح علی شاه بود، چنانکه در تمام اعمال و افکار و کارهای او نظارت مینمود و هر بار از راهنماییهای لازم و امر و نهی شهامت آمیز که آنرا جزء وظایف اخلاقی و وجدانی خود میدانست ذره فرو گذاری نمی نمود و بطور کلی در تمام مراحل مانند یک پاسبان بیدار و وظیفه شناس از این شاهزاده دلیر و شجاع که بعدها میبایست صفحات درخشان بر تاریخ ایران بیفزاید و جزء مفاخر قرون معاصر ایران گردد نگهبانی می نمود قائم مقام اگر میدید که عباس میرزا از امور ملک و رسیدگی بکارهای سیاسی و نظامی غافل است و بجشن و سرور و بزم می پردازد بهر طریقی که ممکن بود او را از نتایج زیان بخش این عمل آگاه می ساخت و بجای آنکه مانند سایر درباریان مطلق و بذله گوینان کاردست خوار که همیشه وجودشان بهترین و مقتدرترین سلاطین و حکمرانان را دچار اشتباه و انحراف می کند، بچابلوسی و چرب زبانی دهان بگشاید و عیش و نوش او را بستاید، با اراده و عزمی غیر قابل نفوذ و آهنگ محکم و صریح او را از این امور باز میداشت و گاهی بصورت اشعاری نغزین صراحت و ممانعت خود را مجسم می سازد:

شاهان گرچه لطیف اند و ظریف اند

ولی این نه هنگام لطائف نه مقام ظرف است

از تبر و کمان گوی نه از قامت و ابروی

کاین راست چو تیر آمدو آن خم چو کمانست

عباس میرزا و محمد علی میرزا

در ایام کودکی و بلوغ

عباس میرزا در سال ۱۲۰۳ در قصبه (نوا) از توابع لاریجان قدم برضه وجود گذاشت، در این هنگام فتحعلیشاه که در آن روزگار هنوز ولیعهد بود برای گنراندن فصل تابستان در قصبه نوا که محل خوش آب و هوا و ییلاقی بود اقامت داشت در ظرف آن سال صاحب پنج پسر شده و بزرگترین همه محمد علی میرزا بود که مادرش گرجی از ایهالی تفلیس و در شب هفتم ربیع الثانی متولد شد، عباس میرزا چهارمین پسر بود که درغ ذبحجه بدنیا آمد.

عباس میرزا بعکس برادرش محمد علی میرزا که در ایام کودکی از لحاظ جسم تنومند و دارای اندامی قوی و مهیب و از لحاظ روح و اخلاق جسور و بی پروا بود کودکی مریض المزاج و مودب بود که در سن دهسالگی بکسالت و درد مفاصل و استخوان مبتلا شده بود، محمد علی میرزا همیشه منزل و ماوایش در کودکی مرکز و پناهگاه عده از کودکان شریر و عصبانی بود گرچه این خوی و طبیعت شدید و تند بوسیله عموی بزرگش آغا محمد خان که هر دوی آنها را تحت تعلیم و تربیت خود قرار داده بود تعدیل میگرددید. ولی آغا محمد خان موقعیکه میدید تمام مهربانیها و تعالیمش در مورد محمد علی میرزا بی اثر میماند مدت زیادی توجه و محبت خود را متوجه عباس میرزا مینماید. عباس میرزا در نزد عموی خود فوق العاده عزیز بود و محمد خان در مواردی که دو برادرزاده اش بر سر مسائل مختلف باهم مشاجره و گفتگو میکردند همیشه سعی میکرد که آن موضوع عباس جوان را عصبانی و خشمگین نگرداند ولی محمد علی میرزا تحت تاثیر طبیعت و خوی تندش اغلب جسارت خود را بعد اعلی رسانیده و جنجال و غوغای فراوانی بر راه میانداخت محمد خان يك روز مقدار زیادی میوه و قند را در مکانی قرار داده و برای اینکه بباحثات و مشاجرات دو برادر گوش بدهد خود را در محلی مخفی میکرداند.

محمد علی برادرش را تحریک میکرد که پیش از آنکه عمویش برسد چند عدد از میوه هارا برداشته و بخورد عباس در حال شرم و برافروختگی بایشنها در مشاجرات کرده میگوبد اینکار جز بی ادبی و بی تربیتی چیز

دیگری نیست و عموی مارا متغیر خواهد ساخت . اما محمد علی که از کف نفس و مخالفت برادرش برآشفته گردیده بود خود را روی ظرفهای خوراکی افکنده و درحالیکه میگفت عمویم هر کاری میخواهد بکند ! مقداری از میوه هارا میخورد ، محمد خان از شنیدن این بی ادبی و جسارت متاثر شده و تصمیم میگیرد که برادر زاده اش را تنبیه نماید پس خود را بوسط اطاق میرساند و ظرفهای خوراکی را برداشته و عباس جوان در مقابل کف نفس و بادبی او پاداش میدهد این اقدام که برای محمد علی میرزا بمنزله شکنی بود او را سخت خشمگین مینماید بطوریکه متعصم میشود که از برادرش انتقام بگیرد . زیرا این جوان عصبانی و جسور تصور میکرد که عباس او را از این کار باز داشته و قضیه را برای عمویش افشا کرده است زیرا عباس بهیچوجه حاضر نبود که میوه هارا برداردیم محمد علی میرزا در حال برخاش و اعتراض برادرش میگوید : (اگر يك شلمزه از اقدام کوچکی عاجز و قدرت نداشته باشد پس بعدها اگر شاه بشود چه خواهد کرد ؟ !)

کارهای محمد علی میرزا و ابن گفته جسورانه او عمویش را متغیر کرده و بهیجان میآورد چنانچه باخود میگوید که اینگونه عادات و صفات جدا ایران را تهدید بجزبانان سوء و ناگواری خواهد ساخت .

يك روز محمد خان درحالیکه شمشیری مرصع بکمر بسته بودخواست بامحمد علی میرزا شوخی کند گفت اگر این شمشیر را بتو بدهم چه میکنی طفل جسور جواب داد که يك شمشیر ادونفر نمی توانند داشته باشند من سر شمارا میبرم و شمشیر را بر میدارم ..! این جواب جسارت آمیز این دفعه بقدری در روحیه خشم آلود و پرسوء ظن آغامحمد خان موثر واقع شد که امر بقتل خواهرزاده خود داد و اگر یکی از زنان حرم قاجار به شفاعت نمیکرد کودک بیگناه کشته میشد

محمد خان از ابن بیعت عباس میرزا را مورد محبت و تعالیم مفیدی قرار داده و با علاقمندی و دل بستگی فراوانی همت بتقویت و نیرومندی او میگمارد ؛ چوگان بازی ، شکار ، واسب سواری و فنون جنگ تعلیماتی بودند که محمد خان به برادرزاده خود که برای وی آینده درخشانی را پیش بینی میکرد میآموخت ولی يك روز در حال اسب سواری در اثر سقوط از اسب که او را برای مدتی مجروح کرده بود وقفه در کار تعلیم و تربیت عباس میرزا ایجاد مینماید .

عباس میرزا ضمن فرا گرفتن تعالیم مختلف و روشهای گوناگون فنون سواری و جنگ در ایام فراغت بمطالعه کتب مفید و سودمند میپرداخت و با آسانی به بیشتر زبانهای شرق آشنا شده و بخوبی توانست با مهارت کامل به این زبانها تکلم نماید، عباس میرزا شاهزاده جوان بواسطه عشق و علاقه مفراطی که با اصول تمدن و علوم اروپائی داشت بفرآ گرفتن زبانهای باختری و مبادی فلسفه‌های جدید غرب همت گماشت و پدرش بعدها برای حکومت و فرمانروائی او در آذربایجان یکی از وزراء باتدبیر و سیاستمدار را بنام میرزا بزرگ قائم مقام در اختیارش میگذازد

میرزا بزرگ بواسطه احاطه و آشنائی کاملی که در امور مملکت داری و سیاست داشت برای عباس میرزا بک خوشبختی بزرگی را تشکیل میداد این مرد سیاستمدار برای شاهزاده قاجار مسائل بزرگی را حل میکرد و برای او شغل مهم صدارت بانخت وزیر را زیر عنوان قائم مقام انجام میداد . در آن هنگامیکه عباس میرزا بزرگ میشد و از عالم کودکی قدم فرا مینهاد، پدرش فتح علی شاه بتخت سلطنت قرار میگرفت، پادشاه قاجار هیچ گاه درباره سپردن حکومت آذربایجان به پسرش عباس میرزا و هم چنین اداره و فرماندهی جنگ بر علیه روسیه تزاری را مردد نبود و هنگامیکه این شاهزاده بهالترین اصول انضباطی و تاکتیک اروپائی نظام آشنا میگردد، ضمناً از کوشش و بکار بردن شاهکارها و تدابیری برای قبولانیدن پیشنهادهای خود در خصوص اداره امور آذربایجان و جنگ خودداری نمیکرد؛ شکست‌های متعددی که در ضمن جنگ‌های ایران و روس نصیب عباس میرزا میگردد بهیچوجه در ارکان شجاعت و استقامت او فتوری وارد نمیکرد و همان طبیعت نزلزل ناپذیر او بود که در موقع ناکامیها ویرا تسلی میداد، چنانکه خود او بعد ها میگفت «هر دفعه که دشمن مرا شکست میدهد، بک درس بزرگ برای فتح بمن می دهند و من با قدرت و برتری بیشتری که هرگز آنها پیش بینی نمی کنند بر علیه آنها هجوم خواهم کرد» .

عباس میرزا آنوقت اضافه میکرد: بطر کبیر میگویید: «سوءدبها مرا شکست دادند که بمن رمز فتوحات را بیاموزند..»
شاهزاده عباس میرزا از افسران گوناگون ولایتی که وابسته سفارت فرانسه در ایران بودند فنون نظام را فرا میگرفت و او خودش شاهکارهای

نظامی و فنون معروف « گبیرت » را ترجمه کرده و بکار میبرد . و همچنین ولیعهد ایران اصول و روشهای نوین توپخانه را طبق نقشه های مانور و تاکتیک اروپائی فرا میگرفت ، اما بسبب اینکه احساس میکرد که بعلت اشکال و اختلاف استعدادها نمی توان آن اصول را در ارتش ناقص ایران بکار برده و تطبیق کرد . شاهزاده جوان کایتان فرانسوی لومی را که با هیئت گاردان بایران آمده بود ناگزیر میگردد تا به سی نفر از شاگردان ایرانی نظام ، آن اصول را بیاموزد و ضمناً خود در بین این افسران و رجال و شاهزادگان دربار برای تشویق و دعوت آنها بآموختن و فرا گرفتن این اصول باتبلیغات صحیحی حس رقابت اشان را تحریک میکرد .

عباس میرزا اغلب اظهار میداشت که تئوری اگر با عمل توأم نگردد خالی از فایده و تاثیر است . شاهزاده قاجار بکار بردن تفنگ و اداره جنگ و امور فرماندهی و تنسیق و تدارکات جنگ را بسبب فرانسه فرا میگرفت و آنوقت آنها را بدیگر افسران میآموخت . سپس بکمک کارشناسان فرانسوی « چنانکه در فصل های بعد بعرض خوانندگان عزیز خواهد رسید در مدت دو سال با کوشش خستگی ناپذیری وضع سباهیان و ارتش ایران را بصورت آبرومند و قابل ملاحظه درآورد .

قائم مقام نیز بایکدنیا علاقمندی و وفاداری مراقب شاهزاده قاجار بود و حتی در اوضاع مالی و خرج و دخل خصوصی پسر فتح علی شاه نیز نظارت می نمود و هر جا که عباس میرزا میخواست اصراف و زیاده روی در صرف پول بنماید و مطابق رسوم و آداب تشریفاتی پدر و اجدادش که همیشه میل داشتند بهترین شکوه و جلال را بقیمت مخارج سنگین و گزاف و تحمیل مالیات های طاقت فرسا برای دربار خود ترتیب دهند رفتار بنماید و مبالغی برای این امور اختصاص دهد رسماً از این تشریفات و برخی افراط کاریها جلوگیری می نمود و پولهایی را که می بایست در این راه خرج شود صرف امور مهمتر و کارهای ضروری تر اجتماعی و اداری مینمود

عباس میرزا که قدر خدمات و راهنمایی های بی شائبه این وزیر مبین پرست را میدانست در باره کوچکترین نصیبی با او مشورت میکرد و در سفر و حضر او را ملازم خود قرار داده بود .

در آن هنگام که امور اجتماعی و اداری استان آذربایجان که در نتیجه

غفلت و مسامحه و لاقیدی حکمرانان سابق دچار بدترین وضعی گشته بود و دارای هیچگونه ترتیب صحیح و وضع درستی نبود در اثر زحمات و فداکاری‌های این مرد مصلح و خیر اندیش اصلاح گردید، قائم مقام که در سال دوم صدارت خود کلیه امور دولتی و حتی کارهای مربوط بنظام را تحت نظر مستقیم خود قرارداد داده بود شالوده متینی برای تنظیم و تجهیز کامل این دو امر مهم ریخته مقررات تازه وضع نمود و چون عباس میرزا که خود شیفته اصلاحات در زمینه های مختلف اداری مخصوصاً در مورد قشون و نظام و هم چنین به تحصیل افتخارات نظامی علاقه و شوق بسیاری داشت از کمک های معنوی و فکری قائم مقام استفاده کاملی نمود تا جایی که قائم مقام را پس از عهد نامه گلستان و رفع جنگ های دوره نخستین ایران و روس مأمور تنظیم سپاه جدید ایران نمود (شرح این جنگها در فصول بعد مفصلاً بعرض خوانندگان گرامی خواهد رسید) مخصوصاً در جنگهای ایران و عثمانی که سپاهیان ایران تحت فرمان عباس میرزا هنر نمایی های قابل توجهی نموده بودند قائم مقام در سایه حسن تدبیر خود افتخارات فراوانی برای ایران و موفقیت های درخشانی برای عباس میرزا بدست آورده و در اثر مأموریت هائی که نایب السلطنه باو معول کرده بود ارزته الروم و بایزید و وان بتصرف نیرو های ایران در آمد و غنائم و مهمات فراوانی از سپاه آنها گرفت چنانچه قائم مقام بهمین مناسبت این قطعه را ساخته و تقدیم عباس میرزا می نماید :

چون سال بر هزار و صد رفت و سی و هفت

قیصر بشد ز فتح علیشاه رزم خواه

عباس شد بسامر شهنشه به مرز روم

زین توپ صد گرفت بیک حمله زان سپاه

عباس میرزا شورش جعفر قلی

دنبلی را فرو می نشاند

معمولاً جلوس سلاطین ایران بطوریکه تاریخ کشور مانشان داده است اغلب مواجه با اغتشاش و طغیان عده از بزرگان و متنفذین شهرها مخصوصاً ایلات ایران میگشت .

جلوس فتح علیشاه بنابر همین معمول بکرشته از اغتشاشات و عصیانها

را بوجود آورده و اشخاص مختلفی در نقاط نزدیک یا دور دست ایران بنای خود سری و یاغیگری را گذاشتند .

جعفر قلی خان دنبلی یکی از سرکردگان معروف ایلات غربی آذربایجان بود، این مرد خود خواه عده زیادی از مردم «کرد» را که معروف به یزیدی بود دور خود جمع کرده و به خوی یکی از شهرهای مهم آذربایجان که در آن وقت بیگلر بیگی یا حکومت آن با برادر بزرگش حسین خان بود حمله برد ولی پس از يك جنگ و تصادم خونین بقتل رانده شده و فرار میکند ، موقیقه عباس میرزا بحکومت آذربایجان میرسد مجددا این مرد بدخواه و لجوج بقصد تسلط بر آذربایجان و شهرهای باختری ایران بخوی تعرض کرده و پس از مرگ برادرش باین شهر مسلط میگردد .

عباس میرزا نایب السلطنه که تصورات ناگواری را از خود سری این مرد برای اساس حکومت خود و قدرت مرکزی ایران مینماید پیام مسالمت آمیزی برای وی فرستاده و ضمن آن متذکر شد که تو فرزند خود را پیش پادشاه فرستاده و سوگند وفاداری یاد کرده ای ، اکنون عملیات تو خلاف این پیمان و اصول جوانمردی است لازم است که هر چه زودتر به پیش ما آمده مطالب و پیشنهاد های ما را برای احتراز از يك جنگ برادر کشی شنیده قبول نمائی .

جعفر قلیخان پیام ملازم عباس میرزا را رد کرده از تسلیم و آمدن خودداری مینماید و نایب السلطنه که کلیه راه های موافقت و هم آهنگی را مسدود می بیند تصمیم بچنگ گرفته از طریق سلماس بابازده هزار نفر از سپاهیان ورزیده و تعلیم یافته خود برای سرکوبی او بطرف خوی حرکت میکند . جعفر قلی هم یکی از برادران خود را بحفظ خوی مامور کرده و پس از تجهیز دستجانی که از قبایل کرد یزیدی و شکاکی تشکیل یافته وعده آن ها به پانزده هزار نفر میرسد برای مقابله باعباس میرزا حرکت می نماید .

عباس میرزا برای سرکوبی قطعی و سریع او بدو قلعه «هود» را که دژ مستحکم بود در محاصره گرفته و بابتك تعرض ناگهانی و برق آسا این دژ را تسخیر و ابدال خان فرمانده مدافعین آنجا را با عده بیشماری از سپاهیان او مقتول و با دستگیر میسازد آنگاه با سرعت حیرت انگیزی بطرف جعفر

قلی و دسته‌های تحت فرماندهی او می‌شنابد از آن طرف جعفر قلی دنبلی رود خانه‌های پر آب سلماس را بطرف قسمتی از اراضی که خود آنرا بعنوان سنگر اختیار کرده بود جاری کرد تا بدین وسیله نایب السلطنه و سپاهیان او در گل ولای فرورفته آن‌ها را دستگیر سازد .

در روز بیستم ربیع الثانی عباس میرزا برای مقابله با یانغان حاضر شده و با ابتکار قابل تحسینی با قسمتی از سواران متهور و زبده خود از پشت سر بتعرض پرداخته سپاهیان جعفر قلیخان را غافلگیر و پس از زد و خورد شدید و خونینی که چندین ساعت بطول می‌انجامد و ضمن آن عده از طرفین در خاک و خون می‌غلتند آن‌ها را فراری و منهزم می‌سازد .

جعفر قلیخان و سپاهیان فراری او هنگام فرار بهمان اراضی آب‌افتاده و گل آلودی که خودشان ترتیب داده بودند دچار گردیده و عده بیشتری از بقایای متردین دستگیر میشوند و جعفر قلیخان که مرك قطعی خود را نزدیک می‌بیند بجهله از جنگ سپاهیان منظم عباس میرزا گریخته و باز حمت مذبح‌خانه خود را به «خچور سعد» می‌رساند .

عباس میرزا پس از این پیریزی نمایان و تسخیر خوی اداره امور آن را به پیر قلیخان قاجار شامیاتی می‌سپارد و آنگاه به تبریز بازگشت کرده جریان واقعه را بتفصیل برای فتح‌علیشاه نوشته ارسال میدارد ، فتح‌علیشاه از این هنرنمایی و کفایت ولیعهدش که بزودی آتش يك طغیان بزرگ را خاموش کرده و آشوبگران را سرکوبی نموده بود غرق در شادی گشته و فرستادگان نایب السلطنه را مورد نوازش و ملامت خود قرار می‌دهد و بآنها عطایای گران بهائی داده به آینده حکومت و ولایتعهدی فرزند رشیدش سخت امیدوار میگردد .



جنگهای ایران با روسیه تزاری

عباس میرزا فرمانده کل نیروهای دفاعی ایران

علل و مقدمات جنگ

در اواخر سال ۱۲۱۸ بیز دولت ایران و روسیه تزاری شروع جنگ و آغاز مخاصمه اعلان گردید .

این جنگ که شامل دودوره میشود با اینکه نیروهای طرفین هیچگونه تناسبی از لحاظ عده و تعلیمات و تجهیزات نداشتند مدت ده سال و چند ماه طول کشید و سربازان ایران در شرایط نامساعدی که در اواخر بصورت رفت انگیزی درآمده بود بارشادت و دلاوری بی مانندی که تاریخ ایران همیشه **ایران** مفتخر است در این چند سال علی رغم تمام مشکلات در مقابل سپاهیان دانه لترا بد تزار تحت فرماندهی عباس میرزا فرزند رشید و تهپور خاندان قاجار مردانه استقامت نمودند و حتی در بعضی از این جنگها و ضمن چند کشمکش خونین پیشرفتهای حیرت انگیزی نیز نموده ضربه های موثری بر یکر نیروهای دشمن وارد آوردند .

عباس میرزا در خلال این نبردها که استقلال و تمامیت مبین اورا مورد تهدید قرار داده بود دلاوریهای قابل تحسینی از خود ظاهر ساخت و انصافا این فرزند لایق و غیرتمند ایرانی با فداکاری و از خود گذشتگی شگرفی در تمام موارد مختلف این جنگ شرکت نموده بسوق سپاه و فرماندهی مشغول می گردد و با اینکه سرانجام این جنگها بشکست ارتش ایران منتهی گردید ولی می توان گفت اگر تجهیزات سپاه ایران برای دفاع کافی بود و عده از درباریان خودخواه دیک خست و لثامت فتحعلیشاه را در این نبردهائی که مسئله انتزاع قسمت مهمی از پیکر ایران با چندین میلیون ایرانی در میان بود بجوش نمی آوردند ممکن بود سپاهیان ایران بر نیروهای دشمن غلبه نمایند و این جنگها که ضمن آن افراد ایرانی فداکاریهای بزرگی را نمودند به عهدنامه گلستان و ترکمان چای که فصل نوین و شومی را در تاریخ ایران باز کرد و

آغاز مرحله جدیدی را اعلام نمود منجر نیبگردید «۱۶» و حیثیت تاریخی و تمامیت ارضی ما محفوظ میماند، ولی افسوس که فتحعلیشاه وعده از طرفداران سست عنصر و نالایق او آن طور که باید و شاید اهمیت موقع و مخاطرات این جنگ را درک نکردند، چنانکه پس از چند سال خونریزی و جدال که در اغلب آنها سربازان ایران مردانه پافشردند و عده زیادی بخاک و خون غلطیدند، درحالی که باس و ناامیدی از ادامه نبرد بر آنها و از همه مهمتر بر فرمانده رشیدشان عباس میرزا غلبه یافته بود و منتهی بقصد پیمان های صلح و متارکه گردید که يك قسمت از غم انگیزترین و شومترین خاطرات را در روهای نسل ایرانی و فرزندان علاقمند باین آب و خاک باقی گذاشت.

نقشه روبا آمیز نزارهای روس

چون پطر کبیر بسلطنت روسیه رسید اوضاع آن کشور را بکلی تغییر داده ملت روس را بطرف تمدن و ترقی جدید اروپائی سوق داد، نقشه های بزرگی که از آن جمله دست یافتن بخلیج فارس بود طرح نمود تا از آنجا کشتی ها و ناوگان تجاری روسیه بتواند آزادانه در دریایاها به رفت و آمد و حمل و نقل کالا های تجارتنی پرداخته قدرت و نفوذ اقتصادی آن کشور را تزئید نماید، نخستین مانع و سد راه پیشرفت این نقشه کشور ایران بود که خار راه و مانع بزرگ افکار روبا آمیز و طلائی این مرد گردید، پطر کبیر برای ازمیان برداشتن این سد تصمیم بغضامه دادن اساس استقلال و بطور کلی بزوال کشور ایران گرفته بود ولی خوشبختانه در آن عصر وی بایکی از کشور گشایان نامی و قهرمان بزرگ ایران یعنی نادر شاه افشار روبرو گردیده کاری از پیش نبرد، نزارها و با امپراطوران به داز پطر کبیر دیگر توجیهی بنقشه بزرگ او نداشتند و گرفتار

(۱) - ژنرال گاردان نماینده نظامی ناپلئون در ایران در این خصوص مینویسد: « ۰۰۰ در باربان، این افسونگران شاه را از ارسال پول بازداشتند عایدات ولایتی نیز که در تحت اداره عباس میرزا بود کفایت نگاهداری بیشتر از شش هزار پیاده و هشت هزار سوار ابلتانی را ندارد، مازاد مخارج قشونی را که او فرمانده است شاه بانهایت لثامت تأدیه میکند بهمین جهت این شاهزاده دلیر از بابت پول در زحمت است.»

کارهای داخلی و کشمکش‌های خارجی خود بودند، اما از آغاز سلسله قاجار چون پادشاهان روسیه معاصر سلاطین این سلسله مردمانی مدبر و بااراده بودند بفکر انجام نقشه‌های وسیع پطر که میخواست مبداء حمله خود را قفقاز و مخصوصاً گرجستان قرار دهد افتادند؛ دست‌اندازی بقفقاز و علت مبداء حمله قراردادن این نقطه از نظر و به سبب آن بود که چون قفقاز همیشه جزئی از ایالات تابعه ایران محسوب میگردید و با منافع ایران کاملاً تاسداشت خواه ناخواه مابین جنگ ایران و روسیه بود، بخصوص که بیشتر ساکنین این قسمت زرخیز مسلمانان ایرانی و هواخواه حکومت‌های مرکزی ایران بودند و در هر صورت تبعیت از یک دولت مسلمان ایران را بر حکومت تزاری روس ترجیح میدادند. بنابراین کوچکترین تعرض نیروی روسیه به نواحی مسلمان‌نشین قفقاز به دربار ایران و اطرافیان شاهرا بدان ناحیه متوجه می‌ساخت و این تعرض بنوعی از زمان حکومت آغامحمدخان قاجار آغاز شد.

آغامحمدخان پادشاهی جسور و بااراده بود، وی تاحیات داشت به وسیله اعمال سیاست جدی و خشن و سختگیری از پیشرفت روسیه در خاک قفقاز جلوگیری مینمود و حتی یکبار هم با سپاهیان خود تا قلب قفقاز به تاخت و تفرس رانصرف میگردید، اما چون او در گذشت از یکطرف گرفتاریها و جنگهای داخلی و از سوی دیگر مشکلات امور سلطنت مجال توجه کامل فتحعلیشاه را از این نقطه هم بازداشت.

علل دیگر جنگ - «روسو» مستشرق معروف فرانسوی در خصوص

علت جنگ ایران و روس مینویسد:

«ایران برای مقابله با روسها که مشغول تجزیه آن بودند در اروپا

در پی یافتن متحدی جهت خود بود،

زیرا روسیه میخواست بدربای جنوب راه پیدا کرده و گرجستان را که جزء ممالک خود میدانست ضمیمه قلمرو خود بنماید. همین علت روسیه از تاریخ ۱۸۰۰ میلادی (۱۲۱۵ هجری) خود را ابتداء حامی گرجستان و کسی بعد وارث هراکلیوس هشتم پادشاه آن کشور اعلام کرد و مملکت مزبور را که حقاً باجگزار ایران بود بدون رعایت حقوق مسلم ایران بممالک خود منضم ساخت و باین عمل نیز اکتفا نکرده در سواحل رودخانه «فاز» بتپه موسسات

نظامی پرداخت و چون باز خوبستن را بتوسعه اراضی محتاج می‌بنداشت بهانه‌هایی تراشیده در ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ هجری) بایران اعلان جنگ داد و به اراضی آن تخطی کرد.

گرجستان

این نقطه که از سالیان پیش جزء کشور ایران و در قلمرو حکومت‌های مرکزی این کشور بود؛ بطوریکه اغلب مورخین اروپائی ذکر مینمایند، ساکنین آنرا ایرانیان و مسلمین از نژادهای گوناگون و آرامنه تشکیل میدهند که اغلب آنها در طول تاریخ خراج گذار دولتهای مرکزی ایران بوده‌اند.

ژنرال گاردان در ضمن یادداشت‌هایی که در خلال ماموریت نظامی خود در ایران نوشته از قول ناپلئون که با تعلیمانی در خصوص کشور ایران می‌نویسد «مقام روس‌ها در گرجستان که آخرین پادشاه آنرا بواگذاری مملکت خود به امپراطور روسیه ~~مقرر~~ کرده‌اند، مستحکم نیست و مردم آن چنین به نظر میرسند که روزگار تسلط ایران را با حسرت و افسوس یاد میکنند، بعلاوه سلسله جبال که سرحد طبیعی ایران از طرف شمال محسوب میشود در شمال گرجستان قرار دارد.

بهر حال وجود گرجستان خود بهانه بزرگ و مؤثری در برافروختن آتش جنگ بود و عده از ساکنین آرامنه این ایالت که گاهی منافع خود را منطبق با منافع روسها میدانستند با توسل با اقدامات گوناگون و تحریک و تشویق درباریان و تزارها و برانگیختن وسائل، توجه سلاطین روس را باین نقطه جلب می‌کردند و گاهی هم بعزت اختلاف و خصومتی که با مسلمین داشتند سعی میکردند با کشیدن پای روسها در اینجا و با کمک آنها حتی الامکان انتقام خود را کشیده آنان را در امور مختلف مخصوصاً در کارهایی که جنبه اقتصادی و تجاری داشت دور برانند.



آغاز جنگ

انحصار و حاکمیت میرزا بفرماندهی گل نیروهای

دفاع ایران

رشادت يك زن گرجی ایران دوست

در زمان سلطنت آغامحمد خان قاجار آراگلی خان «هراکلیوس» اول تفلیس و خود را تحت حمایت کاترین دوم ملکه روسیه قرارداد زیرا در آن موقع ایران در آتش جنگها و انقلابات داخلی میسوخت و کشمکش و نزاع بین خوانین زند مجالی برای توجه دربار ایران نفعنازیه باقی نگذاشته بود، کاترین که همیشه میل داشت سرحدات جنوبی خود را بسط داده نقشه بطر کبیرجد خود را عملی نماید، دعوت او را با خوشروئی و مسرت کامل تلقی کرده سالیانه شصت هزار منات روسی مقرر برای او معین کرد و بعلاوه یکی از سرداران خود موسوم به گودویچ را با سپاه کافی بدانجا فرستاد تا هم از حمله قبایل لژکی بخاک گرجستان جلوگیری نماید و هم راه را برای نفوذ سپاه روس و حمله آتی بمرزهای جنوبی قفقاز آماده کند.

حمله آغا محمد خان بتفلیس باندازه سریم و ناگهانی بود که سردار روس نتوانست در آن موقع خطرناک به ارگلی خان کمک نماید و او موقعی که تفلیس را رها کرده در گرجستان غربی سرگردان بود باز بدربار روسیه متوسل گردید و کاترین بشنیدن این خبر شصت هزار سپاهی سرداری زوبوف روانه قفقازیه نمود ولی اندکی بعدی در گذشت و آرزوی انجام این طرح را با خود بگور برد.

چون آغا محمد خان بقتل رسید و تعرض نیروی ایران بگرجستان متوقف ماند، پادشاه گرجستان بکمک زوبوف سردار روس مجدداً در تفلیس مستقر گردید ولی او در سال ۱۲۱۵ بمرد و بدستور الکساندر تزار روسیه پسرش گرگین خان زمام امور گرجستان را در دست گرفت، برادر دیگر گرگین الکساندر میرزا که همیشه در آرزوی این حکومت بود از تفلیس

فرار کرده بدربار ایران پیش فتح‌علیشاه پناه برد ، گرگین که مردی ضعیف النفس و بی‌تدبیر بود از ترس سپاهیان ایران علی‌رغم برادر خود و برای اینکه حامی و پشتیبانی داشته باشد باتزار روسیه قراردادی محرمانه امضاء کرد و از طرف خود وجانشینان خویش از حکومت گرجستان صرف‌نظر کرد و تسار را وارث پادشاهی گرجستان قلمداد نمود

فتح‌علیشاه و کلیه درباریان از این تغییرات مضطرب شده و آلکساندر میرزارا مورد توجه و نوازش خود قرارداد دادند و وعده‌همه نوع مساعدت و کمک را برای برگرداندن او به حکومت گرجستان باو میدهند

آلکساندر تزار روس که بهترین فرصتها را برای انجام نقشه‌های کهن بطرح نیما کاره کاترین یافته بود یکی از سرداران معروف و کار آزموده خود را که سی سیانف نام داشت و در ایران معروف به «ابشپختر» می باشد مأموریت‌های منظمی از سپاهیان خود که اکثر آنها سواران ورزیده و جنگجوی قزاق بودند به تفلیس فرستاد و گرگین بدون کوچکترین مقاومتی او را با شرفیات خاص و گرمی فراوان استقبال کرده و رسماً مطیع و تسلیم او گردید .

سی سیانف مدتی در تفلیس مانده نقشه‌های آینده و هدف‌های بعدی خود را تنظیم میکند ولی در همین موقع گرگین که هنوز ثمره این بخشش و ابشار خود را نچشیده بود با حسرت تمام فوت میکند و سی سیانف ، لازارف یکی از ژنرال‌های تحت فرماندهی خود را مأمور میکند که زن گرگین و فرزند او را به سن پترزبورگ روانه نماید .

زن گرگین که یکی از زنان شرافتمند و شجاع گرجی بود و نسبت بایران احساسات و علاقه فراوانی داشت و قبلاً از حرکات ناجوانمردانه و خدعه آمیز شوهر خود سخت عصبانی بود . مرگ را بر اسارت در دست روس‌ها و بیگانگان و هم‌چنین تحمل این خواری ترجیح میدهد و در مقابل پیشنهاد لازارف استقامت ورزیده او را تهدید مینماید ؛ لازارف چون خودداری زن گرگین را از آمدن مشاهده مینماید در صدد برمی‌آید که با فشار و عنف او و فرزندانش را از منزل خارج سازد ، ولیکن دده‌فاز زن گرگین خنجری را که از مدتی پیش در زیر فرش پنهان کرده بود به سرعت بیرون آورده و با جسارت و خشم فراوانی در قلب سردار روس فرو میبرد و او را بقتل میرساند ، سپس در حایکه فریاد

میکرد که انتقام خود را از این بیگانه گرفتم از منزل خارجوبه طرف ایران فرار مینماید .

طهورث پسر او نیز پس از فرار مادرش بدربار ایران پناه می برد ولی سایر فرزندان و اعضاء خانواده این زن شجاع را روسها بقتل رسانیده و با اسیر می نمایند .

در این وقت سی سیانف که از کار تفلیس فراغت پیدا کرده و از شنیدن خبر قتل سردار خود سخت خشمگین شده بود ، فرمان حمله به گنجه یکی از شهرهای قفقاز را صادر می نماید ، گنجه که داری حصارها و دژهای مستحکمی بود دارای فرمانده ایرانی شجاع و مبین پرستی نام جواد خان بود ، با اینکه پسادگان این شهر عده قلیلی بیش نبود و از طرفی شهر در محاصره بود مقاومت دلاورانه در مقابل سپاهیان سی سیانف می نمایند بطوریکه این سردار مجبور گردید که عده زیادتری را بطرف این شهر فرستاده بر شدت حمله خود بیافزاید .

بالاخره پس از جنگهای سخت سی سیانف بکمک ارمنه شهر و خیانت برخی از سران آنها گنجه را فتح میکند و آنگاه جواد خان فرمانده رشید آن را با فرزندان و عده زیادی از مسلمین و سربازان مدافع آنجا را بقتل میرساند سی سیانف پس از این پیروزی فرستادگانی بشهرهای مهم قفقاز از جمله قراباغ و ایروان فرستاده و حکام آنجا را دعوت باطاعت خود مینماید .



سال یکهزار و دوست و هجده با بکرشته حوادث و وقایع خونین فرا رسید . در این سال فتح علیشاه پادشاه ایران که هرروز خبر اتفاقات ناگوار را می شنود و گاهی خبر تجاوزات و حمله سپاهیان روس بشهرهای شمالی آذربایجان و قفقاز باطلاع او میرسد ، عزم مسافرت آذربایجان میکند ، در این مسافرت که عده زیادی از سرکردگان قوم و درباریان و منتقدین پادشخت همراه او بود ، فتح علی شاه میخواست شخصاً باوضاع شمال آذربایجان رسیدگی کرده با عباس میرزا ولیعهد خود مذاکرات کافی بنماید .

عباس میرزا با مقام و عده زیادی از خوانین محلی آذربایجان و روساء ادارات و فرماندهان نظام با استقبال شاه رفتند و پس از آنکه فتح علیشاه بتبریز رسید و از نایب الملطنه صحت این اخبار و حقیقت اتفاقات تأثر آور و هجوم نیروهای روس را اصفاء نمود پسر خود را بفرماندهی کل نیروهای دفاع

ایران در مقابل نهاجم احتمالی روسها تعیین نموده و او را با قائم مقام به تنظیم و ترتیب سپاهیان مقیم آذربایجان و امیدارد آنگاه میرزا شفیع صدراعظم فرمان میدهد که هر چه زودتر به سی سیانف نامه دوستانه و صریحی نوشته ضمن آن تأکید نماید که اینگونه وقایع و پیش آمدها برخلاف اصول دوستی بوده ممکن است مقدمه حوادث هولناکتری شده مورث تلفات و ویرانیهای غیرقابل جبرانی برای دولتین باشد، بنابر این شایسته است که نیروهای خود را از شهرهای شمال آذربایجان خارج نماید، فتح علیشاه مدتی در انتظار رسیدن پاسخ از سردار روس و تخلیه شهرهایی که سپاهیان تزار اشغال کرده بودند باقی میماند ولی چون هیچگونه خبری از پاسخ نامه خود و قرائنی که دلیل بازگشت نیروهای روس باشد دریافت نمیکند عباس میرزا فرمان شروع جنگ و حمله را داد و او را مأمور مینماید که با تعلق میرزا شفیع وزیر ابتداء با پروان حمله نموده و پس از تسخیر این شهر بزرگ نیروهای روس را بجای خود عقب رانده و شهرهای شمالی آذربایجان و قفقازیه را از وجود نیروهای خصم پاک گرداند.

اوضاع عمومی ایران

و کوششهای نخستین عباس میرزا

مقارن تغییر رابطه ایران و روس و ظهور جنگ اوضاع عمومی و اداری ایران رضایت بخش و قابل توجه نبود، زیرا از یکطرف وجود قنودالها و خوانین متنفذ محلی و رؤسای ایلات و مردم عشایر که قسمت اعظم ساکنین ایران مخصوصاً اهالی مرزها و نقاط سرحدی را تشکیل میدادند و بیشتر صاحب فکر قدرت و نفوذ شخصی خود بوده و با جدیت و اصرار جنون آمیزی بعبادت تورسوم قدیم خویش علاقمند بودند در حفظ موقعیت و امتیازات محلی خود پافشاری میکردند با تمرکز کامل و قدرت مرکزی روی موافقت نشان نمیدادند و بدین ترتیب وجود آنها مشکلات فوق العاده در جمع آوری سپاه و وصول مالیاتها و هزینههای ضروری جنگ و نگاهداری قشون و همچنین در وحدت نواحی مختلف ایران میگردد.

تشکیلات اجتماعی و اداری ایران مقارن جنگ که مبیایست سازمانهای آرتش از آن استفاده کامل نمایند دارای نظم و ترتیب و مرکزیت نبود و بک روح عدم هم آهنگی و هرج و مرج که مولود دوران گذشته بود در آن حکمفرما و

مهمترین پایه و اساس این تشکیلات عدم مساوات بود چنانچه در موقع جمع-آوری سربازان از شهرها ناگزیر عموم لشکریان را ^{هم} از داوطلبین و غیره از میان ایلات و دهات جمع آوری مینمود. یکی از بهترین عواملی که در تهبج سپاهیان و برانگیختن طبقات مردم برای شرکت در جنگها و جمیع شدن سپاهیان از نقاط مختلف کشور تأثیر عمده داشت در درجه نخست کوشش و جدیت عباس میرزا در اتحاد بین خانات و تدبیر او برای نشان دادن خطر جنگهای ایران و روسیه و لزوم تشریک مساعی عموم افراد کشور و اعزام فرستادگان ماهر و زیرک در میان ایلات و شهرها بود، روحانیون و پیشوایان دینی نیز از عوامل موثر در برانگیختن و غلبان احساسات عمومی بودند، این دسته از مردم بحکم وظیفه و شغل و همچنین بنا به سبب قلبی و حفظ مذهب و جهاد بر علیه کفار که جزء فرایض دینی بوده افکار عمومی را برای شرکت در جنگ و کوشش در این راه آماده میساختند.

مسئله هزینه سربازان و بطور کلی ارتش که می بایست از طرف دیوان-ها و ادارات مائیه تامین گردد هیچگاه وضع ثابت و صورت مفیدی که بتوان کلیه هزینه های ضروری سازمانهای مختلف نظام و وسائل جنگی را تامین نماید نداشت و خلاصه تمام عوارض و حقوق دیوانی و مخارجات سربازی و اداری بر دوش رعایا تحمیل میشد که خود آنها هم در این جنگها داوطلبانه وارد و جان-بازی می کردند.

موقعیکه جنگ با تهاجم سربازان روس بعوالی قفقازیه جنوبی آغاز گردید فرمانده کل سپاهیان ایران یعنی عباس میرزا با مشکلات و موانع فوق العاده زیادی روبرو گردید و با وجود اینکه با در نظر گرفتن این اوضاع جمع آوری يك قشون منظم و کامل که بتواند با ساز و برگ و وسائل مادی و معنوی کافی در مقابل سپاهیان دولت نیرومندی مثل روسیه پايداری کرده تمامیت میهن خود را حفظ نماید امر غیر ممکن و بعید الحصول بود ولی شاهزاده جوان و دلاور قاجار با نیروی عزم و اراده راسخ و مساعی خستگی ناپذیر خود که از سرچشمه ایمان و حسیات میهن-پرستانه و روح غیور او آب میخورد این نواقص بزرگ را جبران کرده علی رغم این موانع که باید کارشکنی و تنگ چشمی عده ای از درباریان و شاهزادگان قاجار را نیز به آن اضافه کرد يك قسمت از نواقص سازمانهای ارتش را مرتفع ساخت و سپاهبانی تطهیم دیده و جنگ آور که بصد هزار نفر میرسید از نقاط مختلف

کشور جمع آوری کرده و بمنظور دفع تهاجم روس ها در سرحد شمال باختری ایران متمرکز ساخت .

عباس میرزا در طریق تامین وسائل جدید قشون و تعبیه آلات جنگ نیز مساعی قابل ستایشی از خود برود داد و توانست با کمک عده از کارشناسان فنی بیگانه که هنوز در خدمت دولت ایران بودند توپخانه منظمی که از حیث سیستم و قدرت آتش و سبکی در کشورهای آسیا بی نظیر بود برای ارتش خود فراهم سازد .

نایب السلطنه که در سایه هوش و استعداد فطاری برتری قطعی سوار نظام و اهمیت آنها را در جنگ های بادولت روس در میدانهای قفقاز دریافته بود و میدانست که در گذشته پدران سلجشور و قهرمانان تاریخی و مبرز ایران توانسته بودند بملت همین برتری صنف سوار رعبی در دل های دشمنان ایران ایجاد کرده به پیروزی های درخشان و قطعی نائل شوند ، به تقویت و بسط نیروهای سوار همت گماشت و عده سوار نظام ایران را از سایر صفوف بیشتر کرده تربیت و تعلیم و اداره مستقیم آنها را مورد توجه مخصوص خود قرار داد .

عباس میرزا برای اینکه از لحاظ هزینه های جنگی و سپاه در ضیق نباشد و در ساعات دقیق و خطرناک جنگ برای خواربار و وسائل سپاهیان خود ناگزیر نشود که دست توسل به دامان درباریان و پادشاه که تا اندازه ای در پرداخت مخارجات ارتش و پول امساک بخرج میداد دراز نماید ، محمدحسین خان بیگلر بیگی را که وزیر دارائی وقت و از رجال کار آگاه و ورزیده بود بمیدان جنگ و مقر خود فرا خواند تا مسئله وصول مالیاتها و عواید و هزینه های ضروری ادارات را در آذربایجان منظم نموده و در تبریز مشغول کار شود ، و همچنین برای تشکیل سازمانهای مختلف وزارت جنگ و ایجاد آمادگاه برای تعلیم و تربیت سربازان ذخیره و احتیاط ، میرزا اسدالله خان نوری را که دارای سوابق روشن در این کار بود بوزارت جنگ خود منصوب نمود و ضمناً باو دستور داد که برای جمع آوری سپاه از قصبات و شهرها و استخدام نظامیان داوطلب افرادی را بنقاط مختلف کشور با عده ای از روحانیون کسبیل دارد تا بوسیله تبلیغات و تهییج احساسات عمومی اهالی را بشرکت و ورود در قشون و جنگ دعوت نموده به تبریز و قرارگاههای ارتش اعزام دارند .

در بدو امر عباس میرزا برای اجراء اینگونه مقاصد نظامی یعنی تعبیه

و جمع آوری سپاه مخصوصاً از میان ایلات بادشواربهای تازمرو برو گردید زیرا سرکردگان و رؤساء ایلات که تاکنون بخودسری و عدم اطاعت خوی گرفته بودند زیر بار احکام و دعوت‌های ملاحظت‌آمیز فرمانده کل نیروی ایران نمی‌رفتند و باین سهولت حاضر نبودند که از دنبال عباس میرزا براه افتاده بصحنه جنگ که تا آن موقع خطرات و اهمیت آنرا درک ننموده بودند قدم بگذارند اما تدبیر شاهزاده فاجار در اعزام و راهی کردن عده از روحانیون و علماء اسلام که بنا به پیشنهاد نایب السلطنه باین جنگ وارد و کشی لباس جنگهای مذهبی و جهاد بر علیه کفار نظیر اردو کشی‌ها و جنگهای صلیبی پوشانیده بوزند نزد عباس-میرزا آمده موافقت و همکاری کامل خود را بانقشه های نظامی او اعلام داشته حاضر برای هر نوع فداکاری و کمک گردیدند .

بدین ترتیب عباس میرزا توانست در قلیل مدتی يك ارتش آبرومند و منظم و هم چنین سازمانهای مختلفی ایجاد نماید و در آذربایجان ادارات و تشکیلات قشون و مالی را از صورت در هم ریخته و زتنده سابق خارج و اساس و شالوده متین و استواری برای آنها برپا نماید .

آغاز جنگ

روز دوشنبه بیست و هفتم ذیحجه هزار دویست و نوزده و نوزده آذربایجان بکلی تغییر یافت، در اثر شروع جنگ ایران و روس عباس میرزا بوسیله قاصد های سریع السیر بتمام نقاط و شهرها و مخصوصاً بر رؤساء ایلات اعلام کرده و آنها را دعوت بجهاد و کمک نموده بود، عموم مردم با اضطراب منتظر وقایع جنگ و خبر زدو خورد و تصادفات سپاهیان ایران بادشمن بودند، در مساجد و معا بر مهم شهر تبریز علماء و وعاظ مردم را تهییج بجنگ و جهاد بر علیه کفار و روسیان مینمودند . در این روز عباس میرزا که دیگر جنگ بین ایران و روسیه تزاری را اجتناب ناپذیر میدانست بر تجهیز لشکریان خود افزوده عموم سربازانی را که بر خصمی رفته و با از شهر دور شده بودند به تبریز فرا خواند و فرمان بسیج عمومی را صادر میکند سپس از رؤسا و خوانین و سرکردگان ایلات دعوت کرد که همگی در تبریز اجتماع نموده و متفقاً منتظر دستور حرکت و فرامین جنگی او باشند، فردای آن روز عباس میرزا بالشکریان مجهز خود بقصد ایروان از تبریز حرکت کرده و پس از چند روز راه پیمائی در نیم فرسنگی این شهر بزرگ توقف مینماید در این وقت عباس میرزا خبر میرسد که محمدخان حاکم این شهر بفکر خیانت افتاده و چند روز پیش از سی سیانف فرمانده سپاهیان روسی

را تحريك بگرفتن ابروان و شهرهای مهم دیگر قفقاز جنوبی مینماید، حاکم خائن ابروان ضمناً ایرانیان میهن پرستی را که در محال این شهر ساکن بوده و با افکار او مخالفتی داشتند باراضی و قلمرو دولت عثمانی پراکنده مینماید و خود بحفظ قلاع این شهر پرداخته و توپهای آنجا را بطرف سپاهیان ایران بر میگردداند.

عباس میرزا که از خیانت این حاکم سخت متاثر و خشمگین شده بود به مهدبقلی خان دولوی قاجار یکی از سرداران لایق خود فرمان میدهد که با شش هزار سوار بطرف فارس حرکت و بعجله ایرانیانی را که حاکم منقور ابروان بانجا متفرق کرده بود بطرف این شهر بازگرداند، مهدبقلی خان بسرعت براه افتاد و پس از انجام ماموریت هنگامیکه میخواست آنها را با کلبه اغنام و احشامی که همراه داشتند در پناه و محافظت خود بایروان بازگشت دهد، در نیمه راه با سی سیانف که بایست هزار پیاده و شش هزار سوار و سی عراده توپ بسمت ابروان برای کمک به محمدخان حاکم ابروان میآید مصادف میگردد.

مهدبقلی خان بدون اینکه مضطرب شود بامهارت و سرعت شگرفی هفتصد نفر از لشکریان زبده خود را ملازم خویش ساخته و به دیگران فرمان می دهد تا بمحافظت و کوچ دادن آن قبائل و احشامشان پردازند.

مهدبقلی خان برای منصرف کردن توجه سی سیانف از آنها با آن عده قلیل؛ با سپاهیان هنگت روس مشغول جنگ و گریز و دفاع گردید و با طرز مردانه و زبردستی بی نظیری که حتی دشمنان خود را نیز غرق در شگفتی و حیرت نموده بود بالاخره پس از کشمکشهای زیاد آن قبایل را بنازل خویش برگردانید و پس از فراغت از اینکار دشوار بطرف میدان نبرد بازگشته و بفرمانده شجاع خود عباس میرزا می پیوندد.

نبرد اوچمبازین - روز یکشنبه نوزدهم سی سیانف که اوج کلیسا با اوچمبازین مقر خلیفه ارمنی را از وجود ایرانیان خالی فرض کرده بود بدانجا حمله میبرد؛ ولی ایرانیانی که در اینجا ساکن بودند و بهیچ وجه تا نزدیک شدن روسها خود را نشان نمیدادند؛ دشمن را اغفال کرده و ناگهان از داخل این شهر بشلیک مشغول شدند و پس از چند ساعت عده زیادی از آنها را هلاک مینمایند؛ فردای آنروز عباس میرزا که از شهامت و مردانگی و وفاداری مردم اوج کلیسا خوشنود شده بود سپاهیان خود را آماده جنگ کرده و فرمان حرکت را بطرف جبهه و جنگ صادر مینماید و پس از این تصمیم صدر اعظم میرزا

شفیع خان و احمد خان مقدم حاکم مراغه و تبریز را بحفظ بنه و خوار بار و مهمات جنگی و سنگر های مواضع قبلی مامور مینماید تا مبادا محمد خان حاکم ایروان حيله بکار برده بمنظور چپاول و غارت بآنجا حمله نموده و خوار باز سپاهیان و مهمات جنگی را نابود نماید .

از آن طرف فرمانده ارتش روس سپاهیان خود را بصورت سه قلعه تنظیم نموده و از هر يك از این قلعه ها باندازه دو پست قدم فاصله می گذارد و توپها را مهیای آتش کردن بطرف مواضع ایرانیان مینماید .

عباس میرزا قبلا با سرعت و مهارت کافی جناحین و قلب قشون خود را آراسته و از میان نخستین سواران طایفه شاهسون و خواجه وند را که به بی باکی و نهور و دلاوری معروف بودند فرمان هجوم بسمت دشمن را میدهد . سپاهیان بيك اشاره از جای کنده شده درحالی که شمشیر های برهنه در دست داشتند و نره های رعد آسا و مهیبی از سینه خود خارج مینماهند بطرف روس ها یورش آوردند ، پیادگان روسی که از این حمله متهورانه غافلگیر شده بودند ناچار توپ های خود را بکار انداختند ولی سواران ورزیده و رشید مزبور بدون اینکه کوچکترین اعتنائی بگلوله های مرگبار توپهای دشمن بنمایند ، با شمشیر های برهنه بمیان افواج پیاده ها افتاده و جماعت زیادی از آنها را گردن زده و بجماعت دیگر حمله ور میشوند ، از آن طرف عباس میرزا هم پیادگان خود فرمان حمله و کمک بسواران شاهسون و خواجه وند را داده آنها هم وارد در معرکه جنگ شدند ؛ بالجمله سه روز در محل اوچمیازین نبرد با شدت و وضع سهمنه کی ادامه داشت ، سی سیانف در روز سوم مجبور گردید که دستور عقب نشینی بسربازان خود داده و هر چه زود تر از این محل خارج شوند .

محمد خان حاکم خائن ایروان که بکمک روسها امید فراوانی داشت از حمله سواران ابران دچار وحشت و بیم گردیده و میرزا شفیع خان صدر اعظم را شفیع خود قرار میدهد و باتفاق او پیش عباس میرزا رفته از تقصیرات و خیانت های گذشته خود درخواست عفو و بخشش مینماید ، عباس میرزا نیز از تقصیر او در گذشته ویرا امر بمراجعت میدهد و محمد خان نیز پس از بازگشت پسر خود را با پیش کشی و هدایای گران بها بخدمت نایب السلطنه فرستاده و

اظهار اقیاد و اطاعت کامل می نماید .

آتش جنگ پس از این نبرد خونین کمی تخفیف پیدا می کند، و سی - سیانف چون از اطاعت کردند محمد خان اطلاع یافت در صدد بر آمد که ناگهان به ایروان و سپاهیان ایران که در آن حوالی اردو زده بودند حمله ببرد ، بدین مقصود سحرگاه روز ششم ربیع الثانی هزار و دویست و نوزده سپاه عباس میرزا شیخون زد و اردوی عباس میرزا که انتظار چنین بورشی را نداشتند هراسان شده از حوالی ایروان ناگزیر کمی عقب می نشینند و سی - سیانف موفق بمحاصره قلعه ایروان می شود .

عباس میرزا که قلت سپاهیان خود و کثرت نیروهای دشمن را احساس می نماید ، صورت حال و وقایع را مفصلاً برای فتحعلیشاه که در این اوقات در چمن سلطانیه که آنجا را مرکز ستاد جنگ قرار داده بود اقامت داشت بقصد کمک به ولیعهد خود به آذربایجان آمده و از رودخانه ارس عبور نموده در سه فرسنگی ایروان در لشکرگاه نایب السلطنه فرود می آید .

خیانت حاکم شوش

عباس میرزا مدتی در تهران بسر برد و در پایتخت توجه فتحعلیشاه پدر خود و عموم بزرگان را با همیت تهاجم روسها و جنگهایی که سپاهیان ایران در شرایط نامساعدی با نیروهای عظیم آن دولت مقتدر میگردند جلب می نماید و بآنها تذکر میدهد که اگر این جنگ ادامه پیدا کرده و از طرف آنها کمک های موثری نشود بیم این میرود که روس ها به آذربایجان دست یافته و متوجه تهران بشوند .

فتح علیشاه که تصمیم جدی در عقب راندن دشمن و اشغال مجدد شهر های تصرف شده قفقاز گرفته بود ، وعده همه گونه کمک و مساعدت را به ولیعهد خود داده دستور میدهد که میرزا بزرگ قائم مقام که در این وقت در اثر دسائس معاندین و کارشکنی بعضی از طرفیان تنگ نظر شاه از کار های سیاسی کناره گرفته و انزوا اختیار کرده بود بوزارت نایب السلطنه برقرار شده با او بطرف آذربایجان حرکت نماید .

عباس میرزا با قائم مقام بسمت آذربایجان حرکت کردند و پس از توقف مختصری در تبریز و صدور فرامین در خصوص اداره امور مختلف این ابالت

با سپاهیان تازه نفس و کارآزموده عازم جنگ با مهاجمین شده از تبریز خارج میگردند .

فتحعلیشاه که وعده کمک بیشتری را به فرزند دلیر خود داده و میل داشت هرچه زود تر به این جنگهای شوم خانه دهد در روز بیست و چهارم صفر از نهران باعده ای از سرکردگان قشون و بزرگان حرکت کرده و در چمن سلطانیه توقف می نماید ، در اینجا پادشاه قاجار اسمعیل خان دامغانی و شاهزاده علیخان برادر عباس میرزا و همچنین اسمعیل خان قاجار را فرمان میدهد که با سربازان تحت فرماندهی خودشان به نایب السلطنه ملحق گردند ، و آنگاه خود نیز بزم شرکت در جنگ و سوق سپاه بطرف جبهه جنگ حرکت مینماید .

پس از اینکه عباسمیرزا از رود ارس عبور کرده بقصد محاصره قلعه شوش سپاهیان را جلو میراند. ابراهیم خلیل خان جوانشیر که پس از کشته شدن آغا محمدخان در قراباغ و شوش به استقلال و خودمختاری بسر میبرد و حاضر بقبول اطاعت از فتحعلیشاه نبود بسر خودرا بنظور اطاعت و همکاری با لشکریان روس به پیش سی سی سیاف میفرستد و در این وقت که حمله عباسمیرزا باین قلعه که حاکم خیانت پیشه و جله گر آنجا حکمرانی میکرد شروع می گردد ، سی سیاف عده زیادی از سپاهیان خود را برای کمک بطرف شوش گسیل میدارد ، بر حسب دستور صریح عباسمیرزا اسمعیل خان دامغانی که پیش از سایر دستجات از اراضی اهر بسمت شوش پیشروی میکرد ، در چهار فرسنگی پل خداآفرین با لشکریان روس برخورد مینماید و با اینکه سربازان وی عده قلبی بیش نبودند دفاع حیرت انگیزی در مقابل دشمن میکنند تا جائیکه دیگر قدرت استقامت و پایداری از او و سپاهیانش سلب شده و چیزی نمانده بود که منهزم گردند، که از دور اسمعیل خان پرچم ایران را که در جلوی عباس میرزا و سپاهیان جنگجویش باهنراز در آمده بود بچشم دیده و نیروی روحی خود را باز می یابد و از نو بحمله متقابل با سر سختی مشغول می - گردد . سپاهیان روس که از رسیدن نیروهای کمکی و شرکت عباسمیرزا در جنگ متوحش شده بودند بسرعت عقب نشینی کرده بزحمت فراوان و با استفاده از باغات و درخت های انبوهی که در آن نزدیکی بود خودرا بقلعه شوش نزدیک کرده و به آنجا پناه میبرند .

نایب‌السلطنه که از فرماندهان این دسته از ارتش تزار عده زیادی را دستگیر کرده بود پس از تحقیقات و تحصیل اطلاعات کافی آنها را به پیش فتح‌علیشاه میفرستد و خود در دنبال فراریان تاراض «آق اوغلان» پیش میرود در این موقع که عباس میرزا بطرف این نقطه پیشرفت میکرد باو خبر میرسد که «پولکونیک» یکی از ژنرالهای تازه نفس روسی که کار آزموده ترین فرماندهای نیروی روس است با اتفاق دکتراوسکی «عده زیادی از سپاهیان جدیدالورود خود را تمرکز داده و با ده عراده توپ و آتشبارهای قوی در نزدیکی قلعه پناه آباد و شهر گنجه برای سرکوبی سپاهیان ایران اردو زده اند. نایب‌السلطنه سرعت برای اینکه دیگر مجال بدشمن ندهد فرمان داد تا دسته های جنگنده خود را بیارایند، آنگاه پیر قلی خان قاجار و علیخان قوانلوی قاجار و صادق خان را در جناحین قرار داده خود در قلب سپاه جای گرفت، از آنطرف پولکونیک هم فرمان آتش به آتشبارهای سهمگین خود داده سپاهیان ایران را در زیر باران گلوله های مرگبار خود میگیرند ولی نایب‌السلطنه با جسارت زیاد و بکار بردن هنرهای نظامی خاصی دشمن را از جای حرکت داده و سپس از پشت سر با عده ای از سواران جنگجویکی از جناحین ارتش روس را که بطرف باغات کشیده شده بود مورد تعرض قرار داده با شمشیرهای کشیده و حملات متوالی آنها را از پای در میآورد، در این میان صادق خان که در میان سپاه عباس میرزا جانفشانی های غیورانه می کرد پس از آخرین تلاش در اثر چند گلوله از پای در میآید و بی یورش های متناوب عباس میرزا که هر لحظه رو با افزایش میرفت بالاخره وضع جنگ را بنفع او جریان داد بطوریکه روسها عقب نشسته و بقبرستانی پناه میبرند و آنگاه بجمله خندقهایی بمنظور جلوگیری از هجوم و آسیب سپاهیان ایران حفر کرده با اضطراب و ترس در آنجا مستقر میگردند.

فتح‌علیشاه که در این اوقات در نزدیکی میدان این نبرد خونین قرار داشت چون هزیمت سپاهیان روس را مشاهده میکند، حسینعلی خان قاجار را با افواج دامغانی و چهار عراده توپ فرمان میدهد که سپاهیان خسته دشمن را بکلی منکوب و تارومار نمایند، عباس میرزا بکمک سپاهیان تازه وارد بر سربازان روس یورش آورده وارد سنگرهای آنها میشود و پس از يك نبرد خونین و سخت بکلی ارتش روس را که فرمانده آنها امبد فراوانی به پیروزی

آنهاداشت مقتول و یادستگیر میسازد ، پولکونیک هم که سزخم عیق برداشته بود باچندتن از سربازان وفادار خود فرار میکند ، پیرقلی خان قاجار هم که او را از چشم دور نیداشت به تعقیب او میردازد و در یک دژ او را محصور می سازد ، پولکونیک در این دژ از پیرقلی خان تقاضای مهلت میکند و چون پیرقلی خان از راه جوانمردی این تقاضای او را قبول می نماید ، فرمانده روس حمله بکار میبرد و در میان تاریکی شب از قلمه فرار می نماید ولی عده ای از سربازان ایران او را تعقیب نموده همراهانش را مقتول می سازند ، پولکونیک که با یک دنیا آرزو از راههای دور باین نقطه آمده بود باملالت ورنج فراوان خود را برود خانه افکنده و غرق میشود .

فرد خونین رشت و پیره بازار در هم شکستن نیروهای مهاجم روس

سی سیانف بقصد اینکه توجه عباس میرزا را از قفقاز متوجه نقطه دیگری بنماید یکی از کلنل های ورزیده وزیر دست خود را بنام « شفت » مامور میکند که بادوازده فروند کشتی و سپاهیان فراوان و آتشبارهای نیرومند به بنادر گیلان پیاده شده در این ابالت رخنه نماید ، هدف سی سیانف از این حمله در صورت موفقیت ضمناً تصرف تهران و سقوط پایتخت ایران نیز بود ، ولی فداکاری و رشادت های مردم گیلان افکار جنگی و نقش های فرمانده روس را عقیم گذاشت ، چه پس از اینکه شفت با کشتی های خود سطح آبهای دریای خزر را شکافته و در بندرانزلی با تحمل مشقت های گوناگون پیاده میشود ننگهبانان انزلی چون در خود نیروی مقاومت نمی بینند بطرف رشت عقب نشینی می کنند و خبر هجوم روسها را در شهر منتشر میسازند ، میرزا موسی منجم باشی حکمران گیلان که مردی میهن پرست و بازاده بود ، عموم مردم رشت را دعوت بجهاد کرده با سپاهیان مختصری که در این شهر بود تصمیم جدی بایستادگی و جنگ بر علیه مهاجمین میگیرد .

میرزا موسی سپاهیان مقیم رشت را در پیره بازار که مکانی پر درخت و دارای باتلاقهای وسیع بود جمع میگرداند تا با استفاده از درخت های انبوه و باتلاقهای آنجا دفاع غیرورانه در مقابل دشمن بنماید ، شفت که ناگزیر بود از طریق پیره بازار بر رشت دست بابد ، بسواً از همان جایگاههایی که سپاهیان ایران

کین کرده بودند و اردمیشود و ناگهان باشلیک گلوله‌های مرگبار تفنگ‌های ایرانیان رو برو میشوند .

صاحبهین

در همان مرحله اول عده زیادی از ~~تسلیم~~ در میان بانلافها مقتول می‌گردند ولی فرمانده روس فرمان میدهد تا توپ‌ها را بشدت بطرف درختانی که فدائیان ایران در آنجا پنهان شده بودند آتش نمایند ، توپها با غرش مهیبی گلوله‌های خود را بطرف ایرانیان فرو میریزند ولی هیچ دسته از مدافعیان ایران قدمی بقب برنیدارند بلکه با همان تصمیم و سرعت نخستین به تیراندازی خود ادامه میدهند و از سپاهیان هم چندین صد نفر را بهلاکت میرسانند شفت که بکلی از موقعیت و پیشرفت نقشه خود مأیوس شده بود ناچار بقب نشینی پرداخته و مدافعی که دشمنان مغرور خود را دستخوش شکست می‌بینند شروع بحمله مجددی کرده و عده زیادی از آنها را هنگام سوار شدن به کشتی‌ها رسانیده به انزلی میرسانند و از آنجا با سرعت بکسره راه باد کوبه را در پیش میگیرند ، از آن طرف عباس میرزا که از خبر شکست دشمن در گیلان خوشدل و مسرور شده بود برای تصرف قطعی گنجه حرکت میکند و اسماعیل خان دامغانی را با سپاهیان به جنگ سی سیانف میفرستد ، اسماعیل خان هم قلعه‌ها که روسها در آن متمرکز بودند محاصره کرده و منتظر عباس میرزا میشود ، نایب السلطنه بسرعت از پشت سر خود را باورد رسانیده پس از يك پیکار شدید این شهر را نجات میدهد ، عباس میرزا در این شهر چون اهالی ایرانی آنها را که مدتی در محاصره روسها بوده و از خوار بار محروم و گرسنه و بدبخت مشاهده میکند ، فرمان میدهد که عده از سربازان پنج هزار نفر از آنها را براسبهای خودشانیده و از آنجا به تبریز برند و وسائل زندگی برایشان فراهم سازند .

سوء قصد به نایب السلطنه

عباس میرزا پس از تسخیر و نجات گنجه بطرف «آخسه قزاق» رهسپار شده چند روزی در این شهر متوقف می‌شود ، در اینجا عده کثیری از بزرگان و خوانین محلی و علماء قفقاز که از تسلط دشمن بر شهر هایشان اندوهگین و متأثر بودند به پیش شاهزاده شجاع ودلیر قاجار آمده از پیشرفت‌ها و فتوحات

درخشان او اظهار خوشوقتی و مسرت مینمایند ؛ عباس میرزا هم عموم آنها را مورد ملاحظت و تقد قرار داده بکمک و مساعدت خود و شهریار ایران امیدوار میسازد . آنگاه بسمت ابروان روان شده از جاده که اطراف آن را درختهای انبوه و پر شاخ و برگ پوشیده بودند عبور می کند از این راه که جاده تنک و کم عرضی بود و بیش از یکنفر نمیتوانست عبور نماید و قزاقها که اطراف این جاده همه جا در کمین فرمانده کل سپاهیان ایران بودند برای تقرب بدستگاه تزار روس در خیال هلاک ساختن ولیعهد غیور ایران بودند .

عباس میرزا بدون بیم و هراس سواره پیش میرفت و پس از آن که مسافتی طی میکند ، برای ادای نماز از اسب فرود می آید در اینموقع تیری به طرف او آتش میشود ، ولی تیر از خوشبختی نایب انسلطنه چکمه او را سوراخ کرده بایش راجروح مینماید . ولی عباس میرزا در حالیکه اطرافیان او سخت متوحش گشته بودند هیچ اعتنائی بزخم پای خود و خونی که از آن جاری بود نینماید و پس از لحظه ای دومرتبه سوار شده و سپاهیان را صحیح و سالم بایروان وارد می سازد .

قتل سفیر ایران در هند

آغاز رابطه فتح علیشاه با دولت انگلیس

موضوع حمله روسها بطرف قفقاز جنوبی و قصد تزار آلکساندر مینی برسیدن بدریای گرم و ارتباط با دریای آزاد که از طریق ایران و خاتمه دادن به حیات سیاسی و استقلال چند هزار ساله آن میسر میگردد ، انگلیسها را که از رسیدن آن دولت نیرومند و بزرگ به ایران یعنی « معبرهند » و مجاور شدن قوای نظامی روسیه در نزدیکی مرزهای هندوستان که بمنزله شراپین و رک اصلی حیات امپراطوری آن دولت دریائی محسوب میگردد ، سخت متوحش و اندیشه ناک کرده بود بفعالیت و هیجان و اداشت بطوریکه زمامداران این کشور ناگزیر شدند که بهر طریق هست ارتباط نزدیکتر و دوستانه با فتح-علیشاه که اکنون سرگرم نبرد با روسیه تزاری و در زیر فشار نیروهای دائم التزایدش قرار گرفته بود ، برقرار نمایند و اگر نیز ممکن گردد و جریانات اوضاع بین المللی و سیاست عمومی دنیای متلاطم آن عصر مقتضی باشد از تقویت سپاهیان جنگجوی عباس میرزا و مدافعین رشید ایرانی که با وجود مشکلات و عدم

وسائل جنگ جلوی سیل سپاهیان تزاری را سد کرده بودند بمنظور حفظ هندوستان خودداری ننماید ، دولت انگلیس قبلاً از جانب فرمانفرمای کل هندوستان سر جان ملکم سفیر معروف خود را بایران نزد فتح علیشاه میفرستد و بوسیله وی برای جلب توجه شاه و درباریان هدایای گران بها و تحفه‌های ذیقیمتی نیز ارسال میدارد ، سر جان ملکم از طرف دربار و پادشاه ایران مورد استقبال شایسته و گرمی قرار گرفت و پس از سه ماه توقف در تهران بهمراهی حاج خلیل خان قزوینی سفیر ایران عازم هندوستان میگردد ،

حاج خلیل خان قزوینی مأموریت داشت که پس از ملاقات با فرماندهی هندوستان و زمامداران این کشور برای ادامه و انجام سفارت و ایجاد ارتباط به لندن مسافرت نماید ، وی چون وارد بمبئی میگردد مأمورین فرمانده کل هند و عده از مسئولین انگلیسی مقیم این بندر از او استقبال بر حرارت و صمیمانه میکنند ولی یکروز همراهان سفیر ایران در صدد شکار در جنگلهای انبوه هند بر می‌آیند و بدین قصد برای صید پرندگان به تیراندازی مشغول میشوند . در این هنگام جمعی از هندوهای متعصب مقیم این جنگل که بعلت رسوم و رعایت آداب مذهبی کشتن پرندگان را گناه بزرگی می‌شمردند از تیراندازی ایرانیان و قتل پرندگان سخت خشمگین شده بخانه سفیر حاج خلیل خان حمله می‌کنند و او را در حین نزاع و زد و خورد بضرر گلوله مقتول می‌سازند . حاکم بمبئی و مأمورین انگلیسی این بندر که از این واقعه فوق‌العاده متأثر و مضطرب شده بودند برای اینکه لطمه به اساس روابط خارجی ایران و انگلیس که در آن وقت از نظر خطراتی که هندوستان را تهدید میکرد و بحفظ آن اهمیت مخصوصی میدادند مسبب این قتل و واقعه را با ۲۰۰ نفر سرباز بومی دستگیر نموده بزدان می‌اندازند و آنگاه فرمانروای هند برای جبران این حرکت نامه فون‌العاده تأثر آمیزی بفتح علیشاه نوشت بهمراهی کنسول بصره و جمعی از بزرگان بمبئی که عموماً جامه‌نسیاه در بر کرده بودند برای عذرخواهی بدربار ایران روانه می‌نمایند و این هیئت در چمن سلطانیه بحضور فتح علیشاه و عباس میرزا رسیده و پس از عرض مأموریت و عذرخواهی های کافی نظر موافق شاه را مجدداً برای تحکیم اساس روابط ایران و انگلیس جلب مینمایند .

قتل سی سی سیانف فرمانده کل نیروهای

مهاجم تزار روس

مدافعین شجاع بادکوبه
عباس میرزا گنجه را فتح مینماید

عباس میرزا که بتازگی در تهران برای رسیدگی بامور نظام و تهیه و تدارک وسائل جنگ برای ادامه نبرد با روسها وارد شده بود پس از آنکه مقدمات کار را برای تجدید و تقویت نیروهای خود فراهم میکند مجله بجانب آذربایجان بازگشت نموده بشهر تبریز ورود می کند ،

در این موقع سی سیانف که مرزهای شمال غربی ایران و قفقاز جنوبی را که بعلت فرا رسیدن فصل سرما و اقباضی موقع در فعالیتهای جنگی سپاهیان ایران و فرمانده کل آنها تخفیفی ایجاد کرده بود ، برای پیشرفت و تسخیر قطعی آذربایجان مناسب تشخیص میدهد ، تمام نیروهای خود را تمرکز داده برای تصرف گنجه که اخیرا بدست عباس میرزا از چنگ سربازان او خارج شده بود حرکت مینماید .

در این جریان شیخ علی خان حاکم قبه و در بند و سرخای خان لنگی و حسینقلی خان حاکم ایرانی بادکوبه نامه به عباس میرزا فرستاده و نظر دقت و کمک نظامی او را باین عنوان که پس از شکست و فرار خفت آمیز « شفت » از گیلان آهنگ تسخیر بادکوبه را خواهد نمود بخود جلب نمودند .

نایب السلطنه هم عسکرخان افشار ارومی را که از سرداران باجرات و مشهور بود باجمعی از سوارو پیاده مامور کمک به پادگان بادکوبه می نماید تصادفا پیش گوئی فرماندهان مدافع بادکوبه بحقیقت پیوست و شفت باکشتی های خود که بتازگی آنها را پس از شکست گیلان تقویت کرده بود در مقابل این بندر مهم لنگر انداخته و بسر بازان خود فرمان آتش و پیشرفت بطرف بندر داد .

مدافعین ایرانی برای جلوگیری از پیشرفت فرمانده روس دلیرانه

باستقامت و دفاع مشغول شدند و با اراده خلل ناپذیر تصمیم به تجدید داستان شکست گیلان میگیرند. توپهای هبیب شفت با نمره های وحشت آور خود گلوله های مغرب خود را بسرایرانیان فرو میریخت و ایرانیان باتضک ها و توپهای معبود خود حملات شدید روس ها را دفع میکردند.

حسینقلی خان فرمانده شجاع این دژ که مهمترین و جسورترین سرداران ^{سپه} **توپهای** عباس میرزا بود یکی از ~~توپهای~~ خود را بنقطه بردرختی که فاصله چندانی با کشتیهای روس نداشت رسانیده و با از خود گذشتگی و رشادت حیرت انگیزی چندین فروند از ناوگان دشمن را به ضرب گلوله در هم شکسته و در آب غرق می نماید.

شفت که از این اقدام منهورانه حسینقلی خان دچار تعجب و ترس شده بود دستخوش باس و ضعف روحی شده بقایای سربازان خود را برداشته و بجمله بکشتی هائی که برای او مانده ولی عموماً در نتیجه تیراندازی ایرانیان سوراخ سوراخ شده بود نشانیده و عقب نشینی می نماید.

سی سیانف از شکست دوم فرمانده خود بی نهایت عصبانی شده و برای اینکه اثرات سوء و پانس انگیز این شکست را از بین ببرد، گنجه را محاصره نموده بحدود شیروان سپاهیان خود را بجلومیراند. مصطفی خان شیروانی که از نزدیک شدن نیروهای هنگفت سی سیانف متوحش شده بود عریضه به نایب السلطنه نوشته کمک او را خواستار می شود، نایب السلطنه هم بقصد کمک بطرف شیروان بسرعت براه افتاد ولی چون بساحل رود کر رسید آگاه شد که مصطفی خان بعلت سرعت عمل سی سیانف مطیع او شده است، پس سرداران خود را از راههای مختلف بزم نجات گنجه فرستاد و خود در فصل زمستان با اینکه بیشتر اسبها و دوابی که برای سپاهیان آذوقه و مهمات حمل میکردند در اثر فشار سرما و کثرت برف در راه میبردند برای نجات گنجه حرکت کرد.

درین راه سپاهیان از خود گذشته عباس میرزا ناگزیر شدند بواسطه مردن اسبها عراده های توپ و چرخهای حامل آذوقه را بادوش کشیده بطرف مقصود بگردند.

نایب السلطنه پس از تحمل رنج و زحمت فراوان بالاخره بشهر گنجه رسیده و این شهر مهم را که مردم ارمنی آن منتظر ورود سی سیانف بودند نجات میدهد.

سردار کل روس که بعلت فشار سرما در وضع بحران آمیزی قرار گرفته و از طرف سپاهیان ایران هم مرتباً به لشکریان او حمله میشد ناگزیر بطرف بادکوبه حرکت مینماید .

در نزدیکی این بندر سی سیانف بغیال خود فکر حيله میکند پس یکی از همراهان خود را بعنوان رسالت به نزد حسینقلی خان حاکم بادکوبه میفرستد تا او را فریب زاده و از بندر خارج سازد و اگر نیز ممکن باشد با دادن وعده های طلائی او را بطرف خود بکشاند و در غیر اینصورت او را بقتل برساند .

حسینقلی خان که از نیت و سوء قصد فرمانده روسی آگاه شده بود در بیرون قلعه مکانی را برای ملاقات انتخاب نموده او را دعوت بآمدن در آنجا می نماید .

روز دیگر فرمانده روس با چند تن از سربازان خود از لشکرگاه خود بیرون شده منتظر ملاقات میشود . حسینقلی خان هم از آنطرف با ابراهیم خان و دونفر دیگر از قلعه خارج می گردد و با سی سیانف مشغول ملاقات و گفتگو میشود .

ملاقات و مصاحبه آنها مدتی بطول میانجامد؛ در اینوقت که سی سیانف مقاومتهای فرمانده ایرانی را در مقابل پیشنهاد ها و وعده های خود می بیند اشاره بهمراهان خود برای اجراء سوء قصد مینماید ، همراهان او تفنگ ها را بطرف حسینقلی خان و دونفر از همراهانش قراول میروند ولی ابراهیم خان که زودتر بسوء قصد دشمنان بعلت سفارش قبلی حسینقلی خان پی برده و در گوشه مراقب اوضاع بود قبل از تیر اندازی آنها را از پای در آورده با تیر دیگر سی سیانف را مقتول میسازد و بدین طریق مردی که با افکار دور و دراز و رویای طلائی از طرف تزار روس مامور تسخیر آذربایجان و ایران (!) و ارتباط با دریای گرم شده بود پس از يك سلسله جنگهای خونین با ایرانیان از پای درآمده در زیر دیوارهای بادکوبه کشته میشود .

ابراهیم خان وعده از سربازان ایرانی که پس از این واقعه باین نقطه شتافته بودند سرسی سیانف را قطع نموده و فریاد های شگرفی در میان لشکریان دشمن برآه میاندازند ، بطوریکه سربازان ساکن دژ از شنیدن این خبر به هرجان و جنب و جوش آمده با شمشیر های برهنه بطرف سنگر های دشمن هجوم

میاورند و پس از يك نبرد سخت در میان برفهایی که بغون سربازان فراری
گلگون شده بود دشمن را فراری میگردانند.

حسینقلی خان سر سی سیانف را به پیش عباس میرزا میفرستد و عباس

میرزا هم سرفرمانده کل روس را در ظرفی نهاده بتهران بعنوان هدیه جنک
برای فتح علیشاه گسیل میدارد.



ایجاد ارتباط بین فرانسه و ایران

ورود نماینده ناپلئون باردوی عباس میرزا

و دربار ایران

مقدمه تغییر نظام و نیروهای مدافع ایران

در سال هزار و دویست و هجده هجری (۱۸۱۳ میلادی) که مقارن با تهاجم نیرو های روسیه تزاری بنواحی جنوبی قفقاز بود، فتحعلیشاه که بنواقص وسائل جنگ، و تعالیم سپاهیان ایران پی برده بود و ضمناً از نیروهای زمینی و درجه استعداد نظامی قوای دشمن و هم چنین وسائل جنگی کافی آنها اطلاعاتی یافته بود درصدد جلب متحدی برای کشور خود برمیآید تا بتواند با استفاده از کمکها و نیروهای مادی آن دولت از کارشناسان و معلمین نظامی او هم در طریق تنظیم سپاهیان عباس میرزا و تبدیل وسائل جنگی بهره مند گردد.

فتح علیشاه ابتداء متوجه همسایگان خود شد و دست توفیق و کمک بدامان انگلیسها دراز نمود ولی انگلیسیها در مقابل این مساعدت شرایطی را پیشنهاد کردند و امتیازاتی از او خواستند که شاه خود را به رد که آنها ناچار دید یعنی چون انگلیسها تسلیم جزیره هرمز و بنادر بحر خزر و بندر بوشهر را در خلیج فارس خواسته بزدند فتحعلیشاه زیر بار تکالیف آنها نرفت.

سپس پادشاه ایران چشمان خود را بسوی قاره اروپا برای یافتن چنین متحدی متوجه مینماید. ناپلئون فاتح جنگ اروپا مصر و ایتالیا را فتح کرد و برق سرنیزه های سپاهیان جنگجو و خستگی ناپذیر او در پشت ترعه سوار و دروازه شامات میدرخشید.

فتح علیشاه از میان دولتهای اروپایی دولت فرانسه و فاتح پیروز مند آن یعنی ناپلئون را برای دوستی و تامین مقصود خود انتخاب کرده ب فکر افتاد که هر چه زود تر با وی ارتباط پیدا کند و این جهانگشای متهور را علیه روسیه که خود را جزء دشمنان شماره یک فرانسه قلمداد کرده بود با خود متحد

و متعاهد بنماید . فتح علیشاه در سال ۱۲۱۹ موقع لشکر کشی بایروان با داود خلیفه آرامنه اوج کلیسا (در نزدیکی ابروان) ملاقات نمود و از او اطلاعات مختصری راجع به ناپلئون بدست آورد و آنگاه در رمضان همان سال نامه‌ای مبنی بر نظریات خود راجع بقصد اتحاد با فرانسه بناپلئون نوشت و آن نامه بوسیله سفیر فرانسه در قسطنطنیه بفرانسه ترجمه شد و در ژانویه ۱۸۰۵ به ناپلئون رسید ، ناپلئون بعد از رسیدن آن نامه مسبوژو بر مترجم و منشی مخصوص خود را بایران میفرستد .

رسیدن سفیر ایران بحضور ناپلئون

معاهده ایران با فرانسه

ژوبر برای رسانیدن پیام ناپلئون بفتح علیشاه و بیان مأموریت خود بچمن سلطانیه مقر پادشاه ایران وارد میشود ، فتحعلیشاه هم با خوشوقتی بسیار از فرستاده ناپلئون پذیرائی کرده امر میدهد تا خزائن و جواهرات سلطنتی را از نظر او بگذرانند و آنگاه پس از بیان مقاصد خود در موضوع ایجاد ارتباط ایران با دولت فرانسه نامه به فاتح اروپا نوشته و میرزا رضای قزوینی را که سابقاً وزارت شاهزاده محمد علی میرزا را داشت و از رجال مجرب و آشنا برسوم بیگانگان بود بسفارت دربار فرانسه نامزد مینماید و وی نیز باتفاق مسبوژو بر بفرانسه عزیمت مینماید .

ژوبر با رضایت فراوان و خوشنودی قلبی از دربار ایران با میرزا رضای قزوینی بطرف میهن خود حرکت میکند و پس از ورود نامه های فتح علیشاه و پیام های خصوصی عباس میرزا را بناپلئون میرساند ، و ضمناً در مقابل سؤال امپراطور فرانسه اطلاعات مشروحی در باب وضع نظام ایران و درجه استعداد سپاهیان این کشور و همچنین تدبیر فرماندهی و لیاقت عباس میرزا بناپلئون عرضه میکند . امپراطور فرانسه هم بمنظور تکمیل اطلاعاتی که ژوبر باو داده بود و همچنین برای تعلیمات و رفع نواقص نظام ایران مجدداً چند نفر از کارشناسان و معلمین نظامی ارتش خود را بنام « ژوانن » « دلابانش » « بن تان » که عموماً از افسران صنف مهندس و توپخانه بودند بایران میفرستد ، این افسران نیز هر يك نامه هائی از طرف ناپلئون

بفتح علیشاه رسانیدند ؛ « بن تان » بر حسب دستور پادشاه ایران برای تنظیم وضع سپاهیان ایران روانه اردوی عباس میرزا میگردد تا ضمن تعلیم آنها در جنگ های ایران و روس به ارتش ایران خدمت نماید ،

رسیدن نامه های دوستانه ناپلئون و نمایندگان فوق العاده نظامی و کارشناسان فنی او بایران فتح علیشاه و فرزند او عباس میرزا را کاملاً به امپراطور فرانسه و وعده های او امیدوار ساخت ، بهمین نظر شهریار و ولیعهد جوانش که بآینده ارتش ایران و تقویت و تربیت وسائل جنگی آن با نظر آمیخته به خوش بینی نگاه میکردند ؛ از پیشنهاد نمایندگان روسیه که بعلت وضع بحران آمیز و شکست های متوالی و یأس انگیز سپاهیان خود که اخیراً در اثر حملات متهورانه و موقیبت آمیز ارتش ایران تا تغلیس و ماوراء کوه های قفقاز عقب نشسته بودند ؛ تقاضای مصالحه و متارکه جنگ کرده بودند ، سرباز زدند و از پذیرفتن شرایط صلح که تا اندازه ای نیز سنگین و غیر عادلانه بود بکلی خودداری کردند .

در اینموقع سفیر ایران میرزا رضای قزوینی که از طرف فتح علیشاه بسفارت نزد ناپلئون فرستاده شده بود تا درباب اتحاد و تعاون نظامی باوی مذاکره و گفتگو بنماید ؛ در اردوگاه « فین کن اشتاین » بحضور فاتح اروپا رسید ، و پس از مذاکرات طولانی عهدنامه ای را که متضمن یک مقدمه و شانزده ماده مهم بود در تاریخ ۲۵ صفر سال هزار و دویست و بیست و دو « ۱۸۰۷ » با امپراطور فرانسه منعقد میسازد ؛ پس از این معاهده ناپلئون تصمیم گرفت که برای اجرای مواد راجع بتعاون نظامی هیئتی را روانه ایران بنماید بنابر این یکی از سرداران مورد اعتماد خود را که ژنرالی مطلع و کار آزموده بود بنام « ژنرال گاردان » که اطلاعاتی نیز از وضع عمومی ایران داشت مأمور میکند که با هیئتی بجانب ایران حرکت مینماید (شرح مفصل و مهم حرکت و ورود این هیئت و عملیات آنها در ایران و اردوی عباس میرزا بمناسبت اهمیت آن در فصل جداگانه بعرض خوانندگان گرامی خواهد رسید .)

این عهدنامه تاریخی و معروف که در ظاهر نظریات و مقاصد نظامی و سیاسی فتح علیشاه و عباس میرزا را تأمین میگرددانید ؛ طوری تنظیم و تسجیل شده و مواد آن کش دار و قابل تعبیر بود که ناپلئون میتواند هر موقعی که بخواهد از زیر بار تعهدات آن بعنوان گوناگون شانه خالی کرده اجراء

آنرا عقیم بگذارد.

تعهدات ناپلئون و دولت فرانسه در این قرارداد بقرار زیر بود :

- ۱ - ضمانت استقلال ممالک موجوده ایران .
- ۲ - شناختن حق حاکمیت ایران بر گرجستان .
- ۳ - وعده بذل مساعی کامل در ناگزیر ساختن روسیه به تخلیه خاک ایران (منظور خاک ایران سر زمین قفقاز بوده است) و گرجستان و دخالت فرانسه در عقد پیمان صلح .
- ۴ - تعهد تدارک تفنگ و افسر و کارگر برای ایران بقدر احتیاج و لزوم ؛ فتح‌علیشاه پس از این معاهده برای اینکه مراتب اخلاص خود را نسبت به فرانسه و امپراطور آن ظاهر نماید ، با عده از مأمورین نظامی فرانسه جهت خرید بیست هزار قبضه تفنگ از فرانسه قرارداد جدهدی منعقد میسازد و پس از قرار داد معاهده تجارتنی دیگری را نیز بامضاء می‌رساند و آنگاه جزیره خارک را هم برای انجام کارهای تجاری و نظامی بفرانسویان واگذار مینماید .

معاهده ایران با فرانسه

خلاصه تعهدات ایران در مقابل ناپلئون

- ۱ - قبول اعلان جنگ فوری بدولت انگلیس .
- ۲ - بیرون کردن عموم انگلیسها و اتباع آن دولت از خاک ایران .
- ۳ - بستن مرزهای ایران بر روی عموم عمال و مأمورین انگلیس
- ۴ - عقد اتحاد باافاغنه و قبایل مہرات و قندهار برای حمله بمتصرفات انگلیس در هند .
- ۵ - دادن راه عبور بیک لشکر از سپاه فرانسه از ایران در صورتی که ناپلئون بخواهد بهندوستان لشکر بکشد -

پس بطوریکه از مضمون و مواد این قرار داد برمیاید منظور دولت ایران که گرفتار جنگ با نیروهای عظیم دولت تزاری روس بود از عقد قرار داد با دولت فرانسه و ناپلئون تنها معاهده و رسانیدن کمک‌های معنوی و جنگی و تنظیم و تعلیم سپاهیان ایران بود در صورتی که قصد ناپلئون که خود را دشمن روسیه و دوست و متحد طبیعی ایران معرفی میکرد تنها برای سرکوبی ارتش مهاجم روس و

منظم کردن نیرو های ایران نبود. بلکه نیت حقیقی سردار جهانگشای اروپا ازین بردن قدرت و سلطه انگلیس و در صورت توفیق اضحلال امپراطوری او از طریق قطع شرائین حیاتی آن دولت که هندوستان باشد می بود .
زیرا اصولا بزرگترین دشمن و رقیب خطرناک ناپلئون دولت انگلستان بود که از پیشرفتهای نظامی و پیروزی های درخشان امپراطور فرانسه متوحش شده و برای جلوگیری از پیشرفت نظامی و سرنگون کردن او بتمام وسائل و حیل متوسل میگردد .

ناپلئون هم که پیشنهاد فتح علیشاه را در خصوص عقد اتحاد با فرانسه دید مسرور شده آنرا بغال نیک گرفت و میخواست از موقعیت حساس ایران که مجاور هندوستان بود و بمعابر این کشور زرخیز دست داشت در راه اجرای نقشه بزرگ خود که قطع شرائین انگلیس و بزانسودر آوردن حریف خطرناک خود بسود استفاده نماید بهمین مناسبت مواد این معاهده معروف و تاریخی باتعهدات ایران فقط درباره آغاز خصومت انگلیس و طرد انگلیسها از ایران و راه دادن لشکریان امپراطور فرانسه میباشد و ناپلئون آتقدها که بدشمنی انگلستان اهمیت میداد در مورد جنگ روسیه تزاری که چنگال مهیب خود را بطرف کشور باستانی ایران که بقصد خاتمه دادن به حیات سیاسی آن دراز کرده بود فکر نمیکرد .

ورود هیئت نظامی ناپلئون بایران

ژنرال گاردان نماینده امپراطور فرانسه

ناپلئون برای اجراء یکی از مواد مهم عهدنامه معروف (فین کن اشتاین) راجع به تعاون نظامی هیتی را تحت ریاست ژنرال گاردان در ظاهر برای تنظیم امور ارتش ایران و تامین وسائل جنگ و در باطن برای تهیه مقدمات حمله به هندوستان و ابراز دشمنی و مخالفت با دو حریف قوی پنجه خود یعنی روسیه و انگلستان بایران اعزام میدارد ، امپراطور فرانسه تعلیمات مفصل و دستور های مشروحی بترتیب گاردان که طرف توجه و مورد اعتماد او بود میدهد که خلاصه آن تحقیقات راجع براههای ایران و مقدار آذوقه و وسائل حمل و نقل و کیفیت نیروهای تحت فرماندهی عباس میرزا و تقویت آن در مقابل

نیروی تزاری روس بود «۱»

ناپلئون ضمن تعلیمات نظامی ، دستورات مهم دیگری را که بیشتر جنبه تحریک افکار عمومی ایرانیان و جنگ اعصاب را داشت به ژنرال نامبرده میدهد و ضمن این تعلیم مخصوصا در مورد زیر نکاتی چند تذکر داده و در انجام آن سفارشات لازم را می نماید .

ناپلئون می نویسد .

«ایران دولت روس را دشمن حقیقی خود میداند ، چه روسها گرجستان را ضبط کرده و بهترین ایالات آن را در معرض تهدید قرار داده اند و سلسله سلطنتی قاجار را بر سمیت شناخته و از بدو تاسیس باین خاندان در جنگ و ستیز بوده اند .

آقای سرنیپ گاردان ! شما باید تمام این خصومتها را بیاد ایرانیها بیاورید و آتش دشمنی و خصومت را بین دولتین دامن بزنید و مردم ایران را به مجاهدت و کوششهای بسیار و بقیامهای شدید تحریک نمایید .

آقای سرنیپ گاردان باید بایرانیها در عیادت نظامی تمام تعلیماتی را که مفید است بیاموزید و خصوصاً در این مرحله بشاهزاده عباس میرزا فرمانده شجاع و معتمد علیه قشون دست صمیمیت و اتحاد بدهید .

باید ایران در سرحدات روسیه بتعرضات شدید مشغول شود و از آن موقع که روسها بملت فرستادن يك قسمت از نیروهای خود به اروپا اردوی قفقازیه را ضعیف کرده اند استفاده نمایید و با قشون و تبلیغات ولایاتی را که روسها منتزع

«۱» ناپلئون پیش از فرستادن گاردان و هیئت اعزامی نامه در خصوص

وی و این هیئت بتالیران فرستاده و در آن می نویسد :

«... لابد ملتفت هستید که جلب مساعدت ایران تا چه حد برای من مفید است ، با فرستادن هزار زپانصد نفر بایران در ماه اکتبر بمعیت عده از افسران ارشد و صاحبمنصبان جزء من می توانم نظر تزار روس را از اروپا منحرف سازم و می خواهم هیئتی را که از ده تا دوازده هزار نفر مرکب باشد با جماعتی از صاحبمنصبان بایران بفرستم تا عده ای را در آن کشور تکمیل کنند ، گاردان برای فرماندهی این سپاه بسیار مناسب است ، لازم بیادآوری نیست که سه ماه بعد از حضور قشون در ایران دولت انگلیس و روسیه تا چه حد دچار وحشت و اضطراب خواهند شد .

نموده اند پس بگیریده» (۱۶)

ژنرال گاردان پس از گرفتن این دستورات با همراهان و کارشناسان نظامی خود بمحل ماموریت خود رهسپار میگردد و از طریق قسطنطنیه و ترکیه بطرف ایران حرکت مینماید ، هیئتی را که ژنرال گاردان برای انجام ماموریت بزرگ خود انتخاب نموده بود از عده ای مترجم و مهندس و نقشه بردار و افسر تشکیل شده بود که جمعا در بین آنها : افسران نظامی ، مهندس ، توپچی ، پزشک و کارگران فنی و متخصصین توپ ریزی بود، در انتخاب اعضاء این هیئت ناپلئون دقت بسیار کرده و کسانی را مامور نموده بود که تا حدی از اوضاع و احوال ایران اطلاع داشته و سابقا بایران آمده بودند .

اسامی این هیئت و سوابقشان را گاردان بشرح زیر بدربار ایران معرفی نمود.

«روسو» سر روسوی معروف منشی ، آندره آنر سیا از شاگردان مدرسه السنه شرقیه که او را سر تیب سباستیانی بعنوان مترجم دوم تعیین کرده و او در آن تاریخ با سلطان بن تان در اردوی عباس میرزا بسر میرد .

«ترهزل» نایب و مهندس جغرافیا آجودان مخصوص سر تیب گاردان

«تروی لبه» سلطان مهندس مامور حلب ، «لامی» سلطان مهندس - «بن تان» سلطان مامور اردوی عباس میرزا ، «قابویه» نایب توپخانه ، «وردیه» سلطان فوج شصت و پنج پیاده .

علت انتخاب گاردان

علت انتخاب ژنرال گاردان بریاست این هیئت بیشتر بسبب آشنائی بشرق و بویژه درجه اعتمادی بود که جهانگشای فرانسه بوی داشت .

«۱۶» ناپلئون در ضمن یادداشت دیگری در خصوص ایران مینویسد :

ایران امروزه مابین روسیه و متصرفات انگلیس در فشار است هر قدر دامنه متصرفات بعدود ایران هر دیک تر میشود باید ترس ایران از توسعه آن زیادتر گردد و اگر امروز ب فکر جلوگیری از این خطر نیفتد و به آزار انگلیس پردازد و بفرانسویان در عملیات خصمانه بر ضد آن دولت مساعدت نماید روزی خواهد رسید که او نیز مثل شمال هندوستان یکی از ایالات متصرفی انگلیس خواهد شد .

گاردان افسر کاردان و با تجربه بود که درجات نظامی خود را بیشتر ضمن عملیات جنگی در دوران جمهوری فرانسه بدست آورده بود و بمناسبت بستگی که شخص ناپلئون داشت لابد او را در چشم فتح‌علیشاه و ولیعهد او معترم تر و اهمیت ماموریت او را بیشتر می نمود، از میان افسران اعزامی امپراطوری فرانسه، ترمزل بعدها در ارتش فرانسه ژنرال و سپس وزیر جنگ شد و قابویه در جنگ استقلال یونان بتحصیل شهرت بسیار نایل شد و لامی با درجه سرتیپی در آفریقا و سایرین نیز هر يك در میدان دفاع از وطن با افتخار سرشار بقتل رسیدند.

ناپلئون میدانست که نام گاردان در بنادر شرقی و مدیترانه و ایران معروف است زیرا خاندان او مدتها در این نواحی مقام قنسولی داشتند.

ژنرال گاردان به همراهی میرزا رضاخان قزوینی در هجدهم رجب به تبریز آمده بحضور نایب السلطنه رسید و نامه خصوصی که از طرف ناپلئون برای او داشت باو داد و عباس میرزا نیز که از مدتی پیش در انتظار ورود این هیئت بود با لطف و اشتیاق کاملی گاردان و همراهان او را مورد استقبال و محبت قرار داد و سپس فتحعلیخان قوربساول باشی را بمهمانداری آنها گماشته پس از چندی روانه دربار شهریار مینماید، هیئت اعزامی ناپلئون در شوال ۱۲۲۶ (دسامبر ۱۸۰۷) بتهران وارد و بحضور فتح‌علیشاه میرسند و پس از اینکه در دربار تهران نیز کاملاً مورد نوازش شهریار قرار میگیرند؛ گاردان اعضاء هیئت را معرفی کرده آمادگی خود را برای انجام ماموریت نظامی اعلام میدارد، فتح‌علیشاه که از رسیدن فرستادگان امپراطور فرانسه بینهایت مسرور شده بود در حضور بزرگان و اطرافیان و صدراعظم خود پس از اظهار مسرت ژنرال گاردان را به نشان خورشید از درجه اول سرافراز نموده و بهر يك از همراهان او نیز يك قطعه نشان از درجه دوم اعطا مینماید.

گاردان و اعضاء هیئت بلافاصله در ایران مشغول کار اصلاح سپاهیان ایران می شوند «بن تان» و «لامی» مطابق ماموریت، بطرف آذربایجان برای خدمت در اردوگاه عباس میرزا حرکت می کنند و ترمزل نیز مامور تحقیقات جغرافیائی در معابر و نقاط مختلف ایران شد و سایرین نیز که مامور تربیت و تطهیر سپاه جدید ایران بودند در تهران و آذربایجان بکار خود مشغول گردیدند، و در ظاهر در حدود سی و پنج هزار پیاده برای شرکت در جنگ باروسها تربیت و آماده نمودند

فابوبه متخصص امور توپخانه در اصفهان کارخانه توپ ریزی تاسیس نموده بدستور فتح‌علیشاه بیست توپ سبك صحرائی در مدت هشت ماه برای سپاهیان ولیعهد فراهم میکند.

سلطان وردیه نیز در قلیل مدتی چهار هزار سر باز مسلح بوضع نظام اروپائی ترتیب داده و در سال ۱۲۲۵ در تهران برای فتح‌علیشاه نمایشی از این سپاهیان می‌دهد که شاه بقدری از این بابت خوشوقت میشرد که تصمیم میگیرد بزودی پنجاه هزار سپاهی پیاده بدان صورت ترتیب دهد.

در آذربایجان که عباس میرزا باعلاقه و توجه مخصوصی بعملیات افسران فرانسوی مینگریست سپاهیان برگزیده و نزدیکان خود را تشویق به آموختن علم هندسه و قلمه‌سازی و زبان فرانسه می‌نماید و لایمی که مشغول تدریس هندسه و مکانیک جدید بود چند روی هم ولیعهد را بنا به پیشنهاد خودش تعلیم می‌دهد.

پس از آنکه سپاهیان مخصوص ایران بفن قلعه سازی آگاه شدند عباس میرزا بکار ساختن قلاع جدید در جبهه‌های جنگ و در آذربایجان پرداخت و در چند نقطه قلعه‌های محکم بنا کرد که مشهورترین آنها یکی قلعه مستحکم و معروف «عباس‌آباد» در کنار رودارس و دیگر قلعه‌های اردبیل و خوی و ایروان و تبریز که هنوز هم آثار آن باقی است میباشد.

تقاضای متار که جنگ از طرف مارشال گدویچ

فرمانده جدید نیروهای روس

نامه فرمانده کل سپاهیان روس بعباس میرزا
مکاتبه گاردان با مارشال روسی

پس از قتل سیسی سیانف تزار روس یکی از ژنرال‌های بزرگ خود را که بافتحارات و پیروزیهائی نیز در جبهه جنگ اروپا نائل شده بود بفرماندهی سپاهیان خود در قفقاز به تعیین مینماید وی نیز در دوازدهم محرم سال ۱۲۲۲ با لشکریان تازه نفس انبوهی از طریق قزلر وارد تفلیس شده فتح ایروان را بمنظور تصرف قطعی قفقاز و بزانو در آوردن ارتش ایران وجهه همت خود قرار میدهد. عباس میرزا هم که در چنین موقعی حمله جدید و اعزام نیروهای تازه را

از طرف دشمن پیش بینی مینماید آمانه و حاضر برای جنگ و دفع نیروهای مهاجم می گردد.

در این موقع بدبختانه در تمام قسمت های مناطق جنگ و مخصوصا در سراسر آذربایجان به سبب قحط و غلا، آنوقه کمیاب شده و وضع سپاهیان ایران به صورت رقت آوری درآمده بود این عوامل باس انگیز بدون اینکه در ارکان شہامت عباس میرزا اندک فتوری را بدهند ویرا باتخاذ تدابیر و تصمیم های جدی تری از جمله به تنسيق و تنظيم و سبق سپاه و ادار مینماید .

عباس میرزا از سپاهیان جدید و جنگ آور خود که بتازگی از نقاط مختلف کشور برای او رسیده و در اثر حسن تدبیر و فداکاری میرزا بزرگ قائم مقام تعلیمات تازه آموخته بودند، برای رفع نواقص لشکر های خود استفاده کرده آماده دفاع و تعرض در مقابل دشمن میگردد .

گدویچ فرمانده روس پیش از آغاز بورش عمومی خود بوسیله (استبانوف) نماینده خود بنایب السلطنه و فتح علی شاه پیشنهاد متار که جنگ مینماید، شاید فرمانده روس تصور میکرد که ارتش ایران دیگر در اثر جنگهای متوالی از بای درآمده و بدون زحمت و تحمل تلفات فقط با فرستادن نماینده و پیشنهاد متار که می تواند بمقصود و سرام اصلی خود و امپراطورش رسیده پرچم تزار را در سراسر قفقاز بجیش در آورد .

استبانوف بدو ابتریز بحضور عباس میرزا رسیده و پس از تقدیم هدایا و اشیاء نفیس که به پیغام گدویچ از طرف تزار فرستاده شده بود نامه عجب و غرور آمیز مارشال روسی را بنایب السلطنه تقدیم مینماید .

این نامه حق کشانه و دور از انصاف که بوسیله فرمانده روسی بعباس میرزا داده شد، بکسند شکر ف و قابل توجه بود که از طرف دولت تزاری روس که خود را حامی حق و عدالت و طالب سعادت دولت همسایه خود میدانست تقدیم دولت دیگر گردید .

مارشال گدویچ در این نامه مغرورانه بخیال خود همچون بک دولت کاملافانج و کامیاب بایک عقاب قوی پنجه که شکار بیجان و ضعیف خود را در چنگال گرفته و میخواهد بایک شرابطی قسمتی از بدن او را پاره نماید، با اطلاعات ناقص بجملیات و اقدامات خود که با جملات خالی از معانی به آن جامه انسانیت دوستی و عدالتخواهی می پوشانید در صد برآمد که بتمام مقاصد و تعرضات خود

جنبه قانونی و مشروع بدهد و ایران را که بدون رعایت و ملاحظه فداکاریها و جانبازی هائی که ارتش شجاع و فرمانده غیور و میهن پرستش مدت چهار سال نموده بود به تسلیم در مقابل شرایط خود و ادار سازد .

این نامه مهم و تاریخی را مادر اینجا بمناسبت اهمیت و نشان دادن افکار و معتقدات زمامداران روسیه تزاری نقل میکنیم و در زیر نیز باظهار نظر درباره مطالب و جملات آن خواهیم پرداخت .

یک قسمت از مراسم مارشال گدویچ بعباس میرزا

« ... یکبار دیگر که دفعه آخر است حضور اقدس ولایتعهد را یاد آور میشوم که دولت عظیم الشان روسیه فقط در صورتی بقصد صلح حاضر است ، که دولت ایران شرایطی را که پیشنهاد کرده ام بپذیرد و آن قبول مجاری شطوط « کورا » و آرس و آریاچای است بعنوان سرحد دولتی و امضای عهدنامه از طرفین بدون فوت وقت ،

چون من شخصا طالب خیرم (!) و تا کنون چندین بار امتحان آن را حضور اقدس ولایتعهد داده ام در این باب از اظهار عقیده خویش خودداری نخواهم کرد و نظر با احترامی که نسبت به آن مقام محترم دارم با کمال صمیمیت آنرا بیان خواهم نمود ، مرقومه حضرت ولایتعهد که بتوسط فتح علیخان نوری رسید ، مشعر بر حدود قدیمه ایران و دعاوی آن دولت در این باب بود ، در این ولایتی که دعوی تصرف آنها را دارید و حالیه اعلیحضرت امپراطور روسیه پادشاه معظم من بر آنها مستولی است قسمت عمده را قوای مظفر ما بقدرت شمشیر گرفته و بقیه نیز ببیل طبیعی تبعیت امپراطور روسیه را پذیرفته اند (!)

از طرفی این ولایت هیچ وقت از اصل کاملاً جزء ایران محسوب نمی شده و از طرف دیگر دولت روسیه بر اثر عظمت و قدرت فوق العاده و زور سر نیزه و وسعت فتوحات حق آنرا دارد که هر سرحدی را که مطابق میل اوست بخواهد و دعاوی شدیدتری بنماید (!) . . .

اعلیحضرت منگدوم امپراطور من چون نیتی جز استحکام روابط حسنه با همسایگان ندارد ، و ایران نیز یکی از آن جمله است بر اثر احساسات عدالت خواهانه و حفظ حیثیت (!) حاضر است که با امضای صلحی که ایران خواسته مبادرت کند و بایران راحت و فراغت بینشد (!)

در جواب ایرادات والا حضرت راجع بخطوط سرحدی میتوانم بگویم که اعلیحضرت بطر کبیر تمام ولایات گیلان را فتح کرده ولی چون پادشاه معظم من بوضع حاضر ایران نظر دارد و از همه چیز بیشتر جانب انصاف را رعایت مینماید (!) بهمان شرایطی که امروز علنی شده قناعت میورزد و این شرایط که من آنهارا باطلاع والا حضرت رسانده‌ام باید بدون هیچگونه تغییر و تبدیل اساس صلح آینده، محسوب شود.

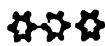
امادعاوی ایران در باب نواحی مجاور که امروز تحت تصرف اعلیحضرت امپراطور روسیه قرار دارد بکلی بیجا است، مخصوصاً با وضع خطرناکی که امروز ایران دارد. فکر آن نیز باعث تعجب من است، چه این قبیل دعاوی بکلی از دوستی دور و بنظر من در حکم اعلان جنگ علنی است.

برای این نوع دعاوی لازم بود که دولت ایران از جهت قدرت بر قوای سلحشور روسیه تفوق داشته و از آن دولت بیشتر فتوحات کرده باشد تا نظر بگذشته و فوائدی که در صورت ادامه جنگ عاید روسیه خواهد شد خاطر نشان والا حضرت مینمایم که با حال نکبت حالیه ایران (!) فوائد ماروز بروز فزونی خواهد گرفت.

« .. اطلاع داریم که چند ایالت عظیم از ممالک تابعه پادشاه ایران سر-بطغیان برداشته‌اند، انگلیسی‌ها بسواحل خلیج حمله ور شده و پاشای بغداد نیز طرف انگلیس‌ها را گرفته بدشمنی با ایران سر بلند کرده است. در صورتی که در بار ایران گرفتار ابن مشکلاک و خیم است آیا حالیه موقم آن است که ثلث مزبور بر عده دشمنان خود بیفزاید و با ادعاهای غرور آمیز، خشم کشور مهیبی مثل روسیه را بر ضد خود برانگیزاند، اما من چون منافع حقیقی ایران را در نظر دارم (!) خاطر حضرت ولایتعهد را مسبوق میدارم که امپراطور معظم من نظر بحس عدالتخواهی و انسانیت دوستی بهیچ وجه در صدد استفاده از این وضع بریشان ایران نیست؛ باینکه امروزه هیچ کس تاب مقارمت در مقابل قدرت اورا ندارد باز همان شرایطی را که من پیشنهاد حضور عالی کرده و چنانکه مسبوقید بنفع کلی ایران است یاد آور میشود بدون فوت وقت تصویب و امضای آنها را میخواهد چون بوسعت فکر و هوش سرشار والا حضرت کمال اطمینان را دارم فکسر در این موضوع را بنمود ایشان و امیدوارم و عقیده‌ام این است که در بار روسیه که باین عظمت و قدرت رسیده اگر برای حفظ حیثیت خود نیز باشد ممالکی را که در ظرف چند سال بقوه شمشیر لشکریان خود گرفته نگاه خواهد داشت و دعاوی که ایران در

باب ابن ولایات میکند بیچوجه بر اساسی مبتنی نیست (!)

يك قسمت دیگر از مراسله مارشال گدویچ به عباس میرزا
« بعد از بیان این مطالب وظیفه خود میدانم که بار دیگر نظر حضرت
ولایتعهد را متوجه منافع حقیقی خود کرده به ایشان توصیه نمایم که بر
شرایطی که تا این اندازه بنفع طهران است و اگر دولت مزبور آنها را بدون
فوت وقت تصویب نماید منفعت بزرگی از آن خواهد برد (!) پردازد . امری
که مرا با اختیار این لحن در مکاتبه و داشته همان کمال عقیده من به حضرت
ولایتعهد و ستایشی است که از او می کنم و اگر قصدم جز آسودگی بخشیدن
بلبران بود که باید شما روزگاری بر آن سلطنت کنید (!) و آن بغیر از صلح
با دولت عظیم الشانی مثل روسیه میسر نمی شود یقینا بقبول مذاکرات سابق
و حالیه تن در نمی دادم و الاحضرت باید فراموش فرمایند که اگر ابران بر
خلاف منافع خود قدمی بردارد الخ ۰۰۰ » « پایان نامه »



عباس میرزا پس از دریافت و قرائت این نامه عجیب باندازه ای دچار هیجان
و غضب شده بود که بی اختیار در حضور عده ای از سرداران خود آن را پاره
مینماید و همان وقت بفرماندهان شجاع خود فرمان می دهد که هر چه زودتر
سپاهیان خود را آماده جنگ و دفاع بنمایند ، تاثر عباس میرزا از خواندن این
نامه پیش از حد تصور بود چه او که فرماندهی نیروهای مدافع ایران را در
مقابل تهاجمات روسیه تزاری بعهده داشت و با فداکاری و مصائب طاقت سوزی
در شرایط نامساعد و عدم وسائل کافی تنها بکمک شجاعت و ایمان سربازان
ایران و تدابیر و جسارت و دلآوری خود توانسته بود در دقیق ترین وضعی از
تمامیت و استقلال میهن خود دفاع بنماید نه تنها سبیل سپاهیان مهاجمین را در
مقابل سینه های سربازان خود امر بتوقف مینماید ، بلکه بابکرشته تعرضات و
جدال های خونین نیروهای دشمن را از کلیه شهرها و مراکز قفقازیه عقب
می راند ، اکنون میدید که فرمانده دشمن و تزار روس بدون توجه و ملاحظه این
همه فداکاریها و جنگهای خونین و بدون رعایت تاریخ و گذشته و اوضاع حقیقی
ایران ، بوضع اهانت آور و حق شکنانه حیثیت کشور او را مورد تعرض قرار داده

(۱) این نامه و دو نامه دیگر از کتاب ماموریت ژنرال گاردان ترجمه

آقای اقبال اقتباس شده است .

با او و پادشاه ایران معامله يك دولت غالب را با دولت ضعيف و كوچك و مغلوب می نماید و با شرایط غیر قابل تحملي ایران را و ادار بتسلیم در مقابل پیشنهاد های غیر منطقی و شوم خود مینماید .

مارشال گدویچ در این نامه می نویسد ، (قسمت عمده این منطقه را قوای مظفر ما بقدرت شمشیر گرفته و بقیه بمیل طبیعی تبعیت امپراطور روسیه را پذیرفته اند ، از طرفی این ولایات هیچوقت از اصل گاهلا جزء ایران محسوب نمی شده و از طرف دیگر دولت روسیه بر اثر عظمت ۰۰۰ حق آن را دارد که هر سرحدی را که مطابق میل اوست بخواهد و دعاوی شدیدتر بنماید (!) . »

این قسمت از نامه مارشال روسی که از روی کمال بی اطلاعی و باغرض ورزی و بی انصافی نوشته شده بود بیشتر خوانندگان را دچار شکفتی و اعجاب می نماید ، زیرا نه تنها ولایات قفقاز که فرمانده روسی مدعی تسخیر آن بقدرت شمشیر سپاهیان روس می باشد از سالیان دراز جزء لابنفك ایران بوده و تاریخ و سرنوشت مشترکی با ایالات دیگر ایران داشته اند بلکه مردم این صفحات غلب ایرانی و مسلمان و هنگام دفاع های شجاعانه ارتش های ایران در مقابل دشمن یعنی تهاجم روسها پایداری و جانفشانیهای قابل تحسینی میکردند

تعجب آمیز تر از همه اینکه سردار روسی که ضمنا نماینده تزار می باشد مینویسد : امپراطور ماحق دارد که هر سرحدی را مطابق میل اوست بخواهد و دعاوی شدیدتری بنماید .

وقتی این عبارت مارشال روسی را که از طرف امپراطور تقریر شده بود مورد مطالعه دقیق قرار میدهیم و معانی آن را با افکار بعدی همین امپراطور یعنی آلکساندر تزار روس در سال های بعد یعنی پس از شکست ناپلئون و هنگام تشکیل کنگره « وین » که بقول خود برای ایجاد صلح و سلم دائم و تشکیل اتحاد مقدس (!) پیش قدم شده بود و فریاد میکرد ، « ما باید با حفظ دولتهای ضعيف با دیگر دولتها چشم برادری نگاه کنیم » تطبیق بنمائیم نمی توانیم از احساس تعجب خودداری نمائیم .

ژنرال گاردان تغییر رویه میدهد !

مارشال مزبور در جای دیگر مینویسد که اعلیحضرت پطر کبیر تمام ولایات گینلان را فتح کرده و لسی چون پادشاه معظم من بوضع حاضر

ایران نظر دارد و از همه بیشتر جانب انصاف را رعایت مینماید بهمان شرابطی که امروز علنی شده قناعت می‌ورزده. الخ

این عبارت از نامه کذائی گدویچ هم که از روی کمال بی‌اطلاعی تنظیم شده بود یکی از مواردی است که غرور و خودخواهی بی‌حد و حصر فرمانده روس را نشان می‌دهد زیرا همانطور که میدانیم در زمان سلطنت شاه سلطان حسین که افغانه در اثر بی‌لیاقتی زمام داران ایران ایالات کشور، و حتی پایتخت را اشغال نموده بودند از فرصت استفاده کرده و سپاهیان خود را امر به تسخیر گیلان که بدون دفاع و نیکه‌بان بود میدهد و بدون هیچگونه مقاومتی آنها را اشغال میسازد ولی پس از اینکه فرزند رشید ایران نادر شاه بهمت و رشادت خود خاک ایران را از وجود دشمنان پاک مینماید، پیام شدید اللحنی برای پطر کبیر فرستاد و او را ناگزیر میکند که هرچه زودتر نیروهای خود را از ولایات شمالی ایران فراخواند، پطر تزار روس هم که از فتوحات درخشان نادر احساس بیم میکرد بلافاصله سپاهیان خود را امر بپازگشت و تخلیه گیلان میدهد و در نتیجه این قسمت از خاک ایران که در اثر گرفتاریها و مصیبتهای بی‌دری حکومتهای ایران بدون دفاع با اشغال سربازان روس درآمده بود پس از مدت کمی تخلیه میگردد؛ در اینجا فرمانده روس بدون اطلاع این اشغال را بحساب پیروزیها و فتوحات پطر کبیر میگذارد و در این مورد بر فرمانده شجاع ایران یعنی نایب السلطنه از اینکه از عائی نسبت بخاک ایران و ایالات شمالی ایران نکرده است منت گذاسته و انصاف و نظر معدلت آمیز امپراطور خود را برخ عباس میرزا میکشد؛

ما را از صلح با روسها گراحتی نیست بشرط .
اینکه از تصرف در اراضی ایران اگر باندازه قدمی
هم باشد دست باز دارند .

عباس میرزا پس از خواندن نامه گدویچ و اطلاع از مقاصد حقیقی فرمانده روس و اعزام سربازان تازه نفس بقفقاز شمالی و دادن دستور هائی مبنی بر اینکه هیچگونه حرکت خصمانه در این هنگام که حالت متار که جنک بین دولین برقرار میباشد در مقابل دشمن ننمایند میرزا بزرگ قائم مقام را روانه دربار فتح علیشاه کرده باو خاطر نشان میسازد که جریان واقعه را باو اطلاع داده و نامه فرمانده روس را که از خشم و ونیم کرده بود بعرض او برساند؛ در این هنگام

که فتح‌علیشاه در چمن سلطانیه یعنی همان محلیکه مقر سناد شخصی او بود بسر میبرد قائم مقام نیز در آنجا بحضور شهریار رسیده و شاه را از جریان کار و متن نامه آگاه می‌سازد.

از ملاحظه این جریان اساس جمیع تصورات شاه و اطرافیان او متزلزل گردید و همگی دچار تعجب و وحشت میگردند، فتح‌علیشاه بوسیله میرزا شفیق صدر اعظم فوراً گاردان را احضار مینماید و پس از حاضر شدن، فتح‌علیشاه مواسله گدوپیچ را که عباس میرزا نوشته و شرایطی را برای صلح پیشنهاد کرده بود با و نشان میدهد میرزا شفیق به ژنرال گاردان متذکر میگردد که کنت گدوپیچ در مراسلات دیگری که برای قائم مقام فرستاده صریحاً اظهار داشته است که امپراطور آلکساندر از قبول وساطت فرانسه سر پیچیده و در دفعه آخر با اطلاع عباس میرزا و دربار تهران رسانیده است (۱) که اگر اعلیحضرت شاه و نایب‌السلطنه بدون فوت وقت نمایندگان خود را برای امضاء معاهده نفرستند بخاک ایران حمله خواهد شد، صدر اعظم اضافه کرد که فرمانده روسی با اطلاعات نادرست و با غرض آلودی که در خصوص وضع حاضر ایران و نیروهای او داده پیشنهاد نموده است که باید سرحد دولت روس تا ساحل آرپاچای و کوراوارس بسمت جلو آورده شود و بدین ترتیب ناحیه ایروان و اوچمیدزین باید از طرف نیروهای ایران تخلیه و بسپاهیان روس سپرده شود؛ ژنرال گاردان پس از اینکه از جریان اطلاع یافت درخواست میانجیگری فیما بین دولتین را بشاه کرده و گفت حاضرم گدوپیچ

(۱) پسر ژنرال گاردان در کتاب خود مینویسد: « .. اما افسوس، فدا -

کاریها بی نتیجه ماند و عقد عهد نامه تیلسیت سیاست ناپلئون را در ایران تغییر داده موجب صدور تعلیمات دیگری در این باب بمرتیب گاردان گردید، دولت فرانسه بجای توصیه دشمنی با روسیه که تا این تاریخ بمرتیب گاردان دستور آن داده شده بود امرآکید داد که در اصلاح بین ایران و روسیه سعی بعمل آورد و ایران را با روسیه در خط صلح و دوستی بیندازد، ایران آرزو داشت که جنک قطع و صلح برقرار شود ولی شرط استرداد گرجستان و تخلیه اراضی که روسها ضبط کرده بودند؛ ناپلئون می‌توانست با قدرتی که داشت پس از شکست دادن روسیه در تیلسیت اراده خود را بر دولت مزبور تحمیل کند و هیچ مانع برای او نبود که شرایطی نیز راجع بایران و لوبقید تطبیق هم باشد در معاهده گنجانده و متحد وفادار خود را از نظر دور ندارد ..

را وادار بترك مغاصمت بنمایم ! فتحعلیشاه که سخت از متن نامه و پیشنهادهای مارشال مفرور روس متأثر و عصبانی شده بود فریاد کرد : « ما را از صلح با روسها کراهتی نیست بشرط آنکه از تصرف در اراضی ایران اگر باندازه نقش قدمی هم باشد دست بازدارند » .

در این وقت قائم مقام که بکمک کارشناسان و افسران فرانسوی قسمتی از ارتش را مطابق نظام و اصول جدید تنظیم کرده بود باشکوه فراوانی آنها را از نظر فتحعلیشاه و بزرگان ایران گذرانیده و در حالی که شاه و درباریان از وضع مرتب و منظم این سپاهیان غرق در تعجب بودند ، بنمایشات و مانورهای جنگی نوع ظهوری پرداخته و فتحعلیشاه که از دیدن این مناظر فوق العاده مسرور شده بود قائم مقام را مورد تحسین و ستایش قرار داده و بیاس زحمات و فداکاریهای او ؛ وی را بنشانها و خلعت های گرانبھائی مفتخر ساخت ، قائم مقام سپس اجازه بازگشت از چمن سلطانیه را گرفته و با همراهان و سپاهیان جدید خود بطرف خوی که مقر فرماندهی عباس میرزا بود حرکت کرد ، ژنرال گاردان پس از مراجعت قائم مقام برای اینکه بنا به سفارش ناپلئون بین ایران و روس سازشی دهد و قول خود را که در مقابل فتحعلیشاه اظهار داشته بود اجراء نماید نامه بژنرال گدویچ نوشته و بوسیله لازار نماینده و منشی خود برای مارشال گدویچ ارسال میدارد .

نامه ژنرال گاردان به مارشال کنت گدویچ

برای جنگ بین ایران و روس

« آقای مارشال ؛ سیو لازار منشی سفارت را فرستادم تا در باب مضمون مراسله که در تاریخ دوم سپتامبر گذشته بمن نوشته و در آن اظهار داشته بودید که اگر ایران فوراً بقصد صلح با حضرت اجل بدون واسطه فرانسه حاضر نشود به خاک آن تعرض خواهید نمود ، مطالبی معرمانه بعرض عالی برساند ، اگر بسر خلاف انتظار من اظهارات لازار تصمیم شمارا تغییر ندهد و وظیفه خود می دانم که با اطلاع حضرت اجل برسانم که چون ایران متحداً علیه حضرت امپراطور و پادشاه معظم من است و اعلیحضرت ناپلئون کبیر و لایباتی را که قشون روس حالیه منصرف شده جزء لاینفک ایران دانسته ، هر نوع حمله که بخاک ایران از طرف قوای روس بعمل آید در حکم توهین و تعرض بدولت متبوع من است .

باسابقه‌ای که بمراتب دانش و حزم حضرت اجل حاصل است گمان می‌کنم که اگر حضرت اجل قبل از مبادرت با قدمی بر ضد ایران انتظار نتیجه مذاکرات بین‌اعلیه حضرت امپراطور کل‌روسیه را بکشند بهتر است چه در صورت خلاف مسئولیتی را بر عهده نخواهند گرفت که یقیناً در بار عظیم‌الشان فرانسه و روسیه را بمذاکرات ناپسند و خواهد داشت . با ادای وظیفه احترام به ژنرال-گاردان » .

پس از اینکه لازار نامه گاردان را به مارشال گدویچ میرساند به پیش گاردان مراجعت و پیام خصوصی مارشال روس را باو تسلیم می‌نماید ، در این نامه گدویچ اظهار کرده بود که چون میان دولت فرانسه و روس قواعد دوستی استوار است آرزوی من این بود که بر حسب پیشنهاد شما کار را بمعالجه بگذارم ولی امپراطور بمن منشوری داده که بدون ماطله قلعه ابروان را فتح نمایم . و من از پذیرفتن این حکم ناگزیرم .

مراسله سر تپ گاردان به وزیر خارجه فرانسه

دشامپانی در خصوص عباس میرزا و تعرض روسها

گاردان از قرائت این نامه سخت اندوهناک گشته و مجدداً موسیو لازار منشی خود را پیش او بانامه دیگری مامور می‌گرداند ولی لازار بعلت مشقات و مصائب فراوان مریض گشته و رسیدن او به پیش فرمانده روس بتاخیر می‌افتد و از آن طرف گدویچ پیمان را زیر پای خود گذاشته و بالشکریان انبوهی که مدتها پیش ترکز داده بود بطرف ابروان و دژهای آن پورش می‌آورد .

هت‌نامه گاردان بوزیر خارجه فرانسه

« عالیجنابا ! با کمال احترام بعرض عالی میرساند که لازار در ۱۷ همین ماه عازم شده و از اردوی عباس میرزا خواهد گذشت . جناب صدراعظم فرمانی باو داده است که شاهزاده ولیعهد بامر شاه در باب امور مربوط بمأموریت لازار باو موافقت کند و باو اختیارات تامه بدهد تا در صورتی که مارشال گدویچ را بتار که جنک وادارد برای امضای تعطیل جنک اختیار داشته باشد من هم بهمین قصد باو اختیارات تامه داده‌ام .

عباس میرزا چون از لحن مراسم مارشال گدویچ سخت خشمناک شده بود بدربار اطلاع داد که جوایی بآن نخواهد نوشت ولی من بصدر اعظم

توصیه کردم که شاهزاده دستور داده شود که به مارشال مراسله‌ای بنویسد و چنانکه شایسته است با جواب بدهد و باو بگوید که اطلاعاتی که او در باب اوضاع حالیه ایران نوشته حقیقی ندارد و مبنی بر معلومات واهی است، جناب صدراعظم میرزا شفیع نظر مرا پسندید و از لازار تقاضا کرد که شاهزاده عباس میرزا را نیز بهر نحو شده است بر سر این تصمیم بیاورد بنابر آنچه جناب میرزا شفیع بمن گفت ظاهراً مراسلاتی که او بکنت «رمانزوف» و مارشال گدویچ نوشته بسیار خوب نوشته و مضمون آنها مقرون بعقل و مبنی بر اساس صحیح است.... آخرین مراسلات حضرتعالی تاریخ ۲۴ مه دارد و آخرین مراسلاتی که از قسطنطنیه رسیده ۲۹ ژوئن است با این بی اطلاعی از اخبار سیاسی نمی‌دانم اصرار روسهارا در تعرض بایران بر چه حمل کنم جز اینکه بگویم خیال ایشان اینست که سرعت از جانب ایران آسوده خاطر شوند و شاید اگر بتوانند بعد از حصول نتیجه ایرانیهارا بر ضد عثمانیها بچنگ وادارند در تاریخ ۱۲ اکتبر به صاحب منصبان فرانسوی که مأمور خدمت شاهزاده عباس میرزا شده‌اند امر داده‌ام که در صورت بروز جنک بین روسیه و ایران بتهران بیایند و از لازار تقاضا کردم که در واداشتن شاهزاده بحفظی طرفی در حال حاضر سعی بلیغ بخرج دهد.

در موقع وصول بقایای مالیاتی در ولایت فراهان، اصفهان، شورشهایی برپا شد و علت آن این بود که فراهان مدت بیست سال بود که بیش از ۱۵۰۰ تومان مالیات نمیداد و حالیه میزان آنرا به ۵۰ هزار تومان ترقی داده‌اند مغرضین میرزا ابوالقاسم پسر دوم میرزا بزرگ رایش شاه متهم کرده و شورش را بنام او قلمداد نموده‌اند این تهمت مغرضانه از طرف بیگلریگی اصفهان و چند نفر دیگر از دسته مخالفین فرانسه ناشی شده و غرض ایشان وارد ساختن لطمه ایست بمیرزا شفیع که میرزا ابوالقاسم از حواشی او است خاطر عالی را لازم است باین نکته جلب کنم که این جوان (مقصود میرزا ابوالقاسم است) حالیه بیشتر از بیست و چهار سال ندارد و بهدافت نسبت به پادشاه خدمت میکند بر اثر هنرهای عدیده و فضایل شخصی مورد ستایش عموم فرانسویان و طرف اعتماد شخص صدر اعظم محسوب میشود و من شکی ندارم که او روزی بمقام یکی از رجال معتبر ارتقاء خواهد یافت.

آخرین خبری که از خوی مرکز اردوی شاهزاده عباس میرزا رسیده

حاکی است که سردار ایروان در موقعیکه از عملیات اکتشافی بر میگشته در خاک ایران بیک دسته از سوار نظام روس بر خورد کرده و از طرف ایشان مورد حمله واقع شده است و چند نفر نیز در این گیر و دار کشته شده اند .

قسمتی دیگر از مراسله گاردان در خصوص عملیات دلاورانه
عباس میرزا

عالیجنابا ! در ضمن مراسله ای که بتوسط قاصد بتاريخ ۱۲۵ کتبر بحضور عالی فرستادم اوضاع این ایام را تا این تاریخ معروض داشته بودم .. در ۲۶ اکتبر خبر رسید که روسها از قصبات نزدیک حمله کرده اند قشون ایران نیز بدون حصول نتیجه برایشان حمله برده اند درسی ام اکتبر خبر رسید که روسها ایروان را محاصره کرده اند و در یک حمله که محصورین برایشان نموده اند به پیروزی ایرانیان خاتمه یافت .

درسی و بکم مراسله ای از والا حضرت عباس میرزا بمن رسید و در آن شاهزاده از اینکه من با فرمان فرانسوی مقیم اردوی او امر بعدم مداخله در امور جنگ داده ام اظهار تعجب کرده برای فهماندن عللی که مرا با اتخاذ این تصمیم وادار کرده بمیرزا شفیم زحمت بسیار کشیدم و گفتم که ناموقعیکه دستور جدیدی از طرف دولت فرانسه نرسد مجبورم که در نهایت بیطرفی بمانم .

مراسله والا حضرت نایب السلطنه را هم بهمین طریق جواب نوشتم و باو مجدداً اطمینان دادم که اعلیحضرت امپراطور این تعرض روسها بر ضد مملکتی که با او صمیمانه عهدنامه بسته بانهایت عدم رضایت تلقی خواهد کرد . در همین روز قاصدی از آذربایجان رسید و خبر آورد که از طرف ننجیولن نیروی ایران بر ضد روسها عملیاتی کرده اند .

جنگ در هشتم نوامبر (۱۹ رمضان) شروع شد و از اخباری که بعد رسیده معلوم شد که اسب شاهزاده ولیعهد در جنگ بضرر گلوله دشمن هلاک گردیده و شاهزاده بعد از این واقعه پیاده در صفوف مانده و سربازان را به مدافعه تحریر میسکرده و بدست خود چهار نفر فراری را کشته و چندین تیر توپ شلیک نموده است .

سربازان جدید شجاعانه و شاهزاده ولیعهد با دلیری بسیار جنگیده اند و روسها دوهزار نفر بوده است و چنین بنظر میرسد که طرفین بعد از شش ساعت

مقاتله بدون حصول نتیجه مهمی دست از قتال برداشته‌اند .
در ۲۲ نوامبر جناب میرزا شفیع مرابری ملاقات خصوصی دعوت کرد و
در آن جلسه مراسله‌ای از شاهزاده عباس میرزا که برادر خود نوشته بود بمن ارائه
داد این شاهزاده جوان به برادر خود از اوضاع شکایت کرده و گفته بود که
وزراء نمیگذارند که او منظور نظر اعلیحضرت قرار گیرد .
عباس میرزا نوشته بود که از مردم نخب جوان و ابروان بعلت ضعف قشون
ایران دستجات متعدد خود را در آغوش روس‌ها میاندازند .
خلاصه شاهزاده از اوضاع ناگوار آنجا شرح رقت آوری مرقوم داشته بود .
صدراعظم از ذکر چند فقره شکستی که حسین خان سردار ابروان با
وجود شجاعت سواران ایرانی و بعلت بی تجربگی ایشان در مقابل قوای منظم
روس یافته بود خودداری نمود .
من باین وزیر محترم که تا این حد نسبت پادشاه خود صدیق و طرفدار
فرانسیویان است اطمینان دادم که اگر روسها در ابتداء به پیروزی ۵- ای معدودی
نایل آمده‌اند در آخر کار امر بضرر ایشان خاتمه خواهد یافت و اگر بخت بسا
ایرانی‌ها مساعدت نکرده نباید شهادت خود را از دست بدهند چه سرداری ایشان
باشاهزاده ایست که بشخصه فداکاری میکند و سرمشق بسیار خوبی جهت زیر
دستان خود است .

سیاست و تدبیر عباس میرزا

در اداره جنگ و شهرهای قفقاز

اداره امور لشکریانی که تحت فرمان عباس میرزا میبایست بانپروهای
دشمن که از حیث نفرات و وسائل و تعلیمات برتری کاملی بر آنها داشتند جنگ و
ستیز نمایند کار بس مشکل و مهمی بود زیرا این سپاهیان که از اقوام مختلف
ایرانی و عموماً از اهالی آذربایجان و افراد عشایر و ایلات مغرب ایران تشکیل
میشد اغلب دارای طرز فکر و روحیات مختلفی بطل سنن و آداب و رسوم ایلسی
خود بودند و جز به روساء و خانهای خود اطاعت نمیکردند ، عباس میرزا برای
اداره و تنظیم و سوق آنها بجهت های جنگ زحمات فوق العاده متحمل میشد و بسا
سیاستهای قابل توجه و ماهرانه آنها را تحت اداره و فرمان خود در آورده بود ،
عباس میرزا بسواً برای این کار همانطوریکه سابقاً گفته شد ، روساء ایلات را از پیشرفت
سپاهیان روس ترسانید و وعده‌های مساعدی بآنان در زمینه های مختلف داده بود

بهمین جهت آنها هم بدون هیچگونه مخالفتی اطاعت و لبعهد را بر خود لازم شمرده و افراد ایلات خود را برای جنگ تسلیم وی نمودند .

عباس میرزا پسر از آنکه لشکریان را تحت فرمان مستقیم خود در آورد و روح دبسیلین و انضباط و اطاعت کامل را در فرماندهانی که او تعیین میکرد بوجود آورد و با وجود شرایط نامساعد و مشکلات زیاد و کثرت و نیرومندی خارق العاده حریف بچنگ با شجاعت خاصی ادامه میداد و تمام اوقاتش مصروف باین لشکر کشی و مبارزه بزرگ میشد ضمناً با کمال مراقبت بمنظور بدست آوردن نقاط ضعف سپاهیان حریف و استفاده از موقعیت متوجه جریانات سیاسی و جنگی و وقایع اروپا بود زیرا او در آن هنگامیکه در قاره اروپا بعلت ناخوش و ناز ناپلئون فاتح کبیر فرانسه در کشورهای اروپا هر روز کشوری باغوش جنگ کشیده میشد میخواست از این اوضاع برفع جنگ با روسها استفاده نماید بدین ترتیب موقعیکه خبر جنگ روسها با فرانسویان و ارتش ناپلئون میرسید از گرفتاری آن دولت استفاده کرده برای نجات شهرهای قفقاز و استرداد آنها ناگهان بفشار و تعرض میپرداخت و با اگر روسها از بابت اروپا آسوده خاطر میشدند تصمیم های عاقلانه برای مقاومت در مقابل دشمن گرفته برای ایجاد ارتباط با دشمنان و حریف خود مساعی قابل تحسینی از خود ابراز میداشت .

در موقع جنگهای چند سال اول وضعیت عمومی قاره اروپا بسیار خطرناک و آتش جنگ عمومی با تعرضات ناپلئون در همه جا شعله ور شده و محرك و رابط فعال این جنگها آلکساندر اول تزار روسیه یعنی حریف بزرگ فتح علیشاه بود از این تاریخ امپراطور روسیه در عقد معاهدات لازمه بعلت گرفتاری عظیم خود بشتاب و عجله تمام میکوشید چنانچه در ۱۸۰۴ با دولت پروس و با امپراطور اتریش هنگری و در سال ۱۸۰۵ با انگلیس پیمان بسته و به آنها وعده داد که برای سرکوب کردن لشکریان ناپلئون ۳۰۰ هزار مرد جنگی بمیدان نبرد گسیل دارد روسیه باینکه در اروپا با این جنگهای سهمگین دست بگریبان بسود نیرو های ایران و جبهه قفقاز و جنگهای ایران را مهم میشمرد و غالباً نقشه تعرضات آن جبهه را امپراطور شخصاً تهیه و برای اجرای آن دستورهای اکید و شدیدی به فرماندهان خود صادر میکرد و باینکه در مقابل ارتش ناپلئون ضایعات روسیه سنگین بود باز در فرستادن کمک بجبهه قفقاز کوتاهی و ملاحظه نمیکرد چه از

این تاریخ مناسبات سیاسی ایران با فرانسه همانطور که بعرض خوانندگان عزیز رسید مستحکم شده و هیئت نظامی فرانسه برای تقویت سپاهیان عباس میرزا وارد تهران شده بود .

عباس میرزا که در سایه درایت و هوش فطری و تدبیر فرماندهی خود متوجه تمام جریانات و وقایع جنگی جبهه قفقاز بود .

پس از ۵ سال جنگ کاملاً بوضعیت آشنا شده و در علوم جدید جنگی به کمک افسران فرانسوی تبحر و مهارت زیادی یافته بود ؛ بنابراین در هر قسمت نواقص ارتش و وسائل آنرا حتی المقدور ترمیم و در تنظیم و تنسيق لشکرها و قسمتهای مختلف ، از تاکتیک و روش های دشمن بوسیله جاسوسان زبردست خود استفاده میکرد بویژه در تهیه آب و آذوقه کاملاً مراقب بود که اردوها در حین تعرض و جنگ گرفتار گرسنگی و محرومیت و سختی نشوند .

عباس میرزانه تنها در سوق و تنظیم و اداره نظام و ارتش تحت فرماندهی خود لیاقت و مهارت خاصی مخرج می داد بلکه مهتر از همه در امور مربوط با استقرار امنیت و اداره شهرهای قفقاز و اشغال شده نیز کفایت لازم را داشت چنانکه قدرت کامل خود را در نواحی مختلف قفقاز به قسمت های شمالی رود ارس مستقر ساخته و بتدریج حکومت ارباب و فتودال های بزرگ را در تمام صحنه جنگ تضعیف کرده نیروی نظامی خود را بجای آنها نشاند ، در هنگام پیشروی و زمان عقب نشینی وضع خانات و روساء فرق و دستجات قفقاز تغییر می کرد یعنی آنهایی که در واقع دین پرست و از روی صمیمیت مطیع پادشاه و فرمانده کل آنها بودند همیشه نسبت بارتش ایران اظهار وفاداری کامل نموده و سپاهیان روس را دشمن میهن و دین می دانستند ، ولی آنهایی که پای بند بملیت و مذهب خود نبوده و اطاعتی از مرکز و دولت ایران نمی کردند در مواقع فرصت بروسها کمک کرده و از طریق جاسوسی و تخریب و عملیات خیانتکارانه منافع خود را تامین می کرده اند ؛ بهمین جهت عباس میرزا ناگزیر بود که ضمن سرگرمی و مشکلات جنگی که داشت از طرفی مراقب تشبثات و عملیات این عده نیز باشد .

بهمین جهت نایب السلطنه بافکرو تدبیر سلیم نسبت بساکنین شهرهای قفقاز رفتار مینمود و سیاست و تدبیر ماهرانه خود را در تمام مناطق جنگ بکار

میبرد و عبارت دیگر در برابر تحریکات دشمن حامی و یگانه ملجاء ضعیفا بوده از خان‌های فداکار و باوفا استمالت و دلجوئی میکرد و متقابلاً خوانین خائن را در موقع مناسب با اعمال قوه و زور مطیع و گاهی هم برای عبرت دیگران به مجازات شدید میرسانید، در مواقع مختلف نیز برای تأمین رفاه و آسایش و سعادت مردم شهرهای قفقاز تصمیمات مهمی اتخاذ و بموقع اجراء می گذاشت و از طرف دیگر مهاجرین را در شمال آذربایجان و در مکن‌های مناسب که تحت کنترل مامورین او نیز باشد سکنی داده بحال آنها توجه خاص و التفات کاملی داشت بهمین علت و نظر بمساعدتها و کمکهایی که عباس میرزا بعموم مردم شهرهای قفقاز میکرد اهالی باجان و دل نسبت بوی وفادار مانده و دستخوش تحریکات روسها نمی گشتند و منحصراً تحریکات دشمن فقط منحصر بچند تن خائن سرشناس گشته بود و دیگران باوجود اینکه جنگ چهار سال با سختی ادامه داشت و عموماً دچار تفتیق و مشکلات و محرومیت‌های زیادی شده بودند بفرمانده غیور و شجاع خود صادق و مطیع بوده و نسبت باو امروزه فرامین جنگی و سیاسی او کاملاً آماده و مهیا بودند.

جنگهای ایران و روس «دوره پنجم»

نبرد ابروان

هنر نمائی و رشادتهای حسین خان سردار

عباس میرزا که از تقض عهد و پیمان گدو بیج فرمانده روس تصور و پیش بینی یورش و تهاجم او را نموده بود بسرعت از تبریز به ابروان و نخجوان باز گشته و در حوالی گوگچه منتظر هجوم روسها گردید.

گدو بیج بدو برای اجرای نقشه عمومی و تصرف سریع قفقاز بطرف ابروان حمله برد، در شب نهم شوال نزدیک سحر گاهان سپاهیان روس بامر فرمانده خود از چهار طرف قلاع این شهر را در زیر باران آتش خود گرفتند سربازان روس که در مقابل خود دژهای نیرومند ابروان را مشاهده کردند برای رخنه کردن بشهر نردبانهایی را که قبلاً تهیه کرده بودند بسرعت بر روی دوشهای خود گرفته پس از عبور از خندق بردیوار قلاع نصب میکنند، مدافعین شهر نیز بفرمان فرمانده دلیر خود حسین خان سردار بدون هیچگونه

درنگ و سرو صدا مشه‌ها و شمعدانهای بزرگ را بر بالای قلاع نصب نموده در کین روسها در حالیکه شمشیرها و تفنگ‌ها را در دست خود از شدت خشم می فشردند آماده نشستند، روسها یکی پس از دیگری بدون رو برو شدن با هیچگونه مقاومتی از نردبانها صعود کردند، حسین خان سردار با اینکه مقارن این حمله مریض و قادر بحرکت نبود از فرط غیرتمندی و شجاعت بحرکت آمده فرمان داد تا ناگهان سربازانش مشعلها را روشن کرده و بانفک و شمشیر مهاجمین را در روی دیوارهای قلعه از پای در آورند، روسها که مقاومتی در مقابل خود ندیده و تا بالای دیوار آمده بودند يك مرتبه با مقاومت شجاعانه ایرانیان رو برو شده و عموماً در حالیکه از شدت وحشت بکلی روجه خود را از دست داده بودند بضرع شمشیر و گلوله تفنگهای مدافین از پای در می‌آمدند، حسین خان سردار در پیشاپیش مدافین سپاهیان را تهییج بمقاومت و حمله می‌کرد، آتش جنگ در بالای برجها در پرتو مشعلها و شمعدانها بالا گرفته بود و پس از چند ساعت که روسها سه هزار تن کشته و دو هزار تن زخمی از خود بجای گذاشته بودند هزیمت یافته و بسرعت عقب‌نشینی می‌نمایند.

در این وقت اسمعیل خان قاجار از درگاه شهریار با عده کمکی در مقر عباس میرزا بحضور و لیمهد میرسد و نایب‌السلطنه سپاهیان را آماده جنگ کرده با سواران افشار و خمسه و پیادگان ملایری از چورس حرکت کرده بطرف نخبجوان پیش رفت، حسین خان سردار هم که از ایروان فاتحانه باز گشته بود با اسمعیل خان قاجار از طرف عباس میرزا به پیشاپیش این سپاه حرکت نمودند، چون خبر حرکت عباس میرزا بفرمانده روس کنت گدویچ رسید وی ناگزیر از سنگرهای خود خارج شده و راه عقب‌نشینی و فرار را پیش می‌گیرد اسمعیل خان قاجار در دنبال او بعجله روان شده و در نیمه راه بالشکریان آنها جنگ خونینی نموده پس از مدتی بطوری کار را بر آنها تنگ گرفت که عده زیادی از سر بازان روس مجبوراً فرار کرده بسپاه نایب‌السلطنه پناه بردند و تعداد زیادی از آلات و وسائل جنگ بطور غنیمت نصیب ایرانیان میگردد.

گدویچ با عده معدودی از بقایای سپاهیان خویش بزحمت خود را از چنگ سربازان عباس میرزا رهائی داده باراضی گرجستان پناه میبرد و حتی یکی از مجروحین که همراه او بود جان سلامت در نبرده همگی از پای در آمده و باسرما دست و پای آنها را از کار می‌اندازد.

عده دیگری از آنها نیز در وضع رقت آوری در میان کوهها و قتل پوشیده از یخ و برف با درد و رنج فراوانی نابود میگرددند .

عباس میرزا پس از چندین زدو خورد دیگر که با بقایای سپاهیان روس در نقاط دیگر نمود بقراباغ رفته و از آنجا پس از بازدید شهر نخجوان و سرکشی بوضع بادگان آن شهر مهم به تبریز رهسپار شد و سپس صورت حال و جریان وقایع و فتوحات جدید خود را بدرگاه فتحعلیشاه گزارش نمود .
در این موقع باو خبر رسید که علیخان قاجار یکی از سرداران دلیر و مبین پرست ایران که ضمن جنگهای اخیر در میدانهای نبرد زخم هولناکی برداشته بود بدرود حیات گفته است .

نایب السلطنه پیاس فداکارها و رشادتهای این سردار ایرانی دستور می دهد تا جسد او را با شرفیات نظامی و احترام فراوان مدفون نمایند

مذاکره فتحعلیشاه با ژنرال گاردان در خصوص وضع

رقت بار سربازان مدافع ایران

یکروز در دربار شاه ایران

وضع سپاهیان جنگجوی ایران در اثر جنگهای متوالی که اغلب در شرایط نامناسبی صورت میگرفت و هیچگونه تناسبی بین نیروها نبود بسیار دردناک و بعلت نرسیدن وسائل و کمکهای نظامی که گاردان تعهدتأمین آنها نموده بود دفاع و حفظ شهرهای قفقاز ایران را دشوار و بلکه غیرممکن ساخته بود ، در تاریخ ۱۲۲۲ فتحعلیشاه بعلت نرسیدن خبرهایی از اروپا و فرانسه ژنرال گاردان را بحضور خود خواست و از وی در خصوص نرسیدن کمک و عدم ابراز دشمنی علنی آن دولت با روسها توضیحانی میخواهد .

فتحعلیشاه که هر روز خبرهای ناگواری از جبهه جنگ قفقاز و وضع و خیم نیروهای جنگجوی و لیبهد خود می شنید هنگامیکه نماینده دولت فرانسه را در مقابل خود مشاهده کرد دچار اضطراب و هیجان روحی فراوانی میگردد بهمین جهت بدون مقدمه و تعارفی از او علت مسامحه و پیمان شکنی امپراطور فرانسه را جو یا میشود

ژنرال گاردان که از عصبانیت شاه ایران فوق العاده متاثر شده بود می گوید که هر روز در انتظار وصول قاصدی از طرف امپراطور متبوع خود می باشم ولی تا کنون بدبختانه خبری از فرانسه نیامده است .

فتح‌علیشاه میگوید معلوم میشود که رسیدن اخبار خیلی طول دارد و ترس مادر این است که وقتی تریاک از عراق برسد مار گزیده مرده باشد... ما چند بار با علیحضرت امپراطور شما مراسم نوشتن ابیم ولی هیچک را هنوز با پاسخ نداده است.

روسها با نیروهای هنگفت و روزافزون خود مارا تهدید و مورد تعرض سخت قرار داده‌اند و فزون ایران هم که هنوز درست بقانون نظام جدید آشنا نشده‌اند باید در شرایط نامناسب در بدترین فصول بچنگ‌های خونین اقدام کنند ما اردوئی را که در سلطانیه گرد آورده بودیم و میخواستیم آنها را برای دفاع مرزها و شهرهای ایران به پیش ولیعهد خودمان عباس میرزا بفرستیم چون شما بما اطمینان دادید که روسها بدون جلب موافقت اعلیحضرت ناپلئون ممکن نیست دست بکار چنگ زنند مرخص کردیم :

فتح‌علیشاه ناپلئون را در حضور گل‌زبان عهد شکن و بدقول میخواند

روسها و عثمانیها که شما ایشان را دوستان وفادار خود میدانید هر وقت که موقع بدست می‌آورند مارا در اتحاد با فرانسه ملامت میکنند و میگویند آیا اتحاد بستن با دولتی که هرگز بقول خود وفانمیکند و اگر هم بخواهد از عهده آن بر نمی‌آید بچه کار می‌آید؟ آیا با وجود این تحریکات متوالی بساز دوستی و صفای حقیقی خود را نسبت بناپلئون و فرانسه از دست نداده‌اید؟ حملاتی که بما وارد می‌آید با استهزای توهین آمیزی همراه است...

فتح‌علیشاه سخنان خود را چنین دنبال میکند : اگر ناپلئون سراسر روسیه را برای کشیدن انتقام ما، در خون و آتش فرو بگیرد باز نمی‌تواند از عهده رفع بدنامی که دامنگیر او شده و یک متفق وفادار یعنی ایران را از خود رنجانیده است بر آید (آیا تاریخ تکرار میشود و این وضع با اوضاع فعلی ایران و پل پیروزی که متفقین ما بجای کمک و مساعدت بآن ایران را تبدیل بیک پایگاهی برای منافع و تحریکات خود قرار داده‌اند نزدیک و مشابه نیست؟! ن.ن)

دولت انگلیس اکنون بر عده دشمنان ناپلئون افزوده‌ما برای اینکه در مقابل عالیشان علاقه خود را نسبت بملت شما و صداقت خود را در پیشنهاد های

خوبش بابت رسانیده باشیم یکی از سفرای انگلیس را با وجود هدایای هنگفت و پیشنهادهای بی اندازه، بانهایت خفت باز گردانده ایم.

امری که بیش از همه اسباب زحمت ما شده این است که دولت مشارالیه نسبت بمایشتر از فرانسه از در کرم درآمده و میگوید که شما مدتهاست از فرانسه بیست هزار تفنگ خریده اید و هنوز نرسیده در صورتی که ما حاضریم بیشتر از آن تفنگ بشما تسلیم کنیم و درازاء هیچ مطالبه ننمائیم.

نماینده انگلیس میگوید که اگر از قبول اتحاد با ما خودداری کنید به ایران حمله خواهیم کرد و در خلاف این صورت حاضریم که در مقابل روسها دفاع و قیام نمائیم و گرجستان را بشما برگردانیم.

فتح علیشاه در مقابل بهت و حیرت ژنرال گاردان میگوید: اینها مختصری است از شرح تهدیدات و پیشنهادهای انگلیس، در حال حاضر در باب گرفتاری ما در شمال و جنوب با روسها و انگلیس ها فکر کنید و دوری و سکوت فرانسرا نیز در نظر بگیرید! آیا برای ما ممکن است در شمال و جنوب با این دو دولت نیرومند بجنگیم؟ جواب این مسئله بعهدہ شماست.

ژنرال گاردان برای پاسخ گفتن به اظهارات شاه ایران دومرتبه شروع به سخن گفتن مینماید: چون بنده وفادار ناپلئون و خدمتگزار جان نثار اعلیحضرت شاه هستم با حال باس آور حاضر نمیتوانیم بجنگ بادو دولت آنهم در دو انتهای مملکت رای دهم ولی بعرض میرساند که نفایس انگلیس و پیشنهادهای فریبنده او جز ظاهر سازی چیزی دیگر نیست و روزی خواهد رسید که دولت ایران بقبول آنها پشیمانی خواهد خورد، اگر انگلیس با اینکه به بچوجه انتظار آن نمیرود بتواند گرجستان و ولایات از دست ایران را برگرداند، دولت ایران بدون جلب رضای خاطر اعلیحضرت ناپلئون بعفظ آن قادر نخواهد شد.

نبرد خونین اصلان دوزو ایروان - شهادت و
جانفشانیهای حسین خان سردار - کفن پوشیدن علماء
و روحانیون برای تحریک مردم بجهاد

سال ۱۲۲۵ فرامیرسد، در این سال سردار سپاه روس موسوم به «ترونیوف» که بتازگی از طرف تزار مامور حمله بقفقاز شده بود بامیرزا - بزرگ قائم مقام که از طرف عباس میرزا مامور بت مذاکره و متار که جنگ براداشت

در باب شرایط صلح گفتگو می کند ولی ترونسوف ضمن شرایط انك جنك پیشنهاد نموده بود که تمام ولایات و شهرهایی را که سپاهیان روس بزور و نیروی نظامی اشغال و تصرف کرده اند نگاه دارند و علاوه دولت ایران راه عبور بایشان برای حمله بخاك عثمانی بدهد . .

قائم مقام بهیچ وجه نمی توانست زیر بار این پیشنهاد شاق و غیر عملی برود و این شرط یکباره قواعد متار که و مصالحه را متزلزل ساخت زیرا که فیما بین دولت ایران و عثمانی این قرار استوار بود که در صلح و جنك دولتین باهم متحد و هم داستان باشند .

بالاخره قائم مقام پیشنهادها و شرایط غیر قابل قبول فرمانده روس وارد کرده بدون حصول هیچگونه موافقتی به نزد عباس میرزا باز گشت مینماید .
در این موقع سر جان ملکم سفیر و نماینده دولت انگلیس با عده از همراهان خود در چمن سلطانیه بحضور فتح علی شاه رسیده و برای جلب دوستی و اتحاد با ایران که در این هنگام دولت انگلیس لزوم آنرا شدیداً احساس میکرد ضمن تقدیم نامه دوستانه و مودت آمیزی دو نفر از افسران و کارشناسان مبرز توپخانه را بنام « گرنستی ولینتزی » معرفی میکنند فتح علی شاه با مسرت و خوشروئی کامل ورود نمایندگان دولت انگلیس را تلقی کرده و امر میدهد که این افسران برای تنظیم امور توپخانه عباس میرزا فوراً به تبریز مراجعت نمایند .

ترونسوف فرمانده نیروهای روس که بعد از مراجعت قائم مقام بطرف تفلیس بازگشت کرده بود « کنتر اوسکی » یکی از ژنرالهای خود را بحفظ قراباغ و حمله به نیروهای ایران مأمور میگردد فرمانده روس که اصولاً منظور و قصدش از ملاقات و مذاکره با قائم مقام جز نیرنك و خدعه چیز دیگری نبود قبلاً به کنتر اوسکی فرمان حمله را صادر نموده بود .

نایب السلطنه هم که پیش بینی چنین حملاتی را از ناحیه دشمن میکرد در اصلان دوز مواضع خود را مستحکم کرده و منتظر تعرض روسها میگردد .
حسین خان سردار بفرمان عباس میرزا باتفاق محمد بیك و قاسم بیك در بیست و سوم رمضان بقصد قره کلیسا که در آنجا روسها خود را آماده حمله می کردند حرکت مینمایند .

زمستان سخت و سوزانی بود ، راهها عموماً از برفها و یخهای سنگین پوشیده شده و سر مادر که مال شدت بطرف سپاهیانی که بفرماندهی حسین خان

سردار بطرف قره کلیسا میرفتند بورش میآوردند .
باتمام این مشکلات وعدم وسائل کافی حسین خان سردار در يك شبانروز
بیستوهشت فرسخ راه را باسربازان خود پیموده و در « پنبك » متمرکز میگردد
آنگاه پنج نفر از سپاهیان خود را مأمور میسازد تا از لشکر دشمن اطلاعاتی کسب
نمایند آنها بازبردستی و مهارت در مکانی کمین کرده و دو نفر از سربازان روس
را دستگیر ساخته نزد فرمانده خود می آورند ، حسین خان سردار بوسیله این
دوسری از وضع سپاهیان خصم و کثرت نیروها و وسائل و نقشه های آنها آگاه
میگردد ؛ در بگاه حسین خان سردار امر به حرکت و جنبش سربازان خود داده و
غفلتاً بمواضع و سنگرهای دشمن هجوم می آورند .

عباس میرزا که وضع اضطراب آمیز و باس آور نیروهای قلیل خویش را
بنظر آورد و سپاهیان خود را در حال پراکندگی مشاهده نمود بدون درنگ خود را
بسولیلن گارد مخصوص و ملتزمین رکاب که از زبده ترین و دلیرترین سواران
ایلات انتخاب شده بودند رسانیده و امر میدهد تا در مقابل هجوم متهورانه و جسارت
آمیز قزاقها که همانطور بدون خستگی بحملات خود ادامه میدادند پافشاری
نمایند .

سواران کرد که تا کنون در قلب بدفع حملات سربازان روس مشغول
بودند ناگهان از جای کنده شده و بمقابله قزاقها میشتابند ، جنگ خونین و هور-
انگیزی بین سواران ورزیده و شجاع ایران و سواران متهور و چابك قزاق در
میگیرد .

پس از ساعتی سواران گارد عباس میرزا باشتاب جلو میروند و عباس-
میرزا که پیشاپیش سواران گارد خود اسب میناخت فرمان تعقیب قزاقها را ببه
سربازان خود داده و متفقاً بطرف توپخانه روسها که دیوانه وار شلیك
میگردد حمله میبرند ، عباس میرزا که در پشت سر اطمینان فراوانی
به توپچیان خود داشت و فکر میکرد که در این لحظه دقیق دو نفر از
افسران نوپچی انگلیسی که در جبهه ایرانیان مشغول تعلیم توپچیان آذربایجانی
میباشند با شجاعت و مهارت تمام سنگرهای دشمن را در زیر آتش قرار میدهند با
سرمختی و دلگرمی فراوانی با کمک عده از سواران متهور خود وارد سنگرهای
منعکم توپچیان روس میشود ولی در همین موقع دو نفر از افسران نوپچی
انگلیسی یعنی « کرنستی » و « لیتنزی » که در این روزها خبر مصالحه دولت

انگلیس را باروسیه شنیده بودند دسناز یکار و آتش و تعلیم سپاهیان ایران بر داشته و از صفوف سربازان ایران خارج میگردند (!) ..

عباس میرزا که از قطع شلیک توپ خانه خود در این لحظه خطرناک آگاه شد با عجله و وحشت به عقب نشینی پرداخته و خود را میان مواضعی که توپهای سپاهیان خویش را مستقر کرده بود وارد ساخت و آنگاه از اسب بزر آمده و چون قلا بوسيله کارشناسان و افسران توپچی فرانسوی بتحصیل فن توپخانه پرداخته بود مشغول تعلیم توپچیان خود گردید و گاهی نیز به پشت توپها رفته و در حالی که سربازان خود را تشویق بادامه شلیک و پایداری میکرد بشلیک و آتش کردن مشغول میگردد .

جنگ با صورت مهیب و وحشتناکی چهار ساعت بدون وقفه ادامه داشت و فضای جبهه از کثرت و تراکم دودهای باروت بکلی در ظلمت هولناکی فرو رفته بود ،

جعفر قلی خان مقدم یکی از سرداران رشید ایران بفرمان عباس میرزا شجاعت و رشادتهای بی نظیری از خود ظاهر ساخته و از پشت سر حملات مغربی به سپاهیان روس مینماید، بطوریکه موجب تحسین و خوشوقتی عباس میرزا گردید پس از مدتی که آتش حرب با شدت بی نظیری جریان داشت و عباس میرزا از قلت سپاهیان خود تصورات ناگواری میکرد فرمان عقب نشینی را بسپاهیان خود صادر کرده و آنها را بامهارت در حال جنگ و گریز پای تبه اصلان دوز رسانید .

هنگام عصر دوباره آتش جنگ در پیرامون این تبه در نتیجه حملات نویسن روسها آغاز میشود و تا اوائل شب جنگ ادامه پیدا میکند در همین موقع عده از سربازان روس که در دست لشکریان ایران اسیر بودند خود را با جیلونیرت آزاد کرده بلشکر گاه روس میرسند آنگاه بفرمانده خود اظهار میدارند که چون اکنون موقع مناسبی برای وارد کردن يك شیبخون بسپاهیان ایران از هر حیث آماده میباشد ما با خدعه می توانیم آنها را بدام انداخته و قسمت های از سپاهیان آنها را اسیر سازیم .

بدین مقصود در نیمه شب این عده پیشاپیش سپاهیان روس بطرف قرارگاههای عباس میرزا روی آورده و بخدعه سربازان نخبجویان و شفاقی را که بوضع آنها در مدت اسارت آشنا شده بودند بنام خوانده از دیگر صفوف جدا میسازند .

آنگاه عمده قوای روس بآنها حمله ور میشوند ، در نخستین هجوم مستر کرنستی که تا کنون سرهنگ فوج نخجوان و شقاقی بود و میخواست مانند نبرد خونین اصلان دوز از جنگ کناره جوئی نماید گرفتار حملات پی در پی روسها گردیده و پس از يك دفاع شرافتمندانه با عده از سربازان ایرانی مجروح و از طرف روسها دستگیر میگردد ، کتلا اوسکی هم فرمان میدهد که کاپیتان انگلیسی را با عده از امراء ایرانی تیرباران نمایند.

سربازان نخجوانی و شقاقی که دیگر قدرت پایداری و تحمل را نداشتند آهنگ اصلان دوز را کرده شروع بعبق نشینی مینمایند نایب السلطنه که در حین دفاع مراقب اوضاع و جریانات نامساعد جنگ بود برای تهبیج و تشویق و جلوگیری از عقب نشینی آنها از جناح چپ سرعت خود را به میان سربازان نخجوانی و شقاقی میافکند ولی در همین وقت اسبش در گودال افتاده و عباس میرزا از پشت زین سرنگون میشود.

عده از سوارانی که در دنبال نایب السلطنه بودند بتصور این که فرمانده آنها هدف تیر قرار گرفته با وحشت و اضطراب از پیرامون او متفرق شدند ولی عباس میرزا با سرعت حیرت انگیزی از زمین برخاسته و از گودال بالا آمد.

بر فراز گودال سربازی را دید که دهنه اسبی را گرفته بشتاب میگردد فوراً اسب او را گرفته و بر روی آن قرار میگردد و با سرعت خود را بسپاهیان وحشت زده که شیرازه امورش نزدیک بود از هم پاشیده شود میرساند و سربازان را باستقامت و پایداری تحریک مینماید ، سپاهیان ایران که فرمانده خود را گشته تصور میکردند از دیدن او بروحشت و یاس غلبه کرده و مدتی پیابرداری و پیکار با لجاجت و سرسختی میپردازند ولی کثرت و فزونی نیروهای دشمن کار خود را کرد و بالاخره سپاهیان ایران که بیش از این یارای استقامت نداشتند بفرمان عباس میرزا بعبق نشینی پرداختند.

هنگامی که خورشید آخرین اشعه طلایی رنگ خود را از روی اجساد آغشته بخون سربازان ایرانی با ملایمت و آهستگی برمیداشت و برمحیط میدان جنگ سکوت مرگباری حکم فرما گردید عباس میرزا خود بمیان مقتولین و شهداء جنگ آمده و با تائر تمام بسربازان خود امر میکند که مقتولین را بخاک سپارند ، آنگاه سپاهیان خسته ایران بحرکت آمده

واژ رودارس عبور مینمایند .

از آنطرف پیرقلی خان بهداز عبور از رود کر چون خبر شیخون و تعرض ناگهانی روسها رامیشنود بهجمله بازگشت نموده و بفرمانده خود نایب السلطنه می پیوندد و همچنین صادقخان نیز که این خبر را شنیده بود از قراباغ و ابراهیم خان ازسالیان عباس میرزا ملحق میگردد .

اشغال و تصرف لنکران

از طرف نیروهای روس

پس از شکست و عقب نشینی ناگهانی عباس میرزا کنلراوسکی باجمعی از سپاهیان خود قصد تسخیر و اشغال لنکران را مینماید و بدین نیت عده از سپاهیان میرا خود را بطرف این بندر مهم اعزام می دارد .

مدافعین ایرانی این بندر که عده از فتکچیان لاهیجانی بودند در درژی که حافظ شهر بود بدفاع در مقابل نیرو های هنگت دشمن مشغول میگردند روسها پس از زحمات زیاد بکهک نردبانها و منجنیقها از برجهای دژ بالا رفته و بر فراز آن بطرف مدافعین بندر شلیک و تیراندازی مینمایند ، محمدیك قاجار افشار و صادقخان قاجار فرماندهان ایرانی این بندر با عده قلیلی از سربازان خود با ازجان گذشتگی حیرت انگیزی بمدافعه و دفع حملات دشمن میپردازند ولی همگی پس از چندین نبرد خونین در بالای برجها شهید و مقتول میگردند و سربازان روس بدون مانعی وارد بندر گشته لنکران را اشغال و تصرف مینمایند .

در این گیرودار بیش از دوهزار و پانصد سرباز روسی در مقابل عده قلیلی مدافعین ایرانی که همگی تا آخرین نفر شرافتمندانه شهید می گردند هلاک می شوند .

عباس میرزا از خبر شهادت نیروهای مدافع لنکران و اشغال این بندر از طرف دشمن فوق العاده متاثر شده و شرح حال را مفصلاً بضمیمه تقاضای امداد و اعزام نیروهای کمکی از تهران و سایر نقاط بچمن سلطانیه مقرر فتحعلیشاه می فرستد .

شاه ایران هم بلافاصله نامه برای ولیعهد خود فرستاده و شاهزاده ایران را بکهک و جبران شکستهای اخیر مستظهر و دلگرم میگرداند .

عباس میرزا از تبریز بازگشت می نماید و در این موقع حسین خان سردار

باعده از نیروهای خود دردژهای ایروان متمرکز گردیده منتظر تعرض روسها و دفع هجومهای احتمالی دشمن میگردد .

از آن طرف فرمانده نیروهای روس «نیارال پنیك» را با چندین هزار سرباز آزموده و وسائل و مهمات کافی نامزد فتح ایروان مینماید و ضمناً با دستور میدهد که از طریق شوره گل و «پنیك» عبور کرده و از مزارع ایروان و قراء نزدیک آن لایه غلات و آذوقه‌ها را غارت بنمایند .

حسین خان سردار نیز در ایروان با معدودی از سربازان خود آماده جهاد و دفاع میگردد و چون اهالی ایروان قلت نیروهای خود را احساس مینمایند عده زیادی از علماء و روحانیون این شهر به بجان آمده و برای تهییج و تحریک مردم بجهاد و بیگانه‌کشی با دشمن کفن میپوشند و در میان مردم ظاهر شده و عموماً به جنگ و دفاع دعوت مینمایند در اثر دعوت علماء عده زیادی از ایرانیان و مسلمین غیور شهر اسلحه برگرفته و خود را تحت فرمان و اراده حسین خان سردار قرار میدهند ، سردار رشید ایروان نیز آنها را از شهر به بیرون حرکت داده و با دشمن که در حال هجوم تعرض بود به نبرد مشغول میگردد ،

حسین خان سردار و مجاهدین دلیر او باندا ره در دفع حملات روسها استقامت میورزند و مردانه بجنگ مشغول میشوند که سردار روس از تهور و دلآوری بی مانند آنها متوحش گشته بسرعت با سپاهیان خود منهزم و فراری می گردد .

در این نبرد خونین از ایرانیان چهل نفر شربت شهادت نوشیده و از روسها چهارصد نفر بظاک هلاکت می افتند .
حسین خان سردار بلافاصله مژده این موفقیت درخشان را برای فرمانده خود عباس میرزا نوشته ارسال میدارد .





تصویر عباس میرزا نایب السلطنہ قاجار

عهد نامه گلستان

فشار و دخالت نماینده انگلیس

برای تحمیل عهد نامه گلستان بفتحعلیشاه

جائزگه شهرهای مهم قفقاز از ایران متزع میگردد

با وجود مقاومت‌های شجاعانه سپاهیان ایران در مقابل نیروهای روز افزون تزار و ضم نیروهای ایران روز بروز وخیم تر و غم انگیز تر میگردد و شهرهای مهم قفقاز ایران بکی پس از دیگری بعد از يك سلسله دفاعهای غیورانه در حالیکه قسمت پیشگرا آنها در اثر گلوله‌های مغرب توپهای خصم منهدم گشته و هزاران جسد آغشته به خون و بی روح سربازان ایرانی را در آغوش خود گرفته بود بتصرف نیروهای تزار درمیآید.

در این هنگام فتحعلیشاه با عده از درباریان و بزرگان و سرداران قشون ایران بچین او جانورود کرده و پس از اینکه عباس میرزا و قائم مقام هم به آنها ملحق میگرددند شاه در حضور سفیر انگلیس «سرگوراوزلی» شرح تأثر آوری در خصوص اوضاع دردناک نیروهای مدافع ایران نوشته بسفیر انگلیس تسلیم مینماید نظر فتحعلیشاه این بود که سرگوراوزلی را بین دولت خود و روسیه میانجی قراردادده و بلکه سازش و صلحی شرافتمندانه برقرار نماید.

سفیر انگلیس که تا کنون وعده های کمک و ارسال مهبات فراوانی را بفتحعلیشاه داده و تا کنون چندان بهمد و پیمان خود وفا نکرده و دولت او بعلت وحشت و ترس روسها که مبادا دریای گرم «خلیج فارس» و شاهراههای هند دست اندازی بنمایند در افروختن آتش جنگ بین ایران و روس تلاش و کوشش پیمانندی می کرد اینک که دشمن قوی و حریف نیرومند انگلستان یعنی ناپلئون که پشت امپراطوری او را بلرز در آورده و می خواست متحد خطرناک و قوی پنجه او را از پای در آورد. نظریات شاه ایران را تأیید کرده و شاید هم خود او طبق مصالح و مقتضیات سیاسی کشور متبوعش از ارسال کمک به عباس میرزا خودداری مینمود و ذهن فتحعلیشاه و درباریان را برای سازش و صلح بین دولتین آماده میکرد.

باری سفیر انگلیس پیشنهاد پادشاه ایران را با آغوش باز پذیرفته و آمادگی خود را برای این کار اعلام میدارد، ولی در همان حالی که فتحعلیشاه و سپس میرزا شفیع صدراعظم شرحی مبنی بر لزوم صلح و سازش بین دولتین ایران و روس اظهار میدارند، عباس میرزا که از این پیشنهادات فوق العاده عصبانی شده و میدانست که صلح و سازش مقارن با انتزاع قسمت‌های مهم و شهرهای پر جمعیتی از ایران میباشد. با اینکه خود او مشکلات و سختی‌های ده سال جنگ را تحمل کرده و موانع و محرومیت‌های آنی را نیز میدانست بلحاظ غرور ملی و حسبات میهن پرستی که بغاظر آن در شرایط غیر ممکن و مشکلی مدت‌ده سال فداکاریها و شجاعت‌های بی نظیری نموده و حتی انفجارات درخشانی را در اثر پیروزیها و فتوحات عمده تامین گردانیده بود، بایشهاد پدر خود و میرزا شفیع صدراعظم که آنرا نتیجه تلقینات و تشبثات غیر مستقیم دولت انگلیس می دانست مخالفت کرده پیشنهادهای تازه برای ادامه جنگ و استرداد شهرهای قفقاز و اعاده حیثیت نظامی ایران و در نتیجه جبران شکست‌های اخیر مینماید، قائم مقام نیز در تعقیب بیانات مؤثر و امیدوارانه و دلیرانه ایران شرحی مبنی بر تأیید نظریات نایب السلطنه بیان میدارد.

فتحعلیشاه وعده زیادی از حاضرین و سرداران مهمی که حضور داشتند تحت تاثیر بیانات و پیشنهادهای ولیعهد ایران قرار گرفته و شایدهم نظریات نخستین آنها که در اطراف سازش و متار که جنگ دور میزد تغییر یافته و بادامه جنگ مصمم گشته بودند.

ولی سفیر انگلیس وعده کرد که دولت روسیه را مجبور خواهد کرد که در این عهدنامه صلح و سازشی که تنظیم خواهد شد مقتضیات حال و خواستهای دولت ایران را ضمن مواد آن گنجانیده صلح شرافتمندانه برقرار نماید فتحعلیشاه که میخواست از تصمیم قبلی و موافقت خود با سازش بین دولتین منصرف گردد در اثر همین خبر ناگهانی اغتشاش خراسان و تعرض بعضی از رؤساء قبایل آن خطه بایشهاد سرگورازلی موافقت کرده میرزا ابوالحسن شیرازی را که از رجال نامدار و باتدبیر و مورد اطمینان خود بود بامام‌مورین نزار ملاقانی نموده و بامبانی گری سفیر انگلیس از نظریات دولت روسیه برای معاهده صلح و شرایط آن آگاه گردد.

عکس العمل و احساسات مردم آذربایجان نسبت بصلح با دولت روس

مردم آذربایجان که در راه جنگ با نیروی های دشمن فداکارها و جان بازهای بی نظیری کرده و قسمت بیشتر بار سنگین آنها بعلت اینکه عموماً در جگره سربازان و سپاهیان تحت فرماندهی عباس میرزا درآمده و داوطلب جنگ شده بودند ردوش آنها قرار گرفته بود در اثر شنیدن خبر صلح با دشمن که پیش بینی سنگین بودن عهدنامه آن و تحمیل شرایط شاق و دشوار آنرا میکردند، عموماً بهیجان و جنبش درآمده و شهر تبریز در اثر احساسات مردم آن تبدیل بیک پارچه آتش گشته بود.

چند تن از خانان و بزرگان تبریز و سران ایلات که از جمله اسدالله سلطان حاجی علی لو بود و نه نفر از پسران و فرزندان رشیدش را در این جنگها از دست داده بود با جمعی از بزرگان بمقر نایب السلطنه شتافته و او را تشویق بسادامه جنگ و عدم قبول عهدنامه صلح میکنند؛ حتی اسدالله سلطان که دوازده نفر از فرزند و فرزندان خود را بعوض فرزندان مقتول و شهید سابقش همراه آورده بود پیشنهاد میکند که حاضر است با تقدیم آخرین افراد خانواده خود در این جنگ شرکت نماید و از تمامیت و حیثیت ملی ایران تا آخرین نفس دفاع نماید.

در همین موقع عده دیگری از سران ایلات چندین هزار نفر دیگر را از مردم تبریز و شهرهای آذربایجان تجهیز کرده و آمادگی عموم را برای ادامه جنگ با دشمن اعلام میدارند.

دستجات دیگری نیز که سن و سال آنها اجازه شرکت در جنگ را نمیداد هر چه داشتند از مال و منال و هستی و حتی ضروری ترین لوازم زندگانی در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم سپاهیان عباس میرزا برای تامین تدارکات و وسائل قشون مینمایند، حتی پیرمزدنی پس از استماع خبر متار که از قیمت ریسمان چرخ دستی خود مقداری وسائل جنگ و خواربار برای سربازان تهیه دیده بود.

خلاصه تمام مردم آذربایجان و ایلات متعصب و میهن پرست آن بحرکت درآمده و عموماً داوطلب شرکت در جنگ با دشمن که میخواست شهرهای ایشان را انتزاع و تصرف نموده بتمامیت و حیثیت ملی ایران لطمه جبران ناپذیری وارد آورند میگردند سفیر انگلیس که شاهد مقصود را در آغوش کشیده و شاه و درباریان را ناگزیر از موافقت و سازش بادولت روسیه نموده بود از طرف دولت متبوع خود نیز اختیار کلی یافت تا هر طور صلاح و مقتضی باشد بین دولتین ایران

و روس عهدنامه صلحی منعقد ساخته و اساس دوستی و سازش این دودولت را خلل ناپذیر و تحکیم نماید.

فتحعلیشاه که از خبر طغیان خراسان و شورش ترا که سخت متوحش گشته و میخواست هر چه زودتر باتزار ترك مخاصمت نماید میرزا ابوالحسن خان شیرازی نماینده و معتمد دربار خود را روانه قفقاز مینماید تا طبق مصالح سیاسی و مقتضیات اوضاع با حضور سرگورازلی سفیر کبیر انگلیس عهدنامه شرافتمندانه را با آن دولت منعقد سازد.

میرزا ابوالحسن شیرازی و نماینده انگلیس در تفلیس فرمانده کل نیروهای روس را ملاقات نموده و آنگاه پس از شش ماه مذاکرات خسته کننده که ضمن آن نماینده دولت روس میخواست شرایط دشوار و شاقی را بر دولت ایران تحمیل نماید بالاخره در یکی از قراء قراباغ بنام گلستان عهدنامه صلح را که شامل یک مقدمه و بازده فصل بود منعقد مینمایند و نمایندگان طرفین از طرف ایران (میرزا ابوالحسن خان شیرازی) و از طرف تزار امپراتور روس «ردیشخوف» در تاریخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ بامضاء میرسانند این معاهده بمناسبت آنکه در قریه گلستان منعقد گردیده بود بنام عهدنامه گلستان معروف میگردد.

مقدمه و فصول عهد نامه گلستان

قسمت اعظم ولایات شمالی ایران از دست میرود

اعلیحضرت امپراتور ممالک روسیه و اعلیحضرت شاهنشاه ممالک ایران بلاحظه کمال مهربانی و علاقه که بدفع و رفع عداوت و دشمنی که علی رغم رای شوکت آرای ابنان است طالب استقرار مصالحه میباشند به عالیجاه نیکولای ردیشخوف اختیار کلی داده شده و اعلیحضرت شاهنشاه ایران هم امیرالامراء عظام میرزا ابوالحسن خان را در این امر مختار بالکل نموده اند.

در معسکر روسیه من معال گلستان ملاقات واقع و اجتماع و اتفاق نموده بعد از ابراز و مبادله ماموریت و اختیار کلی خود یکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق بمصالحه بنام نامی پادشاهان عظام استمرار میداریم.

فصل اول - بعد از این، امور جنگ و دشمنی که تابعال در بین دولتین روسیه و ایران بود موقوف و بموجب این عهدنامه الی الابد منسوک و مصالحه اکید و دوستی شدید فیما بین امپراتور و اعلیحضرت شاهنشاهی و وراثت و تبعه‌دان

عظام میان دولتین ایشان پایدار خواهد بود.

فصل دوم - چون بیشتر بموجب اظهار و گفتگوی طرفین مقبول رضا در میان دولتین شده است که همامی ولایات خوانین نشین که تابعال در تحت و ضبطه ربك از دولتین بود کماکان در تحت و ضبطه ایشان بماند ، لذا در بین دولتین علیتین روسیه و ایران بر حسب خط مرقومه ذیل مرز هاستمقر و تعیین گردیده : از ابتدای اراضی آدینه بازار بخط درست از طریق صحرای مغان تامعبر بالای رودارس و تا اتصال و الحاق رودخانه گینک چای و از آنجا به حدود ولایات قراباغ و نخجوان و ایروان متصل گردیده بهر از آن حدود مزبور که بولایات ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس الدین بود تامکان ایشک میدان مشخص بمسازدوازیایش میدان تا بالای سر کوههای طرف راست .

فصل سوم - پادشاه ایران برای ابراز دوستی و وفاق نسبت بامپراطور روسیه تمامی ولایات قراباغ و گنجه و خانات وشکی و شیروان و قبه و دربند و باکو و هرجا از ولایات طالش را که بالفعل در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره گل و اراضی که در میان قفقاز تا کنار دریای خزر متصل است بدولت روسیه مخصوص و متعلق میدانند.

فصل چهارم - امپراطور روسیه به منظور اظهار دوستی و اتحاد خود باعلیحضرت شاهنشاه ایران و برای اثبات ایمنی بنا بحکم همسایگی از طرف خود و ولیعهدان عظام قرار مینماید که هر يك از فرزندان پادشاه ایران که بولیعهدی معین میگردد هر گاه محتاج باعانت و کمک از دولت روسیه باشد مضایقه ننماید تا از خارج کسی نتواند در کشور ایران دخل و تصرف کند و اگر در امور داخلی مابین شاهزادگان منازعاتی رخ دهد دولت روسیه رادر آن میانه کاری نیست مگر آنکه پادشاه وقت خواهش نماید .

فصل پنجم - کشتی های دولت روسیه که در دریای خزر برای معاملات آمد و رفت مینمایند بدستور سابق مأذون خواهند بود که بسواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و هنگام طوفان و شکست کشتیهای ایران هم مأذون هستند که به بنادر روسیه آمد و شد بنمایند و احدی از دولت های دیگر غیر از دولت روسیه کشتی جنگی نداشته باشد.

فصل ششم - امام اسرا اینکه در جنگ گرفتار یا از اهالی طرفین اسیر شده از گرجستان و هر مذهب دیگر که باشند ، میبایدالی مدت سه ماه بعد از تصدیق و امضاء کردن این عهدنامه از طرفین مرخص و مسترد گردند .

فصل هفتم - علاوه بر اظهار و اقرار مزبوره امپراطور ممالک روسیه و اعلیحضرت شاهنشاه ایران مقرر میدارند که سفراء معتمد طرفین هنگام لزوم مأمور روانه پایتخت جانبین بشوند.

فصل هشتم - در باب آمد و شد کاروانهای تجارتی در میان ممالک طرفین اجازه داده میشود که هر کس از اهالی تجار بدون تشویش از راه دریا و خشکی آمد و رفت نموده بتجارت و معامله اشتغال ورزند.

فصل نهم - باج و گمرک بر اموال و کالاهای تجارتی طرفین قرار خواهد گرفت.

فصل دهم - بعد از انتقال اموال تجار به بنادر کنار دریا و با آوردن از طریق خشکی بشهرهای مرزی طرفین بار بابت تجار طرفین اجازه داده شده که اموال و تنخواه خودشان را داده کالاهای دیگر خریداری و یا معاوضه نمایند.

فصل یازدهم - پس از امضا کردن این معاهده بوکلای مختار دولتین اجازه داده میشود که با طرف و جانبین اعلام و دستورات اکیده صادر تاه - رچه زودتر ترك و قطع امور عداوت و دشمنی شود این شروط که بمصالحه دائمی طرفین مستقر با ترجمان خط فارسی مرقوم و از نمایندگان مختار دولتین مزبوره تصدیق و بمهر مخنوم گردیده میبایست از طرف اعلیحضرت امپراطور روسیه و از جانب اعلیحضرت شاهنشاه ایران مضمی و مهور گردد.

عهد شکنی و تهدیدات دولتین فرانسه و انگلیس

عهدنامه گلستان بایران تحمیل گردید

دولتین فرانسه و انگلیس که هر يك طبق مصالح و مقتضیات سیاسی و جنگی ، خود را دوست و متحد و طرفدار منافع ایران قلمداد میکردند و وعده کمک و مساعدتهای مادی و نظامی را در مقابل دشمن خطرناک و قوی پنجه ایران بفتح علیشاه و عباس میرزا میدادند . هیچیک به پیمان و قول خود وفا نکردند و با اینکه دربار ایران در آخرین لحظه و حدود توانائی در انجام تعهدات و قولهای خود نسبت باین دو دولت ایستادگی نموده و شرف قول و پیمان خود را حفظ کرده بود ولی متأسفانه کشور ایران که قربانی حرص و آرزو نقشه های جاه طلبانه و موقیبت جغرافیائی و سیاسی آنها شده بود علاوه بر اینکه بواسطه حسن موقع

خود که در برابر پیشرفت نقشه‌های ایده‌آلی و امپریالیستی روسیه تزاری که در صد تنگنای تصرف ایران به منظور ارتباط با دریای گرم‌بینی خلیج فارس صد منعکس تشکیل داده بود و بهمین علت در نتیجه تحریکات آن دولت در شعله‌های آتش جنگ میسوخت بعلت عهدشکنی دولین فرانسه و انگلیس که هر یک نیز در افروختن و تشدید آتش جنگ عامل موثر بودند نتوانست با دولت نیرومندی چون روسیه که چشم طمع با استقلال و پانامیت آن دوخته بود بجنگ ادامه دهد با وجود پایداری های دلاورانه و شجاعت های بینظیری که نایب‌السلطنه و سربازان ایران در مدت ده سال از خود ظاهر ساختند بالاخره ناگزیر از متار که و صلح بقیمت و اگذار کردن قسمتهای مهم و شهر های عمده از ایران گردیده و با وجود مخالفت های عباس میرزا که پدر خود را تشویق بادامه نبرد و جبران شکست های ایران مینمود باز هم بعلت تحریکات دولت انگلیس که میخواست هر چه زودتر دولت ایران با روسها از در سازش در آید و حتی برای تحمیل قرارداد صلح دست بکار دسائسی نیز در مشرق ایران شده و عده زیادی از افغانه و تراکمه را علیه فتح علیشاه شورانید مجددا وعده های یوچ و موهومی هم با بر آن داد و همچنین بمناسبت عدم وفای بمهد ناپلئون و ژنرال گاردان که مفاد عهد نامه « فین کن اشتاین » را بعلت منافع خود اجراء نکرده و با وجود ضرب الاجل شصت روزه و آخربین کمکی که سرتیب گاردان برای کمک و مساعدت قشون ایران از فتح علیشاه گرفته بود و مناسفانه تا آخرین روز نتوانست کمکی به سپاهیان مدافع عباس میرزا که در وضع دردناکی بانبرو های روسیه میجنگد بنماید بالاخره مجبور شد که با تزار آلکساندر صلح نماید و همانطوری که خوانندگان عزیز ملاحظه نمودند در هنگامیکه دولت ایران بعلت گرفتاری که دولت روس در اروپا پیدا کرد و در جنگال حریف خطی ناکی مثل ناپلئون دست و پامیزد نتوانست از موقع استفاده کرده و قشون روسیه را با کمک و تقویت مادی متعدین سابق و لاحق خود یعنی فرانسه و انگلیس تحت فشار قرار دهد یا لااقل از گرفتاری آن دولت استفاده کرده و عهد نامه شرافتمندانه که با اساس تمایت و حاکمیت ایران لطمه جبران ناپذیری وارد نکند بادشمن خود منقذ سازد.

در اینجا باید گفت که علت عمده و موجبات اساسی اینکار همانا پیمان شکنی و تحریکات دولت انگلیس و ضعف و بی حالی و بی لیاقتی رجال و اطرافان فتح علیشاه و بدقولی ناپلئون بود که نگذاشتند در موقع حساس و مهمی که

کشور ایران نمیتوانست از اوضاع و تحولات و پیش آمدها استفاده نماید ، از حق خود برخوردار شده تمامیت و حیثیت تاریخی خود را در مقابل حوادث حفظ و تامین نماید.

دولت فرانسه با تمام وعده‌های نظامی و معنوی جز چند مورد نتوانست با وجود اعزام هیئتهای نظامی چون گاردان و دیگر افسران مورد اعتماده خود که عباس میرزا تا اندازه در تنظیم و تغییر آرتش خود از آن استفاده نمود که کهای مهم و قابل اهمیتی که ایران بآن احتیاج داشت بنماید.

تنها دربار ایران و عباس میرزا از مجموع این وعده‌ها یک سلسله مراسمات دوستانه و مودت آمیزی که مقاصد پنهانی او را در لباس تعارفات معمولی و بر طنطنه میپوشانید دریافت داشت و حتی در روزهای آخر که فتح علیشاه از کمک فرانسه مایوس شده و باب مذاکرات را با انگلیسرها و نماینده فوق العاده آن دولت « سرهارفورد جونز » مفتوح مینمود ناپلئون ناگزیر شد یک مراسله مهم و موثری را که فقط از لحاظ فداکاریها و اثبات ارزش نظامی و جنگی ایران و فرمانده آن قابل اهمیت بوده برای فتحعلیشاه ارسال دارد.

در اینجا برای این که خوانندگان از مضمون این نامه مهم مطلع گردند به نقل آن مبادرت میورزیم.

نامه مهم ناپلئون بنتج علیشاه

از جانب ناپلئون امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا بفتحعلیشاه شاهنشاه ایران .

« درود بر پادشاهی که بر اثر فتوحات خود نام پرافتخار ایران را بلند کرده و بحکمت و درزانت بر آن سلطنت میکند ، مراسلاتی که اعلیحضرت بن نوشته بودند رسید و از اینکه مرا بدوستی خود مطمئن فرموده اند ممنونم و مادام العمر مسرور خواهم بود.

یوسف آقا که از بندگان اعلیحضرت است مراسله مرا خواهد رسانید و از اینکه او مدتی اوقات خود را در پایتخت من گذرانده خوشوقتم من از رفتار او ممنونم و با او معامله شده که با فرستاده پادشاه معززی بعمل میآید و اهمیتی را که من بیسطروابط دوستانه که خوشبختانه برقرار شده با اطلاع عالی برساند تنها دشمنی له دفع آن برای ما مانده انگلیس است من ممالک اروپا را به اعانت خود واداشته‌ام تا از دعاوی ظالمانه آن دولت جلوگیری بعمل آید و اگر

اعلیحضرت هم در این راه با مشارکت کنند افتخار تحصیل صلح عمومی را خواهند بردارند متعال مسئلت دارم که ممالک شاهنشاهی را تحت حمایت خود بگیرد و بر طول عمر اعلیحضرت بیفزاید. بتاریخ ۱۸ ژانویه ۱۸۰۸ مطابق ۱۱۲۲ هجری .

نابلئون

نابلئون که در این نامه تاریخی که اهمیت فتوحات ایران را در جنگهای ایران و روس میستاید دشمن اصلی و واقعی خود و ایران را دولت انگلستان معرفی نموده و اصولاً مطلبی از فرستادن کمک نظامی اظهار نداشته . در صورتیکه در آنوقت دشمن بزرگ و خطرناک ایران روسیه تزاری بود که مرزهای ایران را بضرر گلوله و توپ طرف خود باز میگرد . دولت انگلستان هم که آنهمه سنگ حمایت و طرفداری ایران را بمناسبت رحمتی که از پیشرفت نقشه های روس داشت بسینه میزد، همینکه حمله حریف قوی پنجه خود یعنی فرانسه بطرف روسیه شروع شد بکمی از انجام تعهدات و پیمان هائیکه در مقابل ایران داشت سرباز زده دست بکار تحریکات و تشبثات ناروایی گردید تا دولت ایران را که آنهمه برای حفظ شرف تعهدات و قول های خود فداکاری کرده بود ناگزیر از صلح و قبول عهدنامه تنگین و غیر قابل تحمل گلستان بنماید .

حکایت میرزا ابوالحسن خان شیرازی به پطرز بورك

ندامت و تاثر خاطر فتحعلیشاه از عهدنامه گلستان

پس از عهدنامه گلستان که تزار روس بمناسبت تصرف شهرهای مهم قفقاز و انتزاع آن از ایران از عقد آن سخت مسرور گشته بود فتحعلیشاه که قسمت بزرگی از قفقاز را با سه میلیون جمعیت از دست داده بود و هیچگاه نمی توانست مقررات این عهدنامه را که بفشار و تحریک بسنه شده بود برخورد هموار کند و هر باز یادآوری و اجرای آن موجب ندامت و تاثر خاطر او را فراهم میگرد در سال ۱۲۳۲ حاج میرزا ابوالحسن شیرازی را بسفارت و مذاکره بادر بار روسیه مامور کرده و او را بادوزنجیر فیل و برخی هدایا و تحف گرانبها بطرف روسیه حرکت میدهد ، در طول راه هنگام عبور از آذربایجان عباس میرزا بعضی نظریات و اصول را که بیشتر مبتنی بر اشتداد بعضی شهرهای مهم قفقاز از دولت روس و تعالیم مختلفه بخصوص بسادآوری



فتحعلیشاه قاجار

بعضی آداب و اصول که شایان شئون و حیثیت سیاسی دولت ایران بود باو القاء میگردد اند و دستورالعمل‌های کافی در باب امور مهمه سیاسی و کیفیت روابط دوستی طرفین بنماینده فتحعلیشاه می آموزد .
میرزا ابوالحسن خان بدواً به تفلیس ورود کرده پس از ملاقات و مذاکرات

مختلفی که با فرماندهان عالی نیروهای روس میکند بطرف بطرز بورك مقر تزار حرکت مینماید .

در نزدیکی شهر بامر آلکساندر عده زیادی از رجال و بزرگان آن دولت با استقبال آمده با تجلیل و شکوه فراوانی او را مشایعت می نمایند در دو طرف طول راهی که به پایتخت روسیه منتهی میگردد عده زیادی « بنجاه هزار » از سربازان برگزیده و مجهز از سوار و پیاده و هم چنبن چندین عراده توپ بفرمان تزار قرار میگيرند و مراسم احترام نظامی را معمول میدارند .

قصد حقیقی تزار از این تظاهرات و استقبال نظامی بیشتر بمنظور برخ کشیدن قدرت نظامی خود و تخویف نماینده و سفیر ایران بود .

میرزا ابوالحسن خان پس از مدتی توقف در بطرز بورك بالاخره تزار را ملاقات نموده و دعاوی و نظریات فتح علیشاه را در باب نواحی از دست رفته قفقاز متذکر می گردد آلکساندر در پاسخ اظهارات نماینده ایران می گوید :

« شهرهای منصرفی را فرماندهان ما بقهر و غلبه نگرفته اند بلکه حکام هر محل با کمال رضایت و رغبت و میل حکومت ما را پذیرفته اند (!) و اهالی گرجستان نیز چون مسیحی هستند تابعیت آنها نسبت بروسیه از اطاعت نسبت بایران اولی و بهتر است »

ورود دیر مولف به تبریز و چمن سلطانیه

نماینده آلکساندر در حضور عباس میرزا و فتح علیشاه

برای حل اختلافات در خصوص مرزها و شهرهای گنجه و شیروان و طالبش و سایر مسائل سیاسی آلکساندر ، بر مولف را که یکی از سرداران مبرز و معتدین دربار خود بود بحکومت قفقازیه منصوب و او را با اختیارات کافی و سپردن مسئولیت های سنگین و هم چنین هدایا و مراسلات دوستانه برای فتح علیشاه مامور میگردد تا اولاً با اهالی و مردم نواحی فوق الذکر در باب تمایل ایشان بتابعیت روسیه و ایران مذاکره کند و باتفاق سفیر ایران بطرف ایران و دربار فتح علیشاه حرکت نماید ،

حاج میرزا ابوالحسن خان در اوائل سال ۱۲۳۲ به تهران بازگشت نموده و نامه ای از طرف تزار روسیه و بر مولف تقدیم مینماید ، فتح علیشاه دستور می

دهد که سفیر روسیه یعنی برمبولوف در بهار همین سال در سلطانیه بحضور بیاید .

برمبولوف نماینده و سفیر تزار موقه‌یکه بفرماندهی کل قفقاز و سفارت ایران منصوب میگردد ، پس از دو ماه که مشغول رتی و فتق امور قفقاز و شهر های اشغالی میشود بر حسب وعده و ماموریت خود آهنگ تبریز و چمن سلطانیه را می‌نماید .

عباس میرزا که از خبر حرکت او آگاه میشود عسکر خان افشار را فرمان میدهد که در اوچ کلیسا از فرستاده تزار و فرمانده کل قفقاز استقبال نماید در ایروان هم بدستور نائب السلطنه حسن خان سردار برادر حسین خان فرمانده سابق ایروان با پنج هزار نفر از سربازان ورزیده و قوی هیکل خود بیرون شتافته برمبولوف و همراهان او را استقبال مینماید .

برمبولوف پس از چند روز دیگر از رودارس گذشته و به تبریز ورود مینماید ، نائب السلطنه که از کیفیت پذیرائی تزار روس از میرزا ابوالحسن شیرازی که سپاهیان فراوان و صفوف مختلفی از قشون خود را برای تخویف نماینده ایران برخ او کشیده و پنجاه هزار سوار و پیاده در طول راهی که سنیر ایران از آنجا بقصر آلکساندر میرفت قرار داده بود برای اینکه عکس العملی در برابر خود- نمائی امپراطور روسیه نشان داده و شکوه و عظمت خود را در مقابل چشم فرستاده تزار مجسم نماید فرمان داد تا ۲۵ هزار نفر از زبده ترین سپاهیان سوار که در میان آنها از سواران گارد مخصوص او نیز دیده میشد با ۱۵ هزار توپچی و ۴۰ اراده توپ و همچنین ۲۵ هزار پیاده و شمشالچی و تفنگ داران برجسته و ۴۰ هزار نفر از اهل حرفه و صنایع از قریه معروف سیلان تا قرارگاه فرماندهی کل خود از دو طرف صف کشیده و مراسم احترام نظامی را معمول دارند .

برمبولوف پس از ساعتی بقریه سیلان رسیده و بناگاه چشمانش از دیدن اینرجه سربازانی که مانند مجسمه های بیروح از دو طرف مانند دیواری ایستاده بودند وحشت کرده و هیچگاه انتظار نداشت که در خاک ایران با چنین منظره رعب‌انگیز سپاه‌یانی که در نظر خود تصویری از بی‌نظمی و قلت وضع مبدانست روبرو شود ،

برمبولوف بالاخره بر تعجب و اضطراب خود غلبه کرده و با اینکه هنوز

نعت تاثیر چشم های خیره سربازان ایرانی که برق مردانگی و رشادت از آن جستن میکرد و بی حرکت بچشمهای اودوخته شده بود از مقابل آنها پس ازدادن سلام نظامی عبور کرده و بمکانی که برای او تعیین شده بود ورود می نماید .

روز دیگر نماینده تزار بحضور نایب السلطنه میرود اما از ولیعهد ایران که هنوز از فکر انتقام منصرف نشده و عهدنامه شوم گلستان در روح او تاثیر نامطلوبی بخشیده بود مطلب و اظهاراتی که مبنی بر تشدید اساس مصالحت باشد نشنید زیرا هنوز فرمانده غیرتمند ایران بجنک و اعاده حیثیت نظامی کشور خود و تسخیر شهرهای قفقاز جنوبی و مردم آن که قربانی حرص و آرزو و مطامع روسیه تزاری و مصالح سیاست امپراطوری انگلیس شده بودند فکر میکرد و خاطر او شیفته تلافی و جبران مافات شده بود ،

بر مولف بالاخره با کسورت و عصبانیت فراوانی که در حضور نایب السلطنه آنرا در زیر قیافه آرام و متبسم پوشانیده بود از تبریز بازگشت کرده و بچمن سلطانیه برای ملاقات شاه ایران حرکت میکند

در چمن سلطانیه فتح علیشاه امان الله خان زالی کردستان را با پنجهزار سوار با استقبال او میفرستد و پس از آن که نماینده روسیه بحضور میرسد، شاه ایران از وی پذیرائی و استقبال گرمی میکند و بر مولف نیز پس از عرض تشکر نامه دوستانه تزار را با هدایا و تحفی که همراه آورده بود بتوسط میرزا شفیع صدراعظم بشاه ایران تقدیم میدارد .

بر مولف پس از مذاکرات مقدماتی و ادای تعارف معمولی پیشنهادهای تازه که بهیچوجه با شئون سیاسی ایران و قراردادهای قبلی سازش نداشت بفتحعلیشاه می نماید از جمله اینکه چون دولت روسیه با عثمانی داخل جنک شده است ایران از معاونت و کمک با روسیه مضایقه نکند یا دست کم برضد آن دولت متحد نشود دیگر اینکه چون مردم خوارزم و بخارا بکلروانهای روسیه تعدی میکنند یا دولت ایران آنها را سرکوبی نماید و یا آنکه اجازه دهد سپاهیان روسیه از طریق گرگان بدانجا حمله کرده یاغیان را تنبیه و مجازات گردانند . چهارم آنکه برای حدود طولالش و توقف نمایندگان گمرکی طرفین در آن حدود نظریه قطعی اظهار کند .

بعد از معاهده گلستان

اجائیکه عباس میرزا بگریه میآید .

یکروز در مسابقه تیراندازی

عباس میرزا پس از آنکه عهدنامه تنگین گلستان را برخلاف میل خود بست ، و پس از ده سال جنگ و فعالیت نظامی که چندین بار در راه حفظ حیثیت تاریخی و تمامیت ارضی میهن اش تا آسانه مرک رفته بود (۱) فوق العاده انوسوم گین و دچار درد و شکنجه روحی شده بود ، زیرا بفرزند رشید فتحعلیشاه پس گران میآمد ، شهرهای زیبائی را که سردودمان فاجاریه با آتش و خون به پیکر اصلی آن «ایران» برگردانیده است و سرحدات حقه مملکت را بنانهاده است از دست داده و نام تنگین مغلویت را در صفحات پر افتخار حیات سیاسی خود ثبت نماید .

عباس میرزا ظاهراً برای رفع خستگی و باطناً بمنظور تقویت روحیه مردم آذربایجان که از جان و دل او را دوست میداشتند ، و هم چنین برای تهیه نیرو های جدید و تازه نس بگردش در شهرها و ولایات مختلف ایران پرداخت ، وی باروحی منقلب ودلی پر هیجان و مضطرب ، از این شهر بآن شهر و از این ده بآن ده میرفت در آشکار و نهان با رعایا و اهالی شهرها نزدیک می شد ، برای آنها صحبت میکرد و از بدبختی و خطر هراس انگیزی که متوجه میهنشان شده بود آگاهشان میساخت ، عباس میرزا برای تحریک احساسات خفته و تهییج مردم برای آنها نطق میکرد ، و سران اقوام مختلف را دعوت میکرد که برای جنگ جدید و دفع دشمنی که شهرهایشان را قبضه کرده است ، افراد جدیدی بسر بازخانه ها بفرستند .

ولیعهد غیرتمند ایران همه جا رفت ، و در تمام نقاط با پذیرائی گرم و استقبال صمیمانه مردم حق شناس شهرها و دهات غرب ایران روبرو شد تا این که به شهری که در آن وقت معروف به هشترو بود رسید ، در اینجا عباس میرزا در

(۱) قسمتی از این فصل که مربوط به مسابقه تیراندازی میباشد از مقاله که

آقای آنشباک در روزنامه مظفر نوشته اند اقتباس شده است .

خانه یکی از معروفترین خانان محل بنام حسین خان شقاقی پیاده شد ، خان
میزبان که از طایفه بادلانلو و به ایل شقاقی بستگی داشت با احترام موکد نایب
السلطنه دلیر قاجار تجلیلات فراوان و تشریفات باشکوهی بعمل آورد . و در محل
مجلل و دلپسندی از پور فتح علیشاه پذیرائی کرد . و همان وقت فرمان داد تا در
چمنزار وسیعی چادرهای متعدد زدند و میدان بزرگی را برای اسب‌دوانی و تیر
اندازی و مسابقه‌های دیگر که فرزند فتح علیشاه بدان علاقه داشت برپا کنند .
مسابقه‌ها بوسیله افراد برگزیده و زبردست ایل یکی پس از دیگری انجام می
یافت . تا اینکه نوبت به مسابقه تیر اندازی و نیزه بازی رسید ، حسین خان
شقاقی قبل از شروع این مسابقه ، هیجان آور ، به نزد عباس میرزا آمد و از او تقاضا
کرد که برای چنین مسابقه جدی و خطرناکی از میان مردانی که در پیرامون
و لیمهد حلقه زده بودند ، دو نفر را بیل خود انتخاب نمایند . عباس میرزا دیدگان
خود را متوجه داوطلبان این مسابقه میکند ، تا اینکه در میان آنها دو نفر را
بنام علی خان و لطف‌اله خان انتخاب مینماید ، علی خان از آردل های شخصی و
از نزدیکان نایب السلطنه بوده در نیزه پرانی و چابک‌سواری مهارت و قدرت
بی‌منتهایی داشت . لطف‌اله خان هم نیز که یکی از هفت پسران خان مزبور بود
به رشادت و جلالت معروف و در قدرت بازو بی‌اندازه مشهور بوده است . حاج
حسین خان موقعی که قضیه را چنین دید قبلا اجازه خواسته استدعا میکند که
حضرت اقدس‌والا از مسابقه این دو نفر صرف نظر فرمایند و اضافه میکند که
لطف‌الله را مغلوبیت دیده‌نشده و کمتر کسی را با او بارای مقاومت است و
چون علیخان از پرورش یافته گان در گاه ولایت عهد و مورد تعلق خاطر است
میترسد اگر مغلوبیت نصیب او شود برای وجود شاهزاده مایه تکدر خاطر
گردد ؛ نایب السلطنه از شنیدن این حرف تعجب کرد و نظر باطمینانی که بهتر
نمائی و بی‌همتائی علیخان داشت پیشنهاد خان میزبان را با تبسم و حتی با تمسخر
رد نموده اضافه کرد که نگرانی من فقط از عکس قضیه است بهتر است که
شما قول بدهید که اگر آسیبی بفرزندت رسید مکدر نشده و عیش ما را
منقص نکنی خان عرض کرد قربان اگر هر هفت تا غلام زادگان جان نثار
را امر بکشتن فرمائید خم برابر و نخواهم آورد زیرا هم اینها قربانیان این
آب و خاکند

بالاخره طرفین در میدان حاضر شدند لطف‌الله خان اسب کهر

بر رنگی داشته که سالها در راه تریبیت آن زحمت کشیده و از جان خود
بیشتر دوست میداشت علیخان بر اسب سفیدی که از ممتازترین و اصیل
ترین اسبهای دربار ولعهد و از نژاد کردی بود سوار شده بود موفقی که
آن دو سوار کارورزیده برابر یکدیگر ایستادند غریب از تماشاچیان برخاست
مسابقه شروع میشود، عالی لطف الله را تعقیب کرده و با جلادت و رشادت
تمام کمر او را هدف قرار داده و نیزه بسیار محکمی بر تپ میزند ولی
لطف اله با مهارت چالاکی بی نظیری خود را بیلا کشیده مثل اینکه میخواهد
روی زمین بایستد بهوا میپرد، در این حال نیزه علیخان از میان دو پای او
گذشته چنان بضربت تمام بگردن اسب میخورد که مقداری از نوک نیزه از
آن طرف بیرون میآید و اسب زانو بزمین زده دیگر بر نمی خیزد و مردم
جان میدهند غریب شادی از تماشاچیان برخاست اما در این میان که تمام
قیافه ها شادان و خندان بودند رنگ صورت لطف اله خان از غضب سیاه شده
و مکرر سیلهای خود را با دنگان مجویید برای لطف اله اسب دیگری
حاضر میکنند که نوبت خود را طی کند مسابقه تجدید میگردد لطف اله در
دور اول و دوم از پراندن مسامحه و طرف را افعال میکند تا در دور سوم
مهمیز محکمی بر پهلو اسب زده در ضمن يك جست و خیز بلند کمر علیخان
را نشان رفته و چنان نیزه محکمی میپرانند که از کمر علیخان گذشته مقداری
از آن بر پشت گردن اسب فرو میرود و هر دو را کب و هر کوپ را بهم
میدوزد تا غریب مردم خاتمه مییابد علیخان جان میسپارد و نفس را در مقابل
چادر بر زمین میگذارند نایب السلطنه بعضی اینکه قضیه را چنان می بیند
فوق العاده مبہوب و متعجب گشته و از شدت علاقه ایکه بعلیخان داشت در حالی
که حاجی حسین خان بخاک افتاده مثل پید میلرزیده و بمکافات آن استدعای
در خواست اعدام برای فرزندش میکند اشک در چشمان درشت غضب آلود
عباس میرزا حلقه زده و قطرات آن مانند مروارید بر روی محاسنش میفلطد
و شروع بگریستن میکند و با کمال تشدد رو بحاج حسین خان فرمود اگر تمام
خانواده شما را هم قتل اعدام کنم حق دارم زیرا نه از آن جهت که علیخان
از دست من رفت بلکه از این سبب که تو و امثال تو یکعده شیران دو پا
را در میان این دره ها و در دامن این کوهها زنجیر کرده و قوای آنها را
هدر میکنید و من با داشتن چنین فرندزانی که ایران راست باید از جلاوی

قشون فرار کنم و تنك شكست را قبول نه‌ایم؟ آیا رو است آبا سزاوار است؟
از همین ساعت امر میدهم که خانواده شما يك فوج بنام فوج توپچی شقافی
تهیه و تاسیس کرده تحویل بدهد .

اقدامات و گرشهای عباس میرزا بعد از عهد نامه گلستان

استقبال تهران از فرمانده کل و مدافع دلیر قفقاز

عباس میرزا میدانست که عهد نامه گلستان صلح موقتی و مصلحتی
بوده و بزودی الکساندر تزار روسیه برای اجرای نقشه های طلائی بطر جد
معروف خود برزهای آذربایجان و خطوطی که بعنوان سرحدات در عهد نامه
گلستان تعیین گردیده حمله ور خواهد شد

شاهزاده دلیر قاجار میدانست که در اثر حملات هول انگیز و خطر-
ناك بناپارت بروسیه و فشار و تشبثات انگلیس ها بمناسبت اتحاد یک در
مقابل دشمن مشترك یعنی فرانسه برقرار کرده بودند روسها ناگزیر از صلح
و ترك مخاصمت شده اند و دیر یا زود پس از رفع گرفتاری از جبهه اروپا
كوشش و مساعی خود را متوجه قفقاز و ایروان خواهند نمود عباس میرزا
با وجود امكالات سابق و مسوانعی که پس از پیمان صلح و ده سال جنك
مهیّب با دشمن خود نمائی کرده بود بكار تجهیز سپاهیان و تنظیم اداره
امور قشون و ترمیم نواقص نظام پرداخت و آنگاه فرمان داد تا علاوه بر
كسانی که داوطلب فن سپاهیگری میشوند موضوع نظام وظیفه اجباری را
در تمام نقاط آذربایجان بموقع اجرا بگذارند

عباس میرزا علاوه بر اقدامات برای تغییر اصول نظام و جای گزین
کردن روشهای نوین و تاکتیک های جدید اروپائی بجای روشهای کهنه
شرقی که خود وعده زیادی از افسران ابرانی از كارسناسان و مهندسین
فرانسوی و انگلیسی فرا گرفته بودند ابتکارات قابل تحسینی از خود ظاهر
ساخته و ضمنا دستور داد تا کارخانه های توپربزی و تفنك سازی فراوانی
در شهر تبریز و سایر مراکز مهم آذربایجان دایر نمایند
عباس میرزا برای تنظیم امور اداری و مالیاتی فرمان داد تا در

شهرهای عمده آذربایجان دیوانخانه مفیدی بر قرار نموده و قضات صاحب رای و فطانت و دانشمندان امور شرعیه بدیوان بنشینند و بکار صدور حکم و قضا اشتغال ورزند و امور سرباز و توپچی و زنبورکچی و سایر متعلقین نظام طبق اصول شرع و اسلام انجام گیرد شاهزاده با تدبیر قاجار هم چنین دستور داد تا برای حسن اداره قشون و تسریع در ابلاغ اوامر فرماندهی و اتخاذ تصمیمات مهم و عاقلانه شورای عالی نظام و فرماندهی مرکب از کارشناسان فنی نظام و فرماندهان مطلع و کاراندیش تشکیل دهند تا در آنجا به تمشیت امور خود پردازند . نایب السلطنه پس از انجام این امور قائم مقام را باداره امور بالا و کارهای مختلفه آذربایجان مامور نموده و دوازده هزار سپاهی را که اخیراً داوطلب شرکت در قشون شده بودند باختیار وی گذاشته و خود عازم تهران گردید

اهالی تهران که خبر ورود نایب السلطنه را شنیده بودند در هنگام ورود شاهزاده همگی اجتماع کرده و با گرمی و شوق حیرت انگیزی او را استقبال مینمایند فتح علیشاه هم او را مورد نوازش و التفات بی پایان خود قرار داده عطایا و هدیه های گرانبهائی از قبیل بازو بند جواهر نشان واسب مخصوص خود که بهترین اسبان تیز رو بود بولیعهد خود پیش کش مینماید و ضمناً مقرر میدارد که وجوهات و مقرری یسئر از بودجه هر سال قشون آذربایجان و آن خطه برای او منظور نمایند تا بهتر بتواند نواقص نظام و ادارات را ترمیم نموده مقدمات و وسایل نظام جدید و آلات و ادوات آنرا فراهم نماید .

طل جنگهای دوره دوم ایران و روس

يك سند حقیقی و بزرگ در تحریکات
دولت تزاری روس برای ایجاد جنگ

فتح علیشاه که بهیچ وجه نمیتوانست زیر بار پیشنهاد های عجیب و غیر قابل قبول نماینده روس برود با عصبانیت و تعرض اولاً تشکیل کنسولی در گیلان را صریحاً رد کرد و در باب اتحاد با روسیه بر ضد دولت عثمانی جواب نفی داده و در خصوص خوارزم نیز اظهار کرد که عبور سپاه روسیه از

استرآباد در فصول مقررہ در عهد نامہ گلستان پیش بینی نشده و از راه عبور دادن بہ سپاہ شادر آن ملك امتناع دارد (۱)

یرمولف بس از شنیدن پاسخهای صریح و مشاہدہ ارادہ راسخ شاهنشاه ایران در مقابل پیشہاد های تزار و عدم قبول آن اجازہ باز گشت گرفته و با نگرانی و یاس بہ تفلیس عزیمت مینماید و فتح علیشاه برای اینکه دولت عثمانی رنجشی از او پیدا ننماید فرمان میدہد تا مجملی خان خلج کہ مردی محترم و کهن سال بود با يك زنجیر فیل و چہار راس اسب و چند رشتہ تسبیح مروارید بسفارت آن دولت رہسپار شدہ تصیم و عدم رضایت خود را نسبت بہ تقاضا های نمایندہ روس بامپراطور عثمانی اشعار داشته و ضمنا از او تقاضا نماید کہ اگر یرمولف بحدود ایران و یا عثمانی دست تجاوز دراز کند دولت عثمانی و ایران متفقا بدفع او اقدام نمایند

در موقع انعقاد قرار داد گلستان روسیہ بـا فرانسه و عثمانی مشغول نبرد و کشمکش بودہ و صلاح و پیشرفت کار آن دولت در صلح با ایران و متارکہ جنک بود

سیزدہ سال دورہ آرامش و سکوت و با بعبارت دیگر صلح سپری شد و در روسیہ بس از الکساندر نیکلای اول بامپراطوری روس میرسد در این موقع با عقب نشینی تاثر انگیز نابلٹون از دشتہای وسیع و صحاری مهیب روسیہ دیگر آن خطر هولناکی کہ از اروپا تمامیت و حاکمیت امپراطوری

(۱) یرمولف در باب جا نشینی فتح علیشاه بدولت خود چنین نوشت «...ولا يتعهد محمد علی میرزای دولتشاه را سزاوار است زیرا کہ او فرزند ارشد شاه میباشد اما عباس میرزا میخواہد حق محمد علی میرزا را غصب کند و جای او را بگیرد و برای نیل باین آرزو بعید نیست کہ در صدد باشد بدست یاری حریف ، قفقاز را از روسیہ باز ستاند تا خود را شایستہ کشور گیری و جهان داری قلم بدہد چنانکہ محب علی خان را برای انجام همین خیال باسلامبول فرستادہ و سفیر مزبور در مجلس اول با زعمای دولت عثمانی چنین گفته است کہ دولت ایران از عهد نامہ گلستان دلتنگ و از مجاورت روسیہ بیزار است هجوم این دولت عموم ممالک اسلامی را در معرض ہلاک افکنندہ و شکست این ہیئت جز بہ یگانگی ممالک اسلامی صورت پذیر نخواہد بود چنانکہ ممالک مزبور ناگزیر بد از جهت مدافعہ و مهاجمہ میثاقی بگذارند

تزارها را تهدید میکرد برطرف شده و بعلاوه دولت روسیه از جانب مشرق یعنی از طرف عثمانی هم بعلت سازش و متار که جنک فراغتی حاصل کرده بود و بدین سبب دیگر هیچگونه مشکل و گرفتاری که تزار روس را مانع از رسیدن بهدف رؤیا آمیز خود که همان رسیدن بخلیج فارس و تلافی شکست هائی که از نیروهای عباس میرزا خورده بود باشد نداشت و چنان که بعداً بعرض خوانندگان عزیز خواهد رسید امپراطور روس عهد نامه گلستان را با يك سلسله مقدمات و بهانه هائی نسخ کرد و با شروع جنک با نیروهای ایران و قبضه کردن بقیه قفقاز معاهده شوم و تنگین تر کمانچای را با کشور ایران منعقد ساخته و بالنتیجه تا اندازه نظر و مقصود خود را تامین میگردد



پس از عهد نامه گلستان بموجب معاهده سرحدین دولتین را نمایندگان طرفین مشخص نمودند ولیکن بعداً بعلت اختلافی که ظاهر شد مقرر گردید که طرفین حد حدود و نشانگاه خود را دانسته باشند تا روزی که مهندسین اعزامی دولتین بطور قطع تکلیف شهرها و مواضع مرزی را معلوم دارند .

در این عهد نامه ضمناً فرادادی هم شد که اگر سرحد نشینان طرفین نتوانند آن مکانها و مناطقی را که مشخص شده بشناسند همانجا در نقاطی که ساکن هستند جابجا شوند و روسها آنچه در آن تاریخ در تصرف دارند در دست ایشان باقی بماند و آنچه را هم که در دست ایرانیهاست بتصرف دولت ایران باقی گذارند و مقصود از این جمله تعبیر کلمه لائینی بود که در آن هنگام نمایندگان ایران اظهار داشته بودند و این کلمه هنوز هم معمول سیاستمداران اروپاست و منظور کلمه «استاتو کو» و مقصود نگاهداری وضع حاضر است، همین مبهم بودن معاهده گلستان در باب خطوط مرزی سبب بروز اختلافهای فوق العاده بین خوانین محلی مطیع و تابع ایران و حکام روسیه مجاور مرزهای آذربایجان گردید مخصوصاً در باب تعیین بعضی اراضی که چراگاه احشام بود این اختلاف شدت کرد .

بعد از این پیمان مدتی نگذشت که حرکت خلاف عهد نامه از طرف ردیشخوف نماینده و ژنرال دولت روس صادر شد، وی غفلت اسباهی بطرف ولایت طالش فرستاده معاللات گرمی، سفیدداش، و چند نقطه مهم دیگر در سمت ابروان نیز از ناحیه گوگچه محال «زرزبیل» و تومان و نخجوان و تمامی «گونی گوگچه»

ایروان راهم ضبط و اشغال مینماید، تا اینکه ژنرال مزبور از کار برکنار و پرمولف بجای او منصوب و مستقر میگردد،

پرمولف بعد از انجام هاموریت خود در ایران به تفلیس باز میگردد و یکسال بعد نمایندگان دیگری از طرف تزار برای تعیین قطعی بعضی نقاط مرکزی با ایران می آید تا در باب تعیین حدود طالش و سایر شهرها مذاکره نماید فتح علیشاه او را به تبریز نزد عباس میرزا میفرستد و او نیز به همراهی محمد علی آشتیانی مستوفی و لیمهد ایران مامور حدود طالش میگردد ولی در هیچ امری توافق بین آنها حاصل نشده و سفیر روسیه به تفلیس باز گشت مینماید.

بعدا عباس میرزا یکی از منشیان خود را که بزبان فرانسه آشنائی داشت با مراسله دوستانه برای جلوگیری از پیش آمدن برخی حوادث مرزی و بهانه های روسها نزد پرمولف میفرستد بعد از رسیدن منشی مزبور به تفلیس جواب فرمانده روس این بود که ما امسال فرصت این امر را نداریم باشد تا سال آینده بدین کار مبادرت نمائیم.

در آن موقع ژنرال مذکور سپاهی با توپ و تجهیزات کافی بطرف رودخانه معروف به چغندر فرستاده محال اطراف آنرا بزور ضبط و چند تن ایرانی را که بدفاع پرداخته بودند با وضع فجیعی بقتل میرساند.

فرمانده روس پس از کشتن و متواری کردن عده زیادی از ایرانیان ساکن این نقاط آنچه مال و املاک خوانین محال فوق داشتند ضبط مینماید. بعد از این حرکت تحریک آمیز و برخلاف اصول که بکلمی نایب السلطنه و فتح علیشاه را غرق در تعجب و تائر کرده بود باز هم دربار ایران بجای تلافی بگفتگو با فرمانده روس پرداخته و چنین قرار میگذارند که جمیع این گزارشات و تقاضاهای دولت ایران را بوسیله نماینده بامپراطور روسیه عرضه نمایند ولی مدتی گذشت و باز هم خبری از طرف تزار و مامورین آن دولت نیامد.

مجددا نایب السلطنه بیگلربیگی خود را به نزد پرمولف میفرستد تا در باب امور معوقه مرزی مذاکره نموده پاسخی برای او بفرستد پس از مدتی که بیگلربیگی در تفلیس ماند جوابی که از پرمولف رسید بی حرمتی و مغایر با اعتبار و حیثیت ولیمهد ایران بود.

عباس میرزا که از رسیدن چنین پاسخی سخت متاثر و خشمگین شده بود گفت بروند و هر چه خواهش ایشان است بشاه عرض کنند ما دیگر کاری نداریم

موقعی که نماینده ولیعهد در چمن سلطانیه بخدمت فتح‌علیشاه رسید و او را از جریان امر آگاه نمود ، شاه ایران بر آشفته و میگوید که اگر دولت روسیه در نظر دارد با ما رسماً جنگ کند سبب‌های دیگر میتوان یافت مثلاً پیشنهاد کند تا از ولایت‌هایی مثل ایروان و تبریز و غیره که لیاقت داشته باشند به آن دولت بدهند و یا جنگ نکنند نه اینکه در مورد امر چنین جزئی که موجب فساد و خونریزی بین دولتین میگردد اختلافات ظاهر گردد ، فتح‌علیشاه مقرر داشت که اگر این بار نماینده روس مثل اوائل بنا به بهانه گذارد فرستاده ایران از تفلیس یکسره به پترزبورگ رفته امور مورد اختلاف را با تزار آلکساندر حل و فصل نماید ، بعد از حرکت نماینده ایران و ورود او به تفلیس این بار نیز بر ملوف در آنجا دیده نشد و چون عازم پترزبورگ گردید ژنرال ولیخوف نایب و معاون او مانع حرکت او گردید و فرستاده ایران هم پس از مدتی معطلی در تفلیس اطلاع حاصل کرد که امپراطور آلکساندر فوت نموده است .

پس از انتشار این خبر ، برملوف به معاون خود برای نماینده ایران پیغام فرستاد که چون امپراطور فوت شده دیگر ماندن او لزومی نداشته بازگشت نماید فتح‌علیشاه پس از شنیدن این خبر نماینده مهم و معتبر دیگری را با هیئتی از طرف خود نایب السلطنه مامور میکند که به پترزبورگ رفته و مراتب تسلیت دولت ایران را از بابت فوت آلکساندر و تهنیت خود را از جهت جلوس و استقرار نیکولا بتخت امپراطوری به امپراطور جدید اظهار دارند ؛ هنگامیکه هیئت اعزامی بدین قصد از ایران حرکت مینماید خبری از برملوف بفتح‌علیشاه رسید مبنی بر اینکه چون امپراطور نیکولا ژنرال منچیکف را مامور میا نجیگری بین ایران و روس نموده و قریباً با اختیارات تام بحضور فتح‌علیشاه خواهد رسید و اساس دوستی و اتحاد بین دولتین را مستحکم خواهد نمود دیگر اعزام هیئت جدیدی از ایران به دربار روس موردی ندارد .

نماینده جدید روس پس از ورود بقرا باغ حرکت میکند ولی هنوز به سرحد ایران نرسیده بود که غفلتاً عده از سپاهیان روس باتوب و تجهیزات کامل از سمت ایروان از مرز گذشته و به باش آاران پیش میروند و اراضی و مناطق سر را را اشغال مینمایند .

منچیکف در این وقت بحضور نایب السلطنه رسیده و اظهار میدارد که اختیارات تامی در حل و فصل جمیع امورات دارد ولی پیش از آنکه عباس میرزا با او در

خصوص گزارشات و نقشه مواضع مرزی و برگردانیدن طالش و مغان بسایران صحبت کند، سفیر فوق العاده روس خود را پس کشیده میگوید در چنین امور ماموریت مذاکرات و دستورات کافی ندارم.

این مقدمات روز بروز فتح علیشاه را نسبت بروسیه و نظریات حقیقی آنها بدین ترمیکرد. چون عباس میرزا با این که همیشه در صدد تلافی و جبران مافات و شکست های نظامی بود از ابراز هر نوع عکس العملی که روابط طرفین را به صورت دقیق و وخیمی در می آورد خودداری مینمود ولی هر روز خبرهای ناگواری از طرف مردم شهرهای مرزی میآمد بطوری که عده زیادی از خوانین مسلمان آن نقاط و همچنین عده زیادی از مسلمین قفقاز بنوشتن عرایض تظلم آمیز بفتح علیشاه می برداوند و مهیا بودن مسلمانان قفقاز را در صورت عدم رفع تظلم بجنک و ابرار خصومت علنی باروسییه با اطلاع شاه پیرسانند از طرف دیگر انعکاس این خبرها در میان علماء و روحانیون متعصب ایران و عراق عرب هیجان و جنبش شدیدی بوجود آورده و آنها مردم را بجهاد دعوت مینمایند.

بالاخره در اواخر سال ۱۲۳۹ برای آخرین بار فتح علیشاه بخواهش عباس میرزا دعوتی از دولت روسیه میکند تا با اعزام فرستادگان و کارشناسان خود تکلیف قطعی و روشن نقاط و مسائل مرزی را معلوم گردانند این بار ماموری که از طرف آن دولت به تبریز می آید مدتی با محمد علی آشتیانی و حاج میرزا ابوالحسن خان شیرازی با حضور نایب السلطنه جلساتی برای حل اختلافات سرحدی تشکیل میدهد. و عاقبت سفیر روس بطور وضوح حرف آخر خود را زده و مقاصد جنگجویانه تزار و مطامع او را نسبت بقفقاز به جنوبی آشکار میسازد.

فتح علیشاه مجددا او را به همراهی میرزا محمد صادق وقایم نگار روانه تفلیس مینماید ولی سفیر مزبور در نیمه راه سفیر ایران را رها کرده باشتاب به تفلیس میرود و سال بعد ناگهان تعرض عمومی نیروهای روسیه که از مدتی پیش خود را آماده و مهیای حمله کرده بودند به گوگچه و بطرف سپاهیان ایران آغاز میگردد و بدین ترتیب جنگهای دوره دوم روس و ایران شروع میشود.

زبرد ایران و عثمانی در خلال متار که جنگ ایران و روس

عباس میرزا نیروهای هنگت عثمانی را درهم میشکند - يك پیروزی
و افتخار درخشان - عهدنامه ارزنة الروم

پاشایان دولت عثمانی که در مجاور ایران به حکومت بعضی از شهرهای سرحدی مشغول بودند چون نیروهای عباس میرزا و دولت ایران را سرگرم جنگ با روسیه میدیدند بعضی از نقاط مرزی تعرض کرده و خوانین ایلات را تحریک به تصرف و اشغال برخی از مناطق ابل نشین ایران مینمایند.

عباس میرزا که نمیخواست خود را از طرف باختر نیز گرفتار جنگ با عثمانی ها و پاشایان آن دولت نماید، پیغامهای مسالمت آمیزی برای آنها فرستاد و چون از این پیامها نتیجه نگرفت از فرصت و موقعیتی که در نتیجه متار که جنگ با روسها پس از عهدنامه گلستان بدست آورده بود استفاده کرده حسن خان قاجار قزوینی را با سپاهبانی مامور میکند که از ابروان حرکت کرده دستجات حیدرآندلورا که بتحریک پاشایان عثمانی بغاک ایران تاخته بودند سرکوبی نماید با اینکه حسن خان سردار و سربازان تحت فرماندهی او بعلت خستگی که در اثر نبرد با روسها داشتند آماده جنگ تازه نبودند ناگزیر بفرمان نایب السلطنه سپاهیان خود را منظم کرده مواضع جدیدی را از مهاجمین عثمانی گرفته بانتظار دستور فرمانده کل خود قرار میگیرند.

در این موقع خسرو محمد پاشا از اسلامبول بفرماندهی نیروهای عثمانی بجای علی پاشا منصوب میشود و این شخص که تصور میکرد نیروهای عباس میرزا بسبب جنگ با روسها ضعیف شده و مهبای جنگ نیست نماینده نزد نایب السلطنه فرستاده و علاوه بر نگاهداری مواضع و نقاطی که ابل حیدرآندلوا اشغال کرده بود اراضی چهریق «چهریز» را که از مجال سلماس بود از ولعهد ایران مطالبه مینماید، نایب السلطنه حاجی علی بیگ تبریزی را به پیش فرمانده خود خواه عثمانی فرستاده تا در باب این اراضی و شهرهای متصرفی بنذاکره بپردازد محمد پاشا با وضع تحقیر آمیزی فرستاده نایب السلطنه را دستگیر کرده زندانی مینماید و ضمناً بوسیله یکی از نمایندگان خود پیغام میفرستد تا اراضی چهریق بتصرف نیروی ما

در نیاید دست از کار بازنداریم آنگاه لشکریان کثیری را بحدود ایروان مامور می‌نماید .

عباس میرزا نیز از تبریز بیرون آمده و با سپاهیان جنگجوی خود در نزدیکی چالدران مستقر میگردد و از آنطرف حسن خان قاجار که مورد تهاجم عثمانیها قرار گرفته بود پس از چندین کشمکش و جنگ خونین سپاهیان عثمانی را در هم شکسته و عده زیادی را اسیر و مقدار معتناهی غنائم جنگی از توپ و تفنگ بچنگ می‌آورد

نایب السلطنه هم از چالدران بطرف وان حرکت کرده و بجزم تصرف و اشغال آنجا مهیا میشود ولی اکثر بزرگان و علما عواقبات شهر قبل از اینکه تصمیم نایب السلطنه اجرا شود از شهر خارج شده و بعضی را می‌آیند و اظهار وفاداری و علاقمندی نسبت بایران و نظامیان ایران مینمایند

در سال ۱۲۳۷ مجدداً دولت عثمانی در استرداد شهرها و ایالاتی که نایب السلطنه بدست آورده بود مصمم شده و برای نشان دادن بغض و کینه خود نسبت بایرانی ها در امپراطوری خود هر کجا تاجر و مامور ایرانی یافتند دستگیر و زندانی نموده اموال آنها را مصادره مینمایند

امپراطور عثمانی سپس فرمان میدهد تا تمام زائرین ایرانی در اماکن مقدسه رادستگیر و زندانی سازند آنگاه محمد پاشا را فرمانده کل نیروهای عثمانی جبهه شرق نموده و به ارزنة الروم میفرستد عباس میرزا که دیگر نمی‌توانست اینگونه مظالم جان سوز و عملیات ناهنجار اولیاء امور دولت عثمانی را تحمل نماید در آخر ماه شعبان از تبریز بجاناب شهر خوی حرکت کرده و بجای عملیات متقابل عده زیادی از اسراء عثمانی را آزاد می‌سازد و آنگاه بقصد آخرین تلاش در راه سازش و مسالمت بین دولتین سعید آقای سلماسی را برای آخرین بار به پیش فرمانده نیروهای عثمانی میفرستد و پیغام میدهد که اگر دست از خصومت و تحریک برداری ناگزیر از عملیات متقابل خواهم شد ولی این پیام هم به نتیجه منتهی نگردیده و عباس میرزا ناچار فرمان یورش و تعرض را بسرداران و نیروهای خود صادر مینماید و حسن خان قاجار را دستور میدهد که تا رسیدن عده قوا و توپخانه بدفاع پردازد در این هنگام توپ خانه و نیروهای کمکی ایرانیان از راه رسیده و با وجود خستگی و تشنگی بامر عباس میرزا بتعرض میپردازند

عباس میرزا اسکندر خان قاجار را مامور مینماید که توپ خانه خود را بر فراز بلندی ها قرار داده ناگهان بطرف عثمانیها آتش نماید از آن طرف حسن خان قاجار هم از جناح چپ بنای تهاجم را بطرف پهلوهای دشمن گذاشته و از چند طرف قوای عثمانی را تحت فشار قرار میدهند

سربازان عثمانی در این نبرد خونین که آغاز شده بود بالغ بر پنجاه و یک هزار نفر و سپاهیان ایران فقط ده هزار نفر بودند سربازان ایران در این جنگ که از حیث نفرات و نیروی مادی هیچگونه تناسبی نداشت سخت پافشاری و مردانگی مینمایند و عباس میرزا که خود در قلب نیروها جای گرفته بود با تهور سربازان را تهبیح به از خود گذشتگی میکند تا شاید نیروی معنوی و شجاعت سپاهیان قلت نفرات را جبران بنماید

توپخانه عباس میرزا بدون لحظه توقف دیوانه وار گلوله های مخرب و هولناک خود را بروی عثمانیها و سنگرهای دشمن که بر فراز تپه جای داشتند میریخت و سوار نظام مخصوص عباس میرزا هم از جناحین دشمن را بستوه میآورد بالاخره پافشاری و تهور ایرانیان جنگ را بنفع آنها جریان داده و پس از چند ساعت عباس میرزا بایک حمله شدید سپاهیان عثمانی را سخت درهم شکسته و منهزم مینماید

در این نبرد خونین مقدار هنگفتی غنائم مخصوصا توپ و آتشبارهای مختلف نصیب ایرانیان شده و فقط از مجموع پنجاه هزار نفر از سپاهیان عثمانی ده هزار نفر مجروح و فرسوده رهائی مییابند که آنها هم با وضع دردناکی به اطراف و برخی شهرهای نزدیک بیدان پیکار متواری میگردند .

روز دیگر نایب السلطنه پس از این پیروزی درخشان بایران بازگشت نمود و چون عثمانیها تقاضای صلح کرده بودند میرزا محمد تقی مستوفی را برای مذاکرات بارزنة الروم میفرستد .

پس از آنکه محمد تقی مستوفی مدتی با رئوف پاشا فرمانده کل نیروی عثمانی مذاکره میکند و از نظریات سیاسی وی مطلع میگردد پیش نویس عهدنامه را بدو زبان فارسی و ترکی تنظیم کرده باخود بایران می آورد ، و فتح علی شاه بنا به پیشنهاد نایب السلطنه ابوالقاسم قائم مقام را با اختیارات کامل به ارزنة الروم میفرستد تا بانجیب افندی که حامل نامه از طرف امپراطور عثمانی متضمن مواد اصلی و اساسی مصالحه بود مذاکره قطعی نموده و بادر نظر گرفتن

خراجی که دولت عثمانی میباید سالیانه بدولت ایران پردازد و هم چنین منافع و مقتضیات ایران عهدنامه صلح را منعقد سازد .

بالاخره پس از مدتی عهدنامه ارزنة الروم در يك مقدمه و هفت ماده و يك خاتمه بوسیله قائم مقام و میرزا اتقی خان آشتیانی نمایندگان ایران و محمد امین نماینده دولت عثمانی امضاء و نسخه های آن باسلامبول و تهران فرستاده میشود . یکی از مهمترین مواد عهدنامه این بود : که چون کالاهای صادراتی به ممالک اطراف مدیترانه از بین النهرین و متصرفات دیگر عثمانی میگذشت و علاوه بر آن بسیاری از ایرانیان طالب و آرزومند زیارت مشاهد متبرکه که بودند در عهدنامه ارزنة الروم مواد مخصوصی در خصوص وضع بازرگانی طرفین و مسافرت زائرین ایران بکربلا و نجف قید گردید و بموجب آن مواد مقرر شد که از کالای فرستاده ایران بمتصرفات عثمانی فقط از صدی چهار بهسای اصلی آن گمرک گرفته شود و حکام عثمانی در بین النهرین مزاحم زوار ایرانی نشده و رسیدن آنها بمقصود و اماکن متبرکه باری نمایند .

جنگهای ایران و روس دوره دوم

فرمان جهاد علماء - شورش مردم گنجه علیه نیروهای روس
درهم شکستن سپاهیان تزار - پیروزی های درخشان حسن خان
صاری اصلان

نایب السلطنه بمحض شنیدن خبر هجوم روسها بسرعت از پیش فتح علیشاه خود را به تبریز میرساند و به سرداران و فرماندهان جبهه های مختلف و شهرهای سرحدات دستورات موکدی در خصوص دفاع و تعرض در مقابل دشمن میدهد ، آنگاه عموم علماء و مجتهدین آذربایجان و قفقاز جنوبی را به پیش خود خوانده و آنها را دعوت میکند که بمنظور دفاع مشترک و راندن خصم از شهرها و مراکز مسلمین نفوذ خود را بکار برده و عموم را دعوت بجهاد علیه کفار و گرفتن اسلحه و شرکت در جنگ نمایند ، آنها امر عباس میرزا را بادل و جان قبول کرده و هر يك مشغول تحریر و تهیه مسلمانان در شهرهای آذربایجان و قفقاز شده و حتی عده از آنها در بین النهرین و عراق مسلمین را دعوت بشرکت در جنگ علیه روسها و کمک بایرانیان مینمایند .

عباس میرزا بعدا به حسین خان سردار و حسن خان صاری اصلان فرمان میدهد

تادر حدود گوگچه و بالغ لو بتعرض برداخته و این مناطق را از وجود روس ها پاک نمایند .

حسین خان سردار که با چندین دسته از سپاهیان خود در ایران متحرک شده بود بفرمان نایب السلطنه از شهر بیرون شتافته بطرف باش آباران که قرارگاه روسها بود حرکت مینماید و در جنوب این نقطه نیروهای روس را مورد تعرض سخت قرار میدهد ، با اینکه برای سپاهیان روس از نقاط اطراف مرتبا نیروهای کمکی از توپخانه و نفرات میرسید ولیکن حسین خان سردار پس از سه روز جنگ در نتیجه بافشاری و تهور قابل تحسین خود و نفراتش هم چنین بکمک اهالی محل نیروهای روس را بسختی دوهم شکسته و پس از گرفتن عده زیادی اسیر آنها را فراری مینماید .

حسین خان صاری اصلاحت هم بنادستور فرمانده کل با عده از سواران ورزیده و پیاده نظام خود بطرف سردار آبادو گمری تعرض مینماید و پس از چند جنگ سخت علیه سربازان (ارف) فرمانده روس آنها را وادار بقب نشینی مینماید و سپس به قوای حسین خان سردار ملحق میگردد .

عباس میرزا پس از اطلاع از پیروزیهای سرداران خود بقصد نجات گنجه حرکت مینماید ، ولی قبلا «اغورلوخان» پسر حاکم گنجه را از خوی خواسته و با ودستور میدهد که شبانه حرکت نیروهای ایران را برای نجات آن شهر با اهالی و مخصوصا مجتهدین اعلام نماید ، پسر حاکم گنجه ماموریت خود را بسا کمال مهارت انجام داده و بطور مخفیانه طوری مردم را آماده برای شورش مینماید که قبل از رسیدن نایب السلطنه از مراکز مخفی و اسرار آمیز خود ناگهان بیرون آمده و بر سربادگان شهره یریزند ولی در همین وقت عده قوای روسها که در بیرون از شهر اردو زده بودند متوحش شده برای کمک پیادگان شهر بطرف گنجه روی می آورند .

در شهر نبرد شدید و هولناکی شروع شده پس از آنکه سربازان عباس میرزا بکمک آنها می آید نیروهای هنگفت دشمن را بسختی درهم شکسته و عده زیادی اسیر و غنائم جنگی میگیرند ، بقایای نیروهای دشمن هم که بطرف قریه «شمکور» فرار کرده بودند بتوسط «اغورلوخان» که همچنان در تعقیب آنها بود بکلی نابود میشوند .

روز بعد پسر حاکم گنجه سرهای روسهای مقتول را به پیش فتحعلیشاه

میفرستد عباس میرزا پس از این پیروزی محمد علی میرزا برادر خود را با عده قلیلی از سپاه مامور بحفظ گنجه نموده و خود بزم نجات شوش رهسپار میگردد .

فرماندهی کل نیروهای روس که خبر شکست سپاهیان خود را می شنود «ژنرال مدداف» را که از فرماندهان کار آزموده خود بود مامور میگردد تا با عده از سپاهیان قزاق و داوطلبان ارمنه که عده شان به بیست هزار نفر میرسید بایست عراده توپ بطرف گنجه بورش بیاورد .

محمد علی میرزا که بواسطه قلت سپاهیان خود از هجوم نیروهای هنگفت دشمن مضطرب شده بود بسرعت نظر علی خان را بحفظ شهر مامور نموده خود با امیرخان سردار بجلو گیری روسها میپردازد .

در اراضی شمکور نبرد خونینی بین طرفین در گیر میشود و امیرخان سردار که در گیر و دار این پیکار از خود دلآوری بیمانندی ظاهر ساخته و متهورانه بچپور است دشمن حمله می کرد ناگهان بضرب گلوله از پای در آمده سرنگون می شود .

سپاهیان ایران که بیش از چند هزار نفر نبودند همینکه سردار خود را شهید می بینند متوحش شده بقب نشینی می پردازند و مدداف هم از آنطرف بسوی گنجه شتافته و نظر علی خان را ناگزیر از تسلیم می نماید .

نایب السلطنه بمحض شنیدن تصرف گنجه از طرف روسها از محاصره شوشی دست کشیده بسرعت بانیهوهای خود بطرف گنجه می شتابد .

عباس میرزا قبل از رسیدن بشهر در گروسی با عده جلودار نیروی روس تصادف مینماید و فرمانده دیگر او که پیشاپیش ولیعهد بجلو میرفت در این محل بکمک اهالی بدشمن تعرض نموده با گرفتن هزار نفر اسیر و شش اراده توپ جلودارهای روسی را متواری می نماید و پس از این موفقیت عباس میرزا بسمت سپاهیان عمده مدداف هجوم آورده و پس از یک جنگ شدید با وارد آوردن تلفات سنگین آنها را وادار بقب نشینی تازه مینماید .

پس نیروهای خود را متمرکز کرده بتعقیب روسها می پردازد و در ناحیه شمکور که هنوز فضای آن از دود باروت و گلوله های توپ کشمکش قبلی تیره و تار بود قوای متزلزل و متوحش مدداف را درهم شکسته با گرفتن دو هزار اسیر و هشت عراده توپ شهر گنجه را مجدداً با شغال و تصرف خود در می آورد و فردای آن روز از طرف اهالی که با شور و شغف بیمانندی باستقبال او شتافته

بودند بداخل شهر وارد شده بکسره بمسجد بزرگ برای ادای سپاسگذاری ورود مینمایند.

درپگاه روز دوشنبه بیست و سوم صفر ژنرال پاسکیویچ هنگامیکه جزم کمک به ژنرال مدداف بجلومیراند به عباس میرزا و سپاهیان او در محل شکور تصادف مینماید و طرفین بسرعت برای جنگ مهیاشده سنگرها و مواضع نیروهای خود را آرایش میدهند.

عباس میرزا سواران گارد مخصوص و سوار نظام معروف عبدالملکی و پیادگان عراقی و بختیاری را در جناح چپ قرار داده و سپاهیان ورزیدمو جنگجوی استرآبادی و مازندرانی را در جناح راست متوقف میگردداند.

آنگاه جهانگیر میرزا با دوفرد دیگر از فرزندان خود را در قلب سپاه جای داده و سربازان پیاده و سوار آذربایجانی را در پیرامون ایشان بمنظور مراقبت مستقر می نماید و خود با عده از سربازان مخصوص در میان دره برقرار میگردد؛ جنگ با شروع حمله تفنگ چیان عراقی و مازندرانی آغاز میگردد.

در نخستین مرحله مقدمه الجیش نیروهای دشمن در اثر پافشاری سواران ایران که بشدت ودلاوری شگرفی به سواران قزاق و پیاده نظام آن یورش می آوردند متلاشی میگردد، ولی ژنرال مدداف فرمان میدهد که توپچی ها بسرعت باتوپخانه نیرومند خود سپاهیان ایران را مورد تعرض و هدف گلوله های مغرب خود قرار دهد.

عده ای از پیاده نظام ایران که تحت فرماندهی حاجی محمدخان جنگ میکردند از گلوله های مرگبار توپخانه روس وحشت کرده عقب نشینی میکنند ولی امیرخان سردار سربازان خود را وادار به پافشاری نموده و خود بارشادت ودلاوری بی مانند بدفع حملات دشمن میپردازد و پس از يك سلسله دفاعهای حیرت انگیز و شرافتمندانه شهید میگردد.

در این وقت یکی از سرداران ایران یعنی محمد میرزا که بدست روس ها با عده از سپاهیان خود اسیر شده بود بواسطه فداکاریهای یکی از سربازان جسور شاهون رهائی مییابد و نیروهای ایران در اثر کثرت قوای دشمن مجبور بعقب نشینی بطرف رودخانه ارس میگرددند.

ولی ژنرال مدداف باینکه بفتحاتی نائل شده بود ولی از بیم نیروهای نایب السلطنه که در پشت سر بین نخجوان و شوش متمرکز گردیده بودند صلاح

خود را در تعاقب سپاهیان ایران نمی بیند و عباس میرزا نیز بهلت باریدن برف سنگین و مسدود شدن جاده ها بطرف تبریز بازگشت مینماید .

عقب نشینی و شکست نیروهای ایران تثبت روسها برای هلاک ساختن عباس میرزا خیانت حاکم عباس آباد بایران

عباس میرزا پس از آنکه از تبریز از حضور فتح علی شاه که بتازگی برای بازدید اوضاع جبهه ها به آذربایجان ورود کرده بود بفقازیه جنوبی بازگشت مینماید . باتفاق الهیار خان آصف الدوله به شهر چرس وارد میشود . در این شهر خبر پیدا میکند که روسها بانبروهای هنگفت و فوق العاده عباس آباد را در محاصره گرفته اند ، عباس میرزا رکن الدوله و آصف الدوله را باش هزار سوار و دو عراده توپ برداشته و از طریق چرس برای سرکوبی و متفرق کردن محاصره کنندگان روس حرکت میکنند .

عباس میرزا قبلا حسن خان صاری اصلان را فرمان میدهد که برای اغفال و عطف توجه فرمانده دشمن قبلا باروسهادست بگریبان شود تا بدین ترتیب دشمن بخیال اینکه نیروی او را که ناچیز است از بین برده و از محاصره عباس آباد دست بکشد و هنگامیکه از سنگرها بیرون بیایند خود از کمین گاه بیرون آمده و غفلتا بر آنها حمله نماید .

موقعیکه عباس میرزا نقشه هجوم و کیفیت حمله خود را برای فرماندهان خود شرح میداد یکی از ارامنه خائن ایروان که در میان سپاهیان بود از نقشه فرمانده کل نیروهای ؛ ایران اطلاع مییابد در موقعیکه ظلمت شب سپاهیان ایران را در تاریکی خود فرو میبرد یکی از اسبهای سربازان ایران را بجدعه گرفته و بسرعت خود را به نزد پاسکیویچ فرمانده دشمن میرساند و او را از نقشه فرمانده ایران آگاه مینماید .

پاسکیویچ تمام نیروهای نازه نفس خود را متمرکز کرده برای جلو گیری از پیشرفت نقشه ایرانیان بجلو میراند در میان راه سپاهیان ایران و روس بایکدیگر تصادف کرده نبرد خونین و هولناکی بین آنها در گیر میشود . ایرانیان با وجود قلت عده پای مردانگی و شجاعت سخت میفشردند ولی فشار های غیر قابل تحمل دشمن که مجهز بتمام وسائل جدید و فراوانی بود عده زیادی از سپاهیان ایران را ناگزیر از فرار مینماید

فتوحات و پیشرفت‌های درخشان نیروهای ایران

شورش و نهضت مسلمانان شهرهای قفقاز - نجات شهرهای
لنکران و سالیان و بادکوبه - نبرد شمکور
شهادت امیرخان سردار و عقب نشینی سپاهیان ایران

هنگامیکه خبر پیشرفت و فتوحات نیروهای عباس میرزا بگوش مسلمانان شهرهای قفقاز میرسد عموم آنها که در مدت سیزده سال حکومت عمال تزار دچار شکنجه روحی و مظالم گوناگونی شده بودند قوت قلب یافته و با شدت بیمانندی علیه پادگانها و حکمرانان روس شروع به شورش و نهضت مینمایند در شهرهای بادکوبه و شیروان و سالیان دامنه این شورش وسیع تر شده اهالی آنجا شهرهای خود را از چنگ بیگانگان نجات می بخشند ولی در داغستان مسلمانان و ایرانیان آن نواحی دست باسلحه و وسائل قتاله دیگری برده پس از رسیدن نیروهای عباس میرزا بقتل عام روسها میپردازند و اراضی و نقاطی را که عمال و فرماندهان روس بعنف از آنها گرفته بودند مسترد میدارند .

حسن خان سردار نیز به همراهی اسکندر میرزا پسر آخرین پادشاه گرجستان که بایرانیان پناهنده شده بود تمام اراضی و مناطق بین ایروان و تفلیس را بیاد غارت داده تا نزدیکی مرکز قفقاز یعنی تفلیس پیشرفت مینمایند .

حاجی محمدخان دولو که یکی از سرداران مہین پرست و شجاع عباس میرزا بود از طرف فرمانده خود مامور نجات و تسخیر لنکران میگردد ، و بدو برای انجام این ماموریت باهنگ معروف بطالش بطرف مواضع روسها در قریه گرمی هجوم مینماید ،

هنگ ورزیده و جنگجوی طالش با مرفرمانده خود کوههای صعب العبور و دشوار شمالی را دور زده و سپس محمدخان شخصاً نیروهای روس را از سمت راست مورد فشار و تهدید قرار میدهد و پس از يك جنگ خونین خط عقب نشینی آنها را قطع مینماید .

کلنل منیچسکی که خود را در وضع دقیقی مشاهده میکند اجباراً تصمیم بعقب نشینی گرفته و با دادن تلفات سنگینی منہزم میگردد و روز دیگر حاجی محمد خان باهنگ جدیدی که نایب السلطنه برای او فرستاده بود و هم چنین کمک

مسلمانان شهر این بندر مهم را اشغال و از چنگ دشمن رهائی میدهند.
در این موقع ژنرال پاسکیویچ فرمانده معروف روس بفرماندهی کل
نیروهای روس در جبهه ایران تعیین میشود.

پس از فتح و نجات گنجه بدست نیروهای جنگجوی ایران، تزار
امپراطور روس که انتظار چنین حملات جسورانه را از طرف نیروی ایران
نداشت ژنرال پاسکیویچ را که در جبهه اروپا شجاعت های بسیاری بخرج
داده و در جنگ های لهستان و عثمانی به پیروزیهای بزرگی نائل شده بود
احضار مینماید و ویرا بفرماندهی نیروهای روس در جبهه قفقاز انتخاب نموده
باو دستور میدهد تا بهر قیمتی شده نوای عباس میرزا را بزانوندر آورده
خاطر او را از بابت ایران آسوده نماید.

پاسکیویچ پس از انتصاب با نیروهای هنگفتی بطرف قفقاز حرکت
کرده و چون از خبر شکست مدداف دو گنجه و اطراف ایران اطلاع پیدا
میکند با عده از سپاهیان خود بقصد کمک به نیروهای شکست خورده
و منهزم او که بحالت رقت باری در آمده بودند از تقلیس حرکت مینماید
در بیگاه روز دو شبه بیست و سوم صفر ژنرال پاسکیویچ هنگامیکه
بعزم کمک به ژنرال مدداف بجلو میراند به عباس میرزا و سپاهیان او در
محل شمکور تصادف مینماید و طرفین بسرعت برای جنگ مهیا شده سنگر
ها و مواضع نیروهای خود را آرایش میدهند.

عباس میرزا سواران گارد مخصوص و سوار نظام معروف عبدالملکی
و پیادگان عراقی و بختیاری را در جناح چپ قرار داده و سپاهیان
ورزیده و جنگجوی استرآبادی و مازندرانی را در جناح راست
متوقف میگردداند.

آنگاه جهانگیر میرزا با دو نفر دیگر از فرزندان خود را در قلب
سپاه جای داده و سربازان پیاده و سوار آنر بایجانی را در پیرامون ایشان
بنظور مراقبت مستقر مینماید و خود با عده از سربازان مخصوص در
میان دره برقرار میگردد، جنگ با شروع حمله تفنگ چنان عراقی و مازندرانی
آغاز میگردد.

در نخستین مرحله مقدمه الجیش نیروهای دشمن در اثر بافشاری
سواران ایران که پشت و دلاوری شگرفی به سواران قزاق و پیاده نظام

آن یورش میآوردند متلاشی میکرد ، ولی ژنرال مدداف فرمان میدهد که نوپچی ها سرعت با توپخانه نیرومند خود سپاهیان ایران را مورد تعرض و هدف گلوله های مخرب خود قرار دهند

عده از پیاده نظام ایران که تحت فرماندهی حاجی محمد خان جنک میگردند از گلوله های مرگبار توپخانه روس وحشت کرده عقب نشینی میکنند ولی امیر خان سردار سربازان خود را وادار بیافشاری نموده و خود بارشادت و دلاوری بی مانندی بدفع حملات دشمن میپردازد و پس از يك سلسله دفاعهای حیرت انگیز و شرافتمندانه شهید میگردد.

در این وقت یکی از سرداران ایران یعنی محمد میرزا که بدست روسها با عده از سپاهیان خود اسیر شده بود بواسطه فداکاریهای یکی از سربازان جسور شاهسون رهائی مییابد و نیروهای ایران در اثر کثرت قوای دشمن مجبور بقب نشینی بطرف رودخانه ارس میگردند. ولی ژنرال مدداف با اینکه بفتوحاتی نائل شده بود ولی از بیم نیروهای نایب السلطنه که در پشت سرین نخجوان و شوش متمرکز گردیده بود صلاح خود را در تعاقب سپاهیان ایران نمیبیند و عباس میرزا نیز بهات باریدن برف سنگین و مسدود شدن جاده ها بطرف تبریز باز گشت مینماید .



هتبه نشینی و شکست نیروهای ایران

تثب روسها برای هلاک ساختن عباس میرزا - خیانت حاکم
عباس آباد بایران

عباس میرزا پس از آنکه از تبریز از حضور فتح علیشاه کب
بنازگی برای باز دید اوضاع جبهه ها به آذربایجان ورود کرده بود
بقفقازیه جنوبی بازگشت مینماید. باتفاق الهیار خان آصف الدوله به شهر
چرس وارد میشود.

در این شهر خبر پیدا میکند که روسها با نیروهای هنگفت و فوق-
العاده عباس آباد را در محاصره گرفته اند، عباس میرزا رکن الدوله و
آصف الدوله را با شش هزار سوار و دو عراده توپ برداشته و از طریق
چرس برای سرکوبی و متفرق کردن محاصره کنندگان روس حرکت مینکند
عباس میرزا قبلا حسن خان صاری اصلان را فرمان میدهد که برای
اغفال و عطف توجه فرمانده دشمن قبلا با روسها دست بگریبان شود تا
بدین ترتیب بخیال اینکه نیروی او را که ناچیز است از بین برده و از
محاصره عباس آباد دست بکشد و هنگامیکه آنها از سنگرها بیرون یابند
خود از کمین گاه بیرون آمده و غفلتا بر آنها حمله نماید.

موقعیکه عباس میرزا نقشه هجوم و کیفیت حمله خود را برای فرماندهان
خود شرح میدهد یکی از ارامنه خائن ایروان که در میان سپاهیان بود از
نقشه فرمانده کل نیروی ایران اطلاع مییابد، در موقعیکه ظلمت شب سپاهیان
ایران را در تاریکی خود فرو میبرد یکی از اسبهای سربازان ایران را
بخه عه گرفته و بسرعت خود را به نزد باسکیویچ فرمانده دشمن میرساند
و او را از نقشه فرمانده ایران آگاه میسازد.

باسکیویچ تمام نیروهای تازه نفس خود را متمرکز کرده برای
جلوگیری از یسرفت نقشه ایرانیان بجلو میراند در میان راه سپاهیان ایران
و روس با یکدیگر تصادف کرده نبرد خونین و هولناکی بین آنها در
گیر میشود. ایرانیان با وجود قلت عده بای مردانگی و شجاعت سخت

میشوند ولی فشارهای غیرقابل تحمل دشمن که مجهز بتمام وسائل جدید و فراوانی بود عده زیادی از سپاهیان ایران را ناگزیر از فرار مینماید .
 در این موقع پاسکیویچ که وجود عباس میرزا را بزرگترین مانع
 یشرفت نقشه‌های خود میدانست برای هلاک کردن او چهار نفر از
 سپاهیان ورزیده خود را مأمور میگردد آنده تا موفقی که فرمانده رشید ایرانی
 سرگرم جنگ و دفاع است او را بقتل برسانند .

آن چهار نفر که هر يك با نیزه بلندی مسلح بوده و بزروی اسب
 قرار داشتند سرعت در میان گیرودار جنگ خود را به مقابل غایت السلطنه
 میرسانند ولی عباس میرزا که دفعتاً متوجه سوء قصد آنها میگردد بضرب
 طباچه که در دست داشت دو نفر آنها را با مهارت از پای در میآورد و
 دو نفر دیگر را که با نیزه های خود در صدد حمله بودند با شمشیر بقتل می
 رساند و در نتیجه این نقشه اهریمنی دشمن را نیز عقیم میگذارد .

در گیرودار این نبرد خونین فتحعلی خان قوآنلوی قاجار که مردانه
 جانبازی و دفاع میکرد در حالیکه غوطه ور در خونی که از جراحت و
 زخمهای او جاری شده بود و هنوز از بایده‌اری و دفاع شرافتمندانه دست
 نمیکشید بالاخر از پای در آمده و با کشتگان میدان جنگ که در زیر
 سم ستوران لگد کوب میشدند هم آغوش میگردد .

عباس میرزا که دیگر ایستادگی سربازان خود را در مقابل نیروهای
 کثیر دشمن بلا نتیجه می بیند و از طرفی چون وحشت و فرار و شهادت
 عده زیادی از سپاهیان، او را سخت مضطرب و نگران نموده بودند فرمان
 عقب نشینی سربازان خود داده بکنار رود ارس جنگ و گریز کنان
 عقب میرود .

پاسکیویچ پس از این پیروزی با برچم ساختگی که برنک و نشان
 برچم ایران در آورده و آنرا پیشاپیش خود حرکت میداد از رودخانه
 ارس عبور کرده و تا کنار عباس آباد تاخت و تاز مینماید در نزدیکی
 این قله احسان خان یکی از خائنین که قبلاً با فرمانده روسی مراد شده داشت
 با عده از طرفداران خود، ایرانیان متعصبو میهن پرست شهر را تصرف کرده
 دستگیر ساخته تسلیم فرمانده روس مینماید و آنگاه باستقبال پاسکیویچ
 شتافته بلاضغاع شهر و قلاع عباس آباد را بدست دشمن میجاورد

پایداریهای دلاوران مدافعین اوچمیاژین و ایروان

سقوط قلاع ایروان و اوچمیاژین

ژنرال باسکیویچ بنظر انجام يك تعرض ناگهانی و قبضه کردن ایروان و اوچمیاژین سه ستون تحت فرماندهی ژنرال وویچ برای تصرف قلعه سردار آبلد و ستون دوم بفرماندهی سرتیپ منگراف برای قبضه کردن قلعه اوچمیاژین و ستون سوم بفرماندهی سرتیپ کینیار سوار سیتز برای قلعه ایروان گسیل میدارد .

در اولین حمله ستونی که بسوی اوچمیاژین حرکت کرده بود بواسطه عدم غده کافی و فقدان مهمات و خواربار با وجود شهامت و جانفشانی افراد یادگان این دژ قلعه اوچمیاژین بتصرف نیروهای روس در میآید و مهاجمین بتقویت محاصره کنندگان قلعه مستحکم سردار آبلد میپردازند حمله قطعی روسها در ۲۸ اردیبهشت شروع میشود و بلافاصله توپهای سنگین و مهیب آنها به بیماران کردن مواضع و دژهای سردار آبلد سرگرم میشود در آغاز این حمله حسن خان سردار مدافع رشید و مین پرست این قلعه مدافعه میشتابد و پس از مدت شش ساعت با فشاری بالاخره موفق بجلوگیری از پیشرفت و تعرض خطرناک نیروهای سیل آسپای دشمن میگردد .

ولی چون فرمانده نیروی روس تصمیم جوی قبضه کردن قلعه و نابود کردن سه هزار نفر مدافع ایرانی آن گرفته بود بلافاصله دو ساعت بعد از ظهر همان روز مجدداً آغاز حمله میماید ولی این بار هم از مهاجمین جلوگیری می شود و قوای روس پس از دادن تلفات سنگین مجبور بقبض نشینی میگرددند .

حسن خان سردار از این فرصت استفاده کرده پس از تهیه مقدمات حمله ناگهانی امر تعرض بسربازان خود میدهد و ایرانیان نیز گلوله های توپ و تفنگ خود را متوجه دشمن میسازند ، روسها که انتظار چنین حمله را نداشتند منهدم بقبض میشوند و در نتیجه اراضی وسیعی را بتخلیه مینمایند در روز دهم خرداد باز برای دومین بار ستون سرتیپ وویچ که از طرف ستون دیگری که بفرماندهی سرتیپ منگراف قلعه اوچمیاژین را تصرف کرده بود تقویت میشد حمله را متفقا بقلعه شروع میکنند ولی این بار هم بعلت رشادت مدافعین نتیجه نمیگیرند در روز سی ام ووسها مجدداً

حمله جدید دیگری را آغاز مینمایند ولی مدافعین قلعه در حالیکه سیاهی شب مانع از تشخیص دوست از دشمن بود بکاردانی و تهور فرمانده خود جلوی آنها را گرفته و با دلاوری بی نظیری شبانه نه تنها آنها را از داخل برج و باروی این قلعه بیرون میرانند بلکه با یک حمله متقابله شدید باز هم آنها را تا چندین کیلو متر عقب راندند و مدافعین پس از این بیروزی بترمیم مواضع و تنظیم امور خود پرداخته فرصتی برای دفن شهدای خود مییابند .

در روز ۱۷ محمد حسن خان سازی اصلان که در داخل قلاع سردار آباد دفاع میکرد چون دیگر مقاومت در داخل قلعه منتهی شده را بی نتیجه دید با سربازان خود از آنجا خارج و با یک حمله سریع و ناگهانی که بکلی برخلاف انتظار دشمن بود بمحاصره کنندگان سمت غربی قلعه روی آور شده خطوطشان را در هم میشکافد، و از همین نقطه با چهار صد نفر باقیمانده نیروی خود موفق گردید از شکاف حاصله خارج و بسمت شاه بغتی حرکت نماید .

بقایای مدافعین پس از آنکه برای نجات خارج شدگان و اغفال دشمن بمدافعه میپردازند و آخرین گلوله های خود را بروی روسهامبریزند بعضی شربت شهادت را نوشیده و برخی نیز اسیر خصم میگرددند .
ژنرال و ویچ پس از تصرف قلعه سردار آباد بادو هنگ پیاده و ۱۵ عراده توپ در صبحگاه ۱۵ آذر بمنظور تقویت محاصره کنندگان قلعه ابروان حرکت مینماید تا برای از میان برداشتن مقاومت مدافعین این موضع با قوای سرتیپ کنیارسمینز متفقا برای اشغال و تصرف قطعی قلعه ابروان آغاز حمله نماید .

حملات این دسته نیرومند متوالیا از چهار سمت شروع میگردد ولی تمام تلاش و کوشش آنها در مقابل دفاعهای سخت و غیر قابل تصور مدافعین بی نتیجه و اثر میگردد .

در شب ۲۶ دی باز هم یک یورش بسیار شدید روسها که با پشتیبانی توپخانه قوی بعمل آمده بود منتج به نتیجه نگردیده از طرف یادگان دلاور دژ دفع میگردد .

پرخنه کردن روسها به آذربایجان!

سقوط شهر تبریز!

بس از سقوط قلاع سه گانه ایروان - سردار آباد - اوج کلیسا، و عقب نشینی های بی دربی نیروهای فرسوده و خسته و بدون وسائل عباس میرزا معلوم بود که وضع ارتش ایران روز بروز وخیم تر و تهدیدات و خطرات دشمن نزدیکتر میگردد؛ بالاخره دفاعهای شجاعانه عباس میرزا و سربازان از جان گذشته و مبین برست ایران که در شرایط غیر مساعدی علی رغم مشکلات و نواقص عمده با دشمن جنگ و سنیز میگردند و از همه بدتر خست و لثامت فتحعلیشاه که بتحریرک برخی از درباریان و شاهزادگان که نسبت به عملیات درخشان و بیروزی های مشتمع عباس میرزا با نظر بغض و حسد نگاه میکردند، صورت میگرفت، نتوانست مانع پیشرفتهای نیروهای دائم التزاید روسیه تزاری شود، و چنانکه در زیر بعرض خوانندگان میرسد بالاخره نیروهای روس بس از عبور از رودخانه ارس بآذربایجان و شهر تبریز نیز رخنه میکنند و مقدمات عهدنامه تنگینی را که در تاریخ ایران بی سابقه است بناه تر کمانچای فراهم میگرددانند.

يك دفعه غم انگیز در تاریخ معاصر ایران

عباس میرزا بس از ناکامی در شمال ارس و عقب نشینی های متوالی در عباس آباد و چند منطقه دیگر در شهرهای خوی، پل شاه تختی، خدا - آفرین، طالش وارد بیل نیروهای خود را بنظور جلوگیری از پیشرفت های دشمن متمرکز مینماید.

فرمانده کل نیروهای ایران میخواست برای آخرین بار شانس و اقبال خود را در آخرین قماری که نتیجه آن نجات با اشغال تبریز و آذربایجان و بالاخره حیثیت تاریخی و تمامیت ایران بود آزمایش نماید و سدگت حکمی در کنار رود ارس که ناصر و قایم و حوادث مهم تاریخی و خونین بوده است برپا سازد.

ژنرال باسکیویچ برای اینکه فرصتی بفرماندهی سباهیان مدافع

ایران ندهد تمام زمستان را با مانورهای تعرضی افکار عباس میرزا را
مشوش میساخت و در بهار نیروهای خود را به ستون تقسیم کرده برای
تصرف آذربایجان مبادی میشود دسته که مامور تعرض به نیروهای مدافع اردبیل
شده بود در اردیبهشت پس از جنگ های سختی از بلخ خدا آفرین عبور
کرده و فرمندان آن سرتیپ (ارستوف) بطرف مرند و سراپدرخه می نمایند

محمد میرزا برادر عباس میرزا هم که پس از تلاشهای مردانه موفق
بجلوگیری از پیشرفت روسها شده بود چون از پیشرفت روسها در بلخ خدا آفرین
مطلع میگردد بنظر محاصره شدن از طرف دشمن عقب نشینی مینماید.

عباس میرزا که از تعرض شدید و رخنه کردن دشمن در بلخ خدا
آفرین و اردبیل مطلع میگردد برای متوقف نمودن پیشرفت سرتیپ
«ارستوف» که از سایر دستجات روسها به تبریز نزدیکتر شده بود با سوار
تظام ورزیده خود و چندین هنگ که در خوی متمرکز کرده بود و برای
جلوگیری از تعرض دشمن بطرف مرند حمله مینماید.

در باختر مرند عباس میرزا با نیروی روس دست بگریبان میشود
ولی با وجود شجاعت های بسیار که برای حفظ مرکز آذربایجان و جلوگیری
از پیشرفت دشمن از خود ظاهر میسازد موفقیتی برای عقب راندن روسها
پیدا نمی کند.

نایب السلطنه برای دفاع و حفظ تبریز سرعت از کنار اوس خود را
به تبریز میرساند و مواضع دفاعی شهر را مستحکم میسازد؛ عباس میرزا
ضمن تهیه مواضع نیرومند و تهیه آذوقه و وسائل مختلف فرمان میدهد تا
نظر علی خان یکانلو حاکم مرند را بجرم اینکه قلعه و دژهای شهر گنجه را
بدون دفاع تسلیم روسها کرده و خود فرازی شده بود تیرباران نمایند تا
موجب عبرت سایر سرداران و حکام گردد.

ژنرال «ارستوف» که از طرف فرمانده کل دشمن مامور اشغال
و تصرف مرکز آذربایجان شده بود در ۱۹ شهریور به نیروهای ایرانی و بلخ
جلفا تهاجم نمود و پس از وارد کردن ضربات متوالی و جا بازبیهانی که سربازان
ایران برای دفاع مینمایند تا ساحل رودخانه آجی چای پیشرفت مینماید
و آنگاه در روز بیست و یکم پس از چندین حمله شدید و هول انگیز که ضمن
آن تمام آتشبار ها و توپخانه مهیب دشمن شرکت نموده بود راه تبریز را

بروی سباهیان خود تبار می‌نمایند
 سلطان و زود نیروهای روس به شهر میرفتاح نام که بنام یوسف مجتهد
 بود بخیال خیانت و خوش خدمتی افتاده و در میان جمعیت انبوهی که با شتاب
 و عصبانیت در روز گتربج مسجد شهر جمع شده بودند رفته و خود را بیلایی
 منبر میرساند و بناگه زبان بدعا و تعلق و بدعا از امپراطور تزار روس
 و یاسکیویچ گشوده مردم خشکی را دعوت به آرامش و خدمت به دولت
 روسیه می‌نماید.

مردم میهن پرست و غیرت مند آنرا با بجلان که هیچگاه انتظار چنین خیانت
 علی و دعوت مزورانه و خدعه آمیز این روحانی بدطینت و انداختند ناگهان
 تبدیل بشراوه های آتش و امواج خروشانی شده بر سر میرفتاح می‌ریزند
 و او را همان روی شیر قطعه قطعه می‌سازند سپس مانند ازدهلی خشم آلودی
 از مسجد بیرون شده با پوشش کفن هائی خود را بخارج شهر می‌ریزند.

ولی ریکن البوله و آصف البوله که از طرف عباس میرزا مأمور
 حفظ و اداره شهر بودند از همچنان مردم شهر متوحش شده بازحمت بسیار
 موفق به پراکنده کردن جمعیت و آرام کردن آنها میگردند.

بالاخره روسها پس از چند حمله سنگین و وحشت آوری که با کبک
 توپخانه قوی خود می‌نمایند بر دژها و مواضع مستحکمی که عباس میرزا
 در خارج شهر تهیه و تدارک کرده بود دست یافته و در روز جمعه سوم
 ربیع الثانی هزار و دوست و چهل و سه بارک شهر تبریز دست می‌آیند و
 آنگاه آصف البوله و ادستگیر ساخته بنگهبانان روس خود که تازه مستقر
 کرده بودند می‌برند.

نایب السلطنه که در این هنگام در دو فرستگنی شهر گرم گرم زدو
 خورد و بیکار با ستونهای دیگر دشمن بود خود را بشهر میرساند ولی با
 وجود کوششهای فراوان و رشادت ها و تلاشهایی که برای نجات تبریز
 ظاهر می‌سازد از نجات شهر مایوس شده و پس از آنکه قائم مقام اروانه
 شهر می‌نماید خود بجانب سلماس برای تهیه نیروهای تازه نفس حرکت
 می‌نماید.

نایب السلطنه که در این شهر هم اوضاع را وخیم و دردناک می‌بیند
 چاره را جز صلح و متار که جنگ با دشمن ندانسته و با کمال تائر تصمیم

بشروع مذاکرات با فرمانده کل نیروهای روس میگردد .
در این وقت قائم مقام که از تبریز بازگشت کرده بود بحضور او
رسیده و ولیعهد را از جریان اوضاع و چگونگی تصرف تبریز و نیروهای
روس مستحضر میگردد اند عباس میرزا هم بیژن خان گرجی را که معتقد
خود بود با نامه بنزدیک باسکیویچ میفرستد ، و باو پیغام میدهد که ادامه
اشغال تبریز و تسلیم و مطیع کردن مردم میهن پرست و غیور آذربایجان
امر بس دشوار و خطرناکی میباشد ، اگر بحفظ موقعیت خود علاقه داری
دست از مخالفت برداشته و هرچه زود تر طبق موافقت نامه و شرایطی
شهر را تخلیه گردان . باسکیویچ که پیشنهاد عباس میرزا را مطابق عقل
سلیم و تجارب شخصی و نظامی خود تشخیص میدهد و درک میکند که فتح
و اشغال شهرهای آذربایجان که تا کنون برای حفظ حیثیت و تمامیت
ایران آنهمه فداکاری کرده است خالی از اشکال نیست و مخصوصا در
موردی که بای مذهب اسلام در میان باشد ، زیرا با اینکه هنوز روسها
بقبضه کردن تمام شهر تبریز موفق نشده بودند عده زیادی از سربازان
آنها را در بازارها و کوی و برزن و حتی در خانه ها بقتل میرسانیدند
و مطابق پیش یکی عباس میرزا غیر از سربازان ایران عموم مردم آذربایجان
مخصوصا پشه و ران و اهل صنعت و حرف بالتمام مصمم شده و کمر قتل
و هلاک دشمنان خود را بسته بودند .

باسکیویچ که فرمانده مجرب و با تدبیر بود پیشنهاد عباس میرزا را
با موافقت تلقی می نماید و بفرستاده او پیغام میدهد که آماده برای ملاقات
با نایب السلطنه در یک مجلس میباشد تا مقدمات کار را برای مصالحه فراهم نماید .

عهد نامه ترکمانچای

شروع مذاکره برای متار که جنگ

مداخله و فشار ماکدولدنالد وزیر مختار انگلیس
برای عقد معاهده صلح

عباس میرزا پس از شنیدن این پیشنهاد برای جلوگیری از خونریزی های بیهوده تقاضای فرمانده نیروهای روس را پذیرفته و قبلاً بهرام میرزا فرزند و عده ای از خوانین قاجار و لشکریان را از طریق ارومی و سلدوز پیش میفرستد سپس خود با عده از همراهان روانه دهخوارقان که وعده ملاقات در آنجا داده شده بود میگردد باسکیویچ نیز برای ملاقات نایب السلطنه قبلاً باین محل ورود کرده منتظر رسیدن ولیعهد ایران میشود. هنگام ورود نایب السلطنه باسکیویچ و تمامی سرداران و فرماندهان ارتش روس با استقبال بیرون شتافته و مراسم احترام و تشریفات شایسته را بعمل میآورند در بیرون اردوگاه و محلی که برای جلوس و ملاقات تعیین کرده بودند عده از سربازان و افسران روسی سلام نظامی بجا میآوردند و عباس میرزا با ابهت خاص و وفور و متانت قابل ملاحظه طبق رسوم اروپائی باین استقبال و احترامات شایان پاسخ گفته بحل مخصوص جلوس مینماید. باسکیویچ پس از بذیرائی گرمی که از فرماندهی نیروی ایران میکند بمذاکرات در خصوص شرایط متار که و مصالحت فیما بین پرداخته و ضمناً بدستور عباس میرزا عده را بتبریز برای دعوت و حاضر کردن آصف الدوله روانه مینماید و او نیز پس از ساعتی بولیعهد و همراهان او ملحق گشته در مذاکرات شرکت میجوید.

باسکیویچ پس از استماع نظریات و بیانات عباس میرزا در خصوص انعقاد صلح و متار که شرافتمندانه شرایط صلح را بواگذاری ولایات ایروان و نخجوان و ماکو و طالش و مغان و پرداخت بیست کرور اشرفی از طرف

ایران مشروطه مینمایند، لیکن بعد از مدتی گفتگو و بحث و تهدید باسکیویچ در نتیجه مداخله جان ما کدونالد وزیر مختار انگلیس (!) و بعلت جنگی که بین روسیه و عثمانی در گرفته بود و باسکیویچ بهمین جهت شتابی در عقد قرار داد صلح حاضر شد که مقدار غنایم تقوی را بدین جهت در تخفیف بدهد و از تصرف ولایات مانگو صرف نظر کند.

وزیر مختار انگلیس «ما کدونالد» که تا کنون دولتش توانسته با نخواستن بود طبق وعده هائی که بدولت ایران کرده بود گنجینه های مونی ری سپاهیان عباس میرزا بنماید، اکنون که سیاست و جریانات اخیر وضع خطرناکی برای انگلستان فراهم کرده بود و روسیه بدین جهت از هندوستان نزدیک میشدند فرمانده روس فشار می آورد و یارو میگوید که بعد از قلع و قمع تاپشون کار داران و پادشاهان دول اروپا تصمیم گرفته اند که لنگر پادشاهی از اراضی خود تجاوز نمایند با دول دیگر هندوستان شده و دولت متجاوز را از پای در خواهند آورد (!) «کنگره وین و اتحاد مقدس!» باسکیویچ هم بعلت همین تهدید و فشار و همانطور که گفته شد بعلت جنگی که بین روسیه و عثمانی آغاز شده بود تسلیم میگردد ولی با این احوال فتح علیشاه حاضر بموافقت نمیکردید، زیرا او میترسید که فرمانده نیروهای روس این بول را گرفته و در راه ادامه جنگ با ایران بکار ببرد.

هیجان فتح علیشاه و دربار ایران از پیشنهاد های

فرمانده روس

در این موقع فرمان شاه تاجار شاهزاده شجاع السلطنه و معتمد تقی میرزا حسام السلطنه و غلامحسین خان سپهدار با سپاهیان زیادی که از تهران و شهرهای متفرق جمع آوری کرده بودند بطرف قزوین حرکت میکنند تا در صورت لزوم با دربار جلین عزیمت نمایند.

فرمانده روس که خبر هیجان دربار و حرکت سپاهیان جدیدی از ایران را بطرف قزوین میشوند از نظر عجله و حدتی که برای بابلن کار مسئله ایران داشت، یکی از مجرمان و معتمدین خود را که بنام «دال خسکی» بود روانه دربار شاه ایران مینماید، قائم مقام نیز بامر نایب السلطنه باتفاق نماینده باسکیویچ حرکت میکنند تا کار مصالحه را هر چه زودتر انجام دهند.

فائمه مقام دو حضور بادشاه شرحی در خصوص وضع دودناك سپاهیان ایران
و موافقت و مخالفت و فرستاده شدن سربازان داده و موافقت او را برای پایان
بخشیدن جنگ های ایران و روس خواستار میگردد .

در همین موقع شاهزادگان وعده از بزرگانگی که همیشه در مدت
یازده سال جنگ با نظر حسادت آمیز و پراز رشك و کینه بعملیات عباس میرزا
ورشادتهای او نگاه میکردند فرصت را مفتم شمرده پس از حملات تند
و تحقیری که نسبت باین شاهزاده شجاع و مبین برست و فداکار مینمایند ،
فریاد میکنند که همگی برای شستن این لکه تنك که بدامان افتخارات
و حیثیت تاریخی ایران و لردن گنده مهملی جانفشانی و جنگ با داشتن و مصمم
بغلبه راندن روسها از شهرهای آذربایجان حتی تقلیس میباشد ولی فتحلیشاه
که در اثر انبوهها و اطلاعات و تشریحی که قائم مقام از اوضاع حقیقی سپاهیان
ایران و نیروهای طرفین میکند و اشعار میدارد که روسیه تزاری بعلت
ختم گرفتاریهای جنگی که در قاره اروپا پیدا کرده بود تمام نیروهای خود را
متوجه جبهه ایران نموده است، بالاخره تسلیم و موافق نظریات قائم مقام شده
و فرمان میدهد تا میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر دول خارجه باتفاق
قائم مقام و فرستاده مخصوص باسکیویچ بدو خوارقان برود تا زمین و مقدمات
مصالحه فیما بین دولتین را فراهم و در پیرامون شرایط صلح بنذا کیره
و مباحثات لازم بپردازد .

ولی مقارن حرکت نماینده مخصوص شاه چون درباریان و شاهزادگان
قاجار که همیشه و همه وقت میخواستند از جزیان اوضاع برفع نیت
و مقاصد خود استفاده نمایند شاه فشار وارد میکنند تا نایب السلطنه عباس
میرزا را از ولیعهدی معزول و شعاع السلطنه را بجای او منصوب کرده و برا
یا سپاهیان تازه نفسی مملور ادامه جنگ با نیروهای روس نمایند ، این
فشارها و شلیحات ضمیمه آن باند از مقوت گرفته بود که «دالخورگی» نماینده
باسکیویچ قبول آنرا از طرف شاه قطعی دانسته و نامه برای فرهادی خود
در این خصوص مینویسد و تاکید مینماید که بعلت عزلت عباس میرزا دیگر
مذاکره و صلح و متلر که با عباس میرزا داوای هیچگونه اربزشی نیست .
باسکیویچ پس از دریافت این نامه آنصفا لیلو له را بپیدا کرد از ده خوارقان
روانه بعبرز میگرد و سربالیه العظمانه که در این اوضاع متعوا خدمت میداد

ناچار از طریق صائین قلعه منظور کناره گیری باراضی گروسی رهپار میشود، تحریکات شاهزادگان در دربار بطوری افکار و نظریات فتح‌علیشاه را تغییر داده بود که ناگهان تغییر عقیده داده و خود را آماده جهاد با دولت تزاری روس مینماید.

ولی عاقبت نایب السلطنه و قائم مقام به پیش شاه رفته و پس از دادن اطلاعات جامع و تشریح اوضاع دردناک سپاهیان ایران و حشت و سوء ظن فتح‌علیشاه را از بین میبرند و فتح‌علیشاه ناگزیر از فرستادن شش کرور تقداز خزانة خود بتوسط میرزا ابوالقاسم قائم مقام میگردد.

فتح‌علیشاه گناه شکست را بگردن عباس میرزا

انداخته او را طرف بی مهربی قرار میدهد

فتح‌علی شاه که بواسطه امساک و لئامت از وضع حقیقی جنگ آگاه نبود و مسئله پرداخت شش کرور بول بجهت خسارات جنگ او را از خود بیخود کرده و نسبت بهمه چیز و همه کس بدین شده بود تمام گناهان و موجبات شکست و بدبختی‌های اخیر را که قضا خود او بعلت خست و ندادن بولهای کافی بسپاهیان نایب السلطنه عامل اصلی آن بود بگردن فرزند رشیدش بار میکند و با وضع غیر منصفانه و قدر ناشناسی ناروایی بدون رعایت فداکاریها و میهن پرستی‌های قابل تحسینی که ولیعهد غیرتمندش در مقابل دشمنان ایران در خلال جنگهای مهیب ایران و روس و نبردهای با عثمانی ابراز داشته و حتی مورد تصدیق و حیرت او نیز گشته بود، نایب السلطنه را مورد ملامت و بی لطفی خود قرار میدهد این معنی از مضمون نامه که فتح‌علیشاه بوسیله قائم مقام نوشته است استنباط میشود، شاه‌ناچار مینویسد :

« نایب السلطنه بدانند که مقرب الغاقان قائم مقام را که بدر بار دولت عثمانی فرستاده بود وارد و از مطالب معصومی استحضار حاصل آمد . عرضها کرد ، عندها خواست و چون باز ابواب رحمت کریمانه باز بود بسم قبول اصفاء شد . »

سپس مینویسد « . . . اما اگر آن فرزند را (مقصود عباس میرزا است) شرفیابی آستانه اعلی انشاء الله تعالی مرزوق بود بچشم عبرت خواهد دید که چگونه یکباره آکنده براکنده گشته و اندوخته ها

انداخته شده خدا آگاه تر است که اینها را همه بیاس خاطر آن فرزند و آنکه آواره و بی سامان و مورد طعن و توییح اخوان و اعوان و رجال و نسوان نشود (۱) متحمل شده ایم، آنچه داشتیم در راه تربیت و مرحمت آن فرزند گذاشتیم .

و نیدانیم بعد از آنکه بفضل الله تعالی ممالک آذربایجان تخلیه شد و آن فرزند دوباره استقرار و استقلالی در آنجا حاصل کرد خدمتی در ازاء اینهمه نعمتها تقدیم خواهد نمود. از قبیل استرضای مردم و استعداد لشکر و تحصیل دعای خیر و حسن سلوک با دولتهای همسایه که بر خلاف سابق مایه حصول نام نیک دولت باشد و خلاف دستور العمل اولیاء این حضرت نباشد فتح علیشاه جد از مطالب دیگری که در خصوص اوضاع آذربایجان خطاب عباس میرزا نوشته است اضافه میکند « ۰۰۰ این نصایح مشفقانه و اوامر ملوکانه را وسیله نجات دارین بدار و بزودی مصالحه را بگذران زیاده بر این طول مده حکم همان است که کرده ایم و بول همان است که داده ایم اگر صلح جویند حاضر و آماده ایم و اگر جنگ میخواهند تا همه جا ایستاده ایم (۲) انا سلم لمن سالم و حرب لمن حرب» اگر کار بجنگ کشید فرزندی شجاع السلطنه با جنود خراسان و دالمرز و دارالخلافه حاضر و محمد تقی میرزا با جمعیت خود در زرنند و سپهدار با سپاه عراق در ساوه و شیخ علی میرزا با سپاه خود و دستجات خمسه بحدود زنجان ۰۰۰ بامداد آن فرزند بیاید هر نوع اجتماع که از آذربایجان مقدور است هم آن فرزند در فکر

(۱) شاهزادگان و عده از بزرگان که همیشه در مدت بازده سال جنگ با نظر حسادت آمیز و کینه بعلیات و بیروزیها و رشادتهای قابل تحسین عباس میرزا نگاه میکردند برای مشوب کردن ذهن شاه در هر فرصت که دست میداد از طعن و ملامت و حمله بکارها و اقدامات و لیعهد خود داری نمیکردند و در این نامه هم معلوم میشود که فتحعلیشاه از تاثیر سوء این ملامتها و القات آنها بر کنار نبوده است .

(۲) فتحعلی شاه که در اثر تادیبه شش کرور از مجموع ده کرور که فرمانده روس مطالبه میکرد دچار اختلال حواس و مشاعر شده بود در بیان این مطلب بهیچوجه توجهی باوضاع رقت بار و عدم وسائل جنگی سپاهیان خود نمیکرد .

باشد و در آن حدود مشغول جدال و جهاد شود عسی الله ان یانی بالفتح» (۱)
فتح علیشاه که در موقع حرکت قاطرهای حامل شش کرور اشرفی
از تهران و شنیدن آواز زنگ آنها از خود بیخود شده و بیقرار افتاده بود
ضمن این نامه با ارسال وجه آنچه توانسته منت ابواب جمع و لیعهد و فرزند
خود کرده و همه گناه و تقصیرات جنگ و شکست را بگردن او میاندازد.
بالاخره معاهده معروف تر کمانچای که میتوان گفت بزرگترین و تنگین
ترین معاهدات قرن اخیر ایران با همسایگان خود بود در پنجم شعبان ۱۲۴۳
در قریه تر کمانچای با امضا رسید. اینک فصول و مواد مهم این عهدنامه

(۱) از مجله یادگار .



فصول و مواد مهم عهد نامه ترکمانچای

اعلیحضرت امپراطور اعظم ممالک روسیه و اعلیحضرت شاهشاه ممالک ایران اراده دارند بسبب همجواریت صلحی بی نفاق عمل آورند امپراطور اعظم جناب ایوان باسکیویچ و نایب السلطنه عباس میرزا از طرف پادشاه ایران و کلای مختار خود راتعین کردند و ایشان در محل ترکمانچای اختیار نامه های خود را بهم سپرده و فصول آتیه راتعین و فرار داد کرده اند .

فصل اول - مابین اعلیحضرت امپراطور کل ممالک ایران و ولیعهدان و اخلاف و ممالک و رعایای ایشان مصالحه و مودت و وفاق کامل واقع خواهد بود .

فصل دوم - از تاریخ حال هر دو پادشاه بااجلال عهد نامه و اقبه در گلستان قراباغ را متروک و این عهد نامه جدیده میمونه (!) را باعهود و شرایط مسلوک داشته اند .

فصل سوم - پادشاه ممالک ایران از جانب خود ولیعهدان کل شهر های نخجوان و ایروان و مضافات آن را خواه این طرف رود ارس و خواه آن طرف را بدولت روسیه واگذار مینماید و تعهد مینماید که بعد از امضای این عهد نامه در مدت شش ماه همه دفترو دستورالعمل که متعلق باداره این دو ولایت باشد بتصرف امرای روسیه بدهد .

فصل چهارم - در باب سرحد دولتین ایران و روس ترتیب خط وضع شده از نقطه سرحد دولت عثمانی که بنقطه مستقیم از نزدیکترین راه بقله کوه آغری کوچک است شروع و بقله مزبور رسیده و از آنجا سرچشمه رود قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آغری کوچک جاری است فرود می آید .

پس از آن خط مرزی طول مجری این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که محاذی شرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و بقله عباس آبله میبرسد از استحکامات این قلعه

که در ساحل راست ارس است خطی که طول آن بیم آقاچ یعنی سه ورست و نیم روسی بود میباشد بنام جهات کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع میشود منحصر بدولت روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز بطور دقت تعیین خواهد شد و از محلی که طرف شرقی این خط منصل برود ارس میشود خط سرحدی مجرای رود مزبور الی گذاریدی بلوک متناهیت میکند و خاک ایران از این نقطه اخیر الی سه آقاچ یعنی بیست و یک ورست در طول بمجرای ارس امتداد می یابد بعد از وصول باین محل خط سرحدی جلگه منان را بطور مستقیم گذشته بمحلی از مجرای بالهارود خواهد آمد که در بیست و یک ورست باین تر از ملتقای دو رود آدینه بازار شرقی الی سرچشمه آن منتهی و از سرچشمه مزبور الی قله های مگیر میرسد بطوریکه تمام آنهایی که بطرف دریای خزر جاری است متعلق بروسیه بوده و تمام آنهاییکه جریاناتشان بطرف ایران است تعلق بدولت علیه خواهد گرفت .

فصل پنجم - اعلیحضرت بادشاه ممالک ایران از جانب خود و ولیعهدان

تمامی اراضی و جمیع قبایل خیمه نشین و خانه دار را که در میانه خط حدود معینه و قتل برف دار قفقاز و دریای خزر است الی الابد متعلق بدولت روسیه میداند .

فصل ششم - اعلیحضرت بادشاه ممالک ایران بتلافی خسارات دولت

ورعیت روسیه مبلغ ده کرور که عبارت از بیست میلیون مناط سفید روس است فرار داد، و موعده ورهائین وصول این وجه در قرار داد علیحدده که بلفظ گویادر این عهد نامه مندرج است معین خواهد شد .

فصل هفتم - چون بادشاه ممالک ایران نواب عباس میرزا را ولیعهد

دولت فرار داده امپراطور روسیه نیز تصدیق بر این نموده تعهد کرد که نواب معزی الیه را از نتایج جلوس بر تخت شاهی بالا مستحقوق آن ملک داند .

فصل هشتم - کشتیهای تجارت دولتین روس و ایران از هر دو

طرف اجازه دارند که در بحر خزر و طول سواحل آن بطریق سابق سیر کنند .

فصل نهم - در باب امر تجارت هر دو بادشاه و الاجاه موافق معاهده

جدا گاه که باین عهد نامه ملحق میگردد تصدیق نمودند و اعلیحضرت بادشاه ممالک ایران در باب کونسولها و حامیان تجارتی که از دولت روس کمافی- السابق در هر جا که مصلحت دولت اقتضا کند، مقرر و تعیین میکنند که این کونسولها و حامیان را که زیاده از ده نفر اتباع نخواهند داشت حمایت و احترام نمایند امپراطور روسیه نیز در باب کونسولها و حامیان تجارت ایران وعده میکند که بهمین نحو مساوات منظور دارد .

فصل دوازدهم - دولتین علیتین معاهدتین بالاشترک در منفعت تبعه جانبین قرارداد میکنند که برای آنهاییکه مابین خود بسبب واحد در دو جانب رود ارس املاک دارند موعدی سه ساله مقرر نمایند تا با آزادی در بیع و معاوضه آنها قدرت داشته باشند لکن امپراطور ممالک روسیه از منفعت این قرارداد در همه آن مقداریکه باو متعلق و واگذار میشود سردار سابق ایروان حسین خان و برادر او حسن خان حاکم سابق نخجوان و گرم خان را مستثنی میسازد . (۱)

فصل سیزدهم - اسرائی که در جنگ اخیر و قبل از آن و تبعه که در هر موقع با سیری افتاده اند از هر دو طرف قرارداد شد که در مدت چهارماه بباس آباد فرستاده شوند تا در آنجا مامورین آنها را بوطن های خود برسانند .

فصل پانزدهم - اعلیحضرت بادشاه ممالک ایران باید از تقصیر اهالی آذربایجان از خاصه و عامه که در مدت جنگ و تصرف عما کر روسیه در ولایات استردادیکه مباشر خیاستی شده اند در گذرند (!) و هریک خواسته باشند باعیال از آن ولایت بیرون روند .

فصل شانزدهم - بعد از امضای عهدنامه فی الفیر حکم های مختار جانبین بادستور العمل های لازمه بحدود خود روانه سازند که بترك خصومت

(۱) از این فصل که روسها ضمن تحمیل فصول و موارد عهدنامه تر کمانچای گنجانیده اند معلوم میشود که عملیات مبین پرستانه و شجاعانه سرداران معروف (حسن خان سردار و حسین خان) تا چه حد موجبات خشم و عصبانیت اولیاء دولت روس و فرماندهان جنگی آنها فراهم کرده بود که حتی برای اینکه از آنها انتقام بکشند بجرم مبین پرستی از حقوق مسلم خودشان هم محروم میسازند .

و تعدی بردارند، این عهد نامه در دو نسخه یک مضمون ترتیب یافته و بدستخط و کلای طرفین رسیده و مابین ایشان مبادله گردیده است.

باید امضای آن بتصدیق دو پادشاه برسد. تحریر در فریه تر کمانچای بتاریخ پنجم شعبان ۱۲۴۳ بملاحظه و تصدیق نواب نایب السلطنه رسیده. بامضای وزیر امور دول خارجه میرزا ابوالحسن خان رسید.

قرار داد دیگر در خصوص اجرای فصل ششم

**فصل هجیبی که ممکن بود آذربایجان را نیز از ایران
متزع و نذک بزرگتری را بوجود آورد**

در قرار داد مربوط به فصل ششم چنانچه بعرض خوانندگان عزیز رسید. روسها مقرر داشته بودند که اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران میبایست بعنوان خسارت مبلغ ده کرور نقد بدولت روس تسلیم نماید و موعده و گروگان این فصل را در قرار داد علیحده بشرح زیر گنجانیده بودند. «به نیت آنکه با اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه جهت اتصال صحیح و کامل وجه خسارت مذکور رهنی بدهند.»

ما بین دولتین علینین معاهدتین قرار داد شده است که تا اتصال کل هشت کرور تومان تمامی ولایت آذربایجان در زیر حمایت بیواسطه عساکر روسیه مانده اداره و انتظام آن بالانحصار برای منافع روسیه باشد بنوعیکه حکومت مستعاری که الحال در تبریز وضع شده است در اجرای تسلط و رفتار خود که برعایت و حفظ ضابط و اسایش درونی متعلق و بامضای وسایل مخصوصه جهت تدارک ضروریات عساکری که باید علی السبیل العاریه در ولایات مذکور مقیم باشد مربوط است امتداد یابد.

اگر خدای نکرده مبلغ مزبور فوق که هشت کرور تومان است تا روز بانزدهم ماه اگوست ۱۸۲۸ که عبارت از سوم صفر ۱۲۴۴ هجری است بتمامه تسلیم نشود معلوم خواهد بود که تمام ولایت آذربایجان از ایران انفصال دائمی خواهد یافت و اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه

مطلقا استحقاق خواهند داشت که آنرا ضمیمه ممالک خود سازند تا در زیر حمایت بی واسطه و بالا نفرد خود جانشینهای خود را که انتقال آنها بارت باشد در آن معین کنند .»

آنجا که آذربایجان از دست میرفت

مشکلات بزرگ عباس میرزا برای اجراء فصل سوم

گذشت و مذاکراتی بزرگ ولیعهد میهن پرست ایران برای جلوگیری از انفصال آذربایجان - درسی که نایب السلطنه به نسل ایرانی داد و برای همیشه در تاریخ ایران خواهد درخشید

لنات طبع فتح علیشاه ست عنصری و عدم لیاقت اولیاء امور و اطرافیان شاه بالاخره حقد و حسادت و کینه نوزی و تنک چشمی های شاهزادگان که در موقع یازده سال جنگ نبرد ایران و روس را علی رغم تمام فداکاری ها و جان بازیهای نایب السلطنه بشکست ایران - منتهی کردند علاوه بر تنک عهد نامه ترکمانچای که بزرگترین بدبختی های تاریخی قرن معاصر ایران بود ولیعهد غیرتمند ایران را که برای حفظ تمامیت و حیثیت ایران و ادار بابر از آنهمه از خود گذشتگی و فداکاری کرده بود دچار مصیبت و مشکلات غیر قابل تحملی نمود . باین معنی روسها که با فشار و اصرار عجیبی کوشش در اجرای قرار داد ترکمانچای در خموس فصل ششم و گرفتن ده کروور نقدی میکردند عباس میرزا و شاه ایران را تهدید میکردند که در صورت عدم تادیه این مبلغ آذربایجان ایران را جزء امپراطوری خود خواهند کرد یک مشکل بزرگی را برای نایب السلطنه فراهم کرده بود زیرا فتح علیشاه بواسطه سخت فطری و امساک بیبج وجهی راضی برداخت این وجه نبود و جز شش کروور بول حاضر بتادیه بقیه آن مبلغ نبوده و بهمین علت عباس میرزا برای آنکه آذربایجان از دست نرود در تهیه بقیه بول گرفتار مشکل عظیمی شد .

در این میان عمال انگلیس که از يك طرف خود را واسطه عقد

صلح فرار داده و خوبستن را خیر خواه طرفین نشان میدادند و از طرف دیگر جز جلب منافع برای انگلستان و بوسط نفوذ آن دولت قصد و غرض دیگری نداشتند خود را بیجان میاندازند .

انگلیسها در اجرای فصل ششم بازی ماهرانه را بنفع خود شروع میکنند

دخالت انگلیسها و ترضیه های عمال این دولت گرچه بظاهر ملاح طرفین جریان داشت و تا حدی مشکل عباس میرزا را حل میکرد ولیکن در حقیقت گره مشکل بزرگتری را برای دولت انگلیس بمهارت باز می کرد . توضیح آنکه در عهد نامه دوستی و اتحادی که بین دولتین ایران و انگلیس در تاریخ دوازدهم می حجه ۱۲۲۹ از طرفی بتوسط (هنری الس) (۱) و (جیمز موریه) (۲) نمایندگان انگلیس و از طرف دیگر بوسیله میرزا محمد شفیع صدر اعظم و میرزا عبدالوهاب منتهی الدوله و میرزا عیسی قائم مقام بزرگ نمایندگان ایران بامضاء رسیده بود . دو فصل بود که میگفت: (اگر طایفه از طوایف فرنگیان بممالک ایران سرای دشمنی بیایند . و دولت علیه ایران از دولت بیه انگلیس خواهش امداد نمایند فرمانفرمای هند از جانب دولت بیه انگلیس خواهش مذکور را جمل یاورند و لشکر با سردار و اساس جنگ از سمت هندوستان بایران بفرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد بعضی آن از جانب دولت انگلیس مبلغی نقد که قدر آن در عهد نامه بعدی معین خواهد شد بپردازد . با اینکه بموجب این فصل دولت انگلیس بایستی در دوره جنگهای ایران و روس بایران کمک نماید و افسر و سپاهی بفرستند و یا لااقل سالی دوست هزار تومان وجه باولیای این دولت بپردازد بیه آنکه در این جنگها تقدم و سبقت بایران بود نه با روسیه (در صورتیکه مطابق مدارک تردید ناپذیر که قسمتی از آنها هم در فصول گذشته بنظر خوانندگان رسید اقدام در تعرض و حمله در هر دو دوره جنگ از طرف روسها بوده است) از انجام دادن این عهد سرباز زد ولی برای پیش بینی آینده و برای آنکه مبادا باز -

دیگر جنگ بین ایران و روس در بگیرد و دولت انگلیس نتواند از زیر بار این عهد شانه خالی بکند جان ماکدونالد وزیر مخارو « مکنیل » دستیار او در نیریز و نهران یک سلسله تشبثات و اقدامات دست زدند و عباس میرزا که برای تهیه بقیه هشت کسور بآن در و این در میزد پیشه‌پاد کردند که دویست هزار تومان باو نقد بدهند بشرط اینکه دولت ایران دو فصل مذکور در فوق راملقی سازد نایب السلطنه که در محضور و مشکل غیر قابل حلی دچار شده و عنان افکار واحسانات او را موضوع انفصال آذربایجان در دست گرفته بودند اضطرار آس از مدتی تردید بالاخره این پیشنهاد را از طرف نماینده دولت انگلیس که همیشه در پی فرصت بنظور تامین منافع و سیاست مرموز و اسرار آمیز امپراطوری خود می گشت پذیرفت و در شعبان ۱۲۴۳ بین ماکدونالد از طرفی و نایب السلطنه و قائم مقام از جانب دیگر قرار دادی در این زمینه بامضاء رسید و دولت انگلیس باین ترتیب از زیر بار تعهدیکه ممکن بود بعد ها برای آن دولت اسباب اشکال و زحمت شود با مهارت و زیرکی کامل بیرون آمد .

**يك صفحه فراموش نشدنی - عباس میرزا تمام
هتی خود را برای پرداخت غرامت و نجات
آذربایجان میفروشد**

نایب السلطنه که میخواست هرچه زودتر پای سربازان روسیه تزاری از خاک آذربایجان بیرون برود برای پرداخت بقیه هشت کسور تعهدی که همچون بار سنگین بر روی دوش او قرار گرفته و روح او را سخت درهم میفشرد تلاش و مساعی خارق العاده میکرد و برای تهیه مابقی غرامت بهر دری متوسل گردید . بالاخره پس از چندی معادل يك کسور روسی و چهار هزار تومان آنرا بانساط بحال دولت روس میپردازد ولی سپاهیان روس شهر خوی را همچنان در گروید و بیست و شانزده هزار تومان بقیه در تصرف خود داشتند و همواره برای وصول آن بنایب السلطنه و قائم مقام فشار وارد میکردند . عباس میرزا بالاخره چون برای تدارك و تهیه بقیه وجه تمام روزنه ها را بروی خود مسدود می بیند و فتح علیشاه هم علاوه بر شش کسور که قبلا تادیه کرده بود بهیچ وجه حاضر بپرداخت بقیه آن نبود بالاخره تصمیم گرفت

که آنچه مایملک و ائاثیه در خانه خود و خانه‌های نوکران و نزدیکان خود در تبریز دارد بفروش رساند تا از قیمت آنها بقیه وجه را تادیه نماید. و بهین جهت ولیعهد مبین پرست و غیرتمند ایران توانست پس از آنهمه جنگهای خونین که جان خود را در میدانهای نبرد وثیقه حفظ تمامیت و استقلال ایران قرار داده بود پس از آنهمه سختی، در هنگام منار که هم با فدا کردن و تقدیم نمودن ثروت و همتی خود در سخت‌ترین موارد، آذربایجان را که چیزی نمانده بود در نتیجه این معاهده از سایر اجزاء پیکر ایران منفصل شود از سربازان بیگانه باک و از خطر تجزیه نجات دهد، این خاطر فراموش نشدنی و تاریخی از یک مراسم که در آن وقت قائم مقام از تبریز بکرمانشاه برادر خود نوشته معلوم میگردد (۱) قائم مقام مینویسد:

«برادر مهربان عزیزم! تا به تبریز نرسیدم خوی را خالی شده میدانستم حتی در مراغه عالیجاه امیر اصلانخان با استدعای رقم حکومت آمده بود اما روزی که وارد شدیم معلوم شد که قسط شش ماهه و هفت ماهه کلا با هرچه در خانه نایب السلطنه و نوکرها از طلا و جواهر بود بارک تبریز و شهر خوی رفته هنوز دو بیست و شانزده هزار تومان از کرور هشتم بانی است و وعده رسید و صد هزار تومان شما نرسیده خوی در شرف بیع لازم است... الخ»

این بود موضوع اجراء مسئله فصل ششم و غرامتی که بستگی با انفصال و بقاء آذربایجان ایران داشت.

قتل گریا بیدوف سفیر روس

یکی از فصول عهد نامه تر کمانچای موضوع مبادله و اعزام نمایندگان و سفراتی از دولتین ایران و روس بکشورهای یکدیگر بمنظور تحکیم اساس دوستی و مودت بود.

امپراطور تزار روس که میخواست هرچه زودتر روابط صمیمانه و مودت آمیزی با دربار ایران بعلت وحشتی که از جنک با عثمانی داشت برقرار نماید گری بیدوف را که قبلا در مذاکرات تر کمانچای حاضر

(۱) عین این مراسم به خط قائم مقام در نزد آقای دکتر غنی موجود

میباشد. (مجله یادگار)

و ضمنا خواهر زاده پاسکویچ بود سفارت ایران اعزام میدارد :
گریبایدوف پس از ورود بتبریز و پذیرائی گرمی که عباس میرزا
از وی مینماید بطرف تهران حرکت مینماید .

روز یکشنبه سفیر روس وارد پایتخت ایران شد و میرزا محمدعلی
خان کاشانی وزیر ظل السلطان او را استقبال مینماید و پس از سه روز
بمحضور فتحعلیشاه میرسد گریبایدوف مرد متکبر و خود خواهی بود و
هنگام ورود بدربار سلطنتی و تشریف بمحضور شاه ایران رعایت آداب
معموله و اصول نزاکت را بهیچوجه نکرد و با حالتی جسورانه که در
خور شان و حیثیت بکنفر نماینده دولت بزرگی چون روسیه نبود با شاه
ایران صحبت داشت .

فتحعلیشاه بدون اینکه رفتار و حرکات سفیر روس تغییری در آهنگ
کلام و روحیات او بدهد مطالب گریبایدوف را کاملا گوش داد ولی سفیر روس
اینکه تغییری در رفتار زنده خود بدهد شروع بسختگیری با مردم بخصوص
با اقلیتها مینماید و مخصوصا اصرار داشت که عده زیادی از ارامنه را به
بفقارینه کوچ دهد اتفاقا در همان موقع که سفیر روس شروع با اقداماتی
برای انتقال این اقلیت بخاک روسیه مینمود حوادث دیگری رخ داد که
سوء ظن و اعصاب اهالی را تحریک نمود و بنائله عظیم و درد ناکی
منتهی گردید .

توضیح آنکه یکی از خواجه سرايان حرم بنام آغا بقوب که از
اقلیت ارامنه بود اما متجاوز از بیست سال بود که مسلمان شده و ضمنا
مبلغ چهل هزار تومان از دربار شاه بسرقت برده بود بخانه گریبایدوف
پناه میبرد در این وقت گریبایدوف بکار داران امور ایران فشار میآورد
که باید هرچه زود تر اسرای ارامنه را تحویل او بنمایند و سفیر روس
ضمن این فشار باصف الدوله پیشنهاد کرد که چون دو کنیز گرجی در
منزل تو وجود دارد باید آنها را بمن بسپاری. این دو کنیز مدتی بود که
در خانه آصف الدوله بخدمتگاری مشغول بودند و اصولا مذهب اسلام داشتند.

ولی آصف الدوله چون تهدیدها و فشارهای سفیر روس را ملاحظه کرد
بجست جلوگیری از پیش آمدهائی که ممکن بود بدست روسها عنوان و
بهانه بدهد تسلیم شده کنیزها را بخانه گریبایدوف فرستاد کنیزها که

بهیچ قیمتی مایل بماندن در خانه سفیر روس نبودند صبح آن روز از خانه گریبایدوف فرار کرده و در خیابانها و کوچههای تهران بدو بدن و فریاد کردن میبردازند و هر بار مردم را تحریک مینمایند، لحظه نسیگنزد که مردم سخت عصبانی شده و جلت تعصب شدیدی که همیشه در اینگونه امور داشتند بطرف خانه سفیر روس هجوم میآورند خانه سفیر روس را صد نفر از گارد فتحعلیشاه ویست تن از سربازان مخصوص روس محافظت میکردند نگاهبان روسی بمحض نزدیک شدن اهالی بخانه سفیر فرمان گریبایدوف شروع بشلیک علیه آنها مینمایند و شش نفر در همان وهله اول بهلاکت میرسند. این حادثه بیشتر مردم را بخشم و هیجان آورده و نشها را بر سردستها گرفته و علماء را بر انگیزتند و عکس العمل شدیدی نسبت باین واقعه از خود نشان میدهند.

میرزا مسیح نام مجتهد که مورد نظر عموم مردم بود چون حال را بدینگونه دید از خانه خود بیرون آمده و مردم را بجهد علیه سفیر و بستگان وی دعوت نمود و بهمین لحاظ چندین هزار نفر از اهالی بابتخت یکباره بهیجان و جنبش در آمده بطرف خانه گریبایدوف مجددا حمله مینمایند این بار شلیک روسها یکنفر جوان چهار ده ساله را از پای در آورد و شورشیان بخانه سفیر رخنه مینمایند بدوا آقا بقوب را باشمشیر و خنجر قطعه قطعه میسازند و سپس بجایگاه سفیر نیز وارد شده او را با بیست نفر همراهانش مقتول مینمایند همینکه خبر این واقعه نائر آور بفتح علیشاه میرسد شاه بزودی دو هزار سرباز را بفرماندهی یکی از پسران خود بیرون میفرستد تا سفیر و همراهان او را نجات دهند پسر فتحعلی شاه با اینکه مجاهدت و کوشش فوق العاده کرد ولیکن موفق بنجات سفیر بملت دیر رسیدن نگردید فقط توانست « ملسوف » منشی و نایب گریبایدوف و دو نفر سرباز روسی را نجات دهد.

این حادثه فجیع و قتال وحشت انگیز بهترین وسیله بود که میتوانست دوباره آتش فتنه و جنگ را دامن زند اما فتح علیشاه که هنوز خاطرات ناگوار واضطراب آمیز جنگ گذشته را فراموش نکرده و از ضعف خود و کار شکنی و کینه توزی شاهزادگان اطلاع داشت سخت بهراس و وحشت افتاد

وناچار اسکات این غوغا و نتایج وخیم و تیره آنرا عباس میرزا واگذار
نمایند گرچه ظاهرا سبب مذهبی و تعصب مردم و دستور مجتهد بزرگ آن
زمان یعنی میرزا مسیح موجب ظهور این حادثه غم انگیز بود ولی مضمی از
مورخین و نویسندگانسی که در آن عصر میزیسته اند در یادداشت های خود
ذکر نموده اند که عده از درباریان و بخصوص شاهزادگان که نسبت به عباس میرزا
احساسات خصومت آمیزی داشته اند و از قرارداد تر کمانچای سخت ناراضی
بودند چون توانستند در ذهن شاه رخنه نموده و جنک سوم را تجدید نمایند
بوسیله علماء این موضوع را با کمال استادی و مهارت تهیه نموده اند تا
روسیه خود اعلان جنک بنهد، عباس میرزا که کمالا از نقشه های درباریان
و فتنه جوین اطلاع داشت و میدانست که دیگر نیروی فرسوده ایران یارای
مقاومت و ایستادگی را در مقابل سپاهیان هنگفت دولت پیروز مندروس ندارد
و جلوه فتح علی شاه حاضر بکک و فرستادن وجه برای سپاهیان نیست با
مشورت قائم مقام نمایندنده را نزد باسکیویچ برای استمال و هم چنین اطلاع
یافتن از نظریات فرمانده روس اعزام میدارده.

باسکیویچ در پاسخ عباس میرزا بنوشتن نامه زیر مبادرت میورزد:

د شاه معظم بدر شما میخواهد شروع بجنک نماید ولایات محدودی
ماجز بادگانهای قلعه جات نیروئی برای دفاع ندارند پس شما میتوانید در
ماه ژوئن وارد کشور بی دفاع ما بشوید و آنرا غارت کنید ولی نمیتوانید
استحکامات آنرا تصرف نمائید جرئت پیش رفتن و در قفا گذاشتن استحکامات
مهیّب را نخواهید داشت در ماه اکتبر که کوههای شما در زیر برف
است من بطرف تبریز حمله خواهم نمود آنرا بایجان را خواهم گرفت بدون
اینکه هرگز آنرا بشما پس بدهم، دیگر امید رسیدن بتاج و تخت از برای
شما نخواهد ماند.

سالی پیش نخواهد گذشت که سلسله قاجاریه از سلطنت کردن محروم
گردد، استقلال سیاسی شما در دست ماست امیدواریمهای شما باید بروسیه باشد
روسیه میتواند خرابی شما را تسریع کند تنها دولت روسیه میتواند شما
را حمایت نماید نه وعده های انگلستان و نه بیانات عثمانیها هیچکدام را
باور نکنید انگلیسها از شما دفاعی نخواهند نمود سیاست آنها جز مستملکات
هندوستان چیزی در نظر ندارد ما میتوانیم در آسیا کشوری را مسخر کنیم

وهیچ کس هم یسی بخود راه نخواهد داد . در اروپا نگاه نمیکنند ببینند
کی در ایران حکومت میکند .

پس از وصول این نامه عباس میرزا فهمید که برخلاف عقیده فتحعلیشاه
از ترکن عثمانی کاری ساخته نیست و دانست که روسیه هنوز هم پشت گرم
است و با اطمینان کامل که به نیروهای خود دارد از حمله بسپاهیان
ایران که گرفتار عدم وسائل و نواقص میباشند چندان اندیشه ندارد . کنت
باسکیویچ مایل بود که از طرف ایران هیئت متعین و وزینی بروسیه روانه
گردد تا هم عنبر قتل سفیر خواسته شود و هم باین وسیله وقرو عظمت خود را
در انظار حفظ نموده باشد گرچه احتمال نسیرفت که روسیه تزاری در
آن هنگام سر ستیزه جوئی با ایران را داشته باشد و بنظر میرسید که پس
از عهد نامه تر کمانچای روسها پیروی از سیاست «نفوذ آرام» را برای اعمال
زور و تجاوز ترجیح میدهند ولی عباس میرزا میدانست که ادامه جنگ
با این نواقص و مشکلات غیر قابل حلی که در راه تامین وسائل و پول
وجود دارد بهیچ وجه با منافع ایران سازگار نیست و هرچه زودتر باید جلوی
این تحریکات را گرفت .

یکی از عللی که ظاهر از منبه را برای اصلاح والتیام روابط آمده
میکرد گواهی مالسوف منشی سفارت بود که در تهران بوسیله سربازان
از چنگ شورشیان نجات یافته بود . مالسوف جریان حقیقی واقعه را بدر بلر
بطرز بورك کماحقه گزارش میدهد و چون از طرف نایب السلطنه و فتحعلیشاه
اهتمام و کوشش فراوانی برای رفع کدورت و تهیه وسائل پذیرائی و حرکت
وی فراهم میشود مالسوف با خاطرات خوب و وضع رضایت بخشی از ایران
بروسیه بازگشت مینماید . بامر عباس میرزا در این سفر خانم گری بایدوف
سفیر مقتول را که همراه مالسوف بروسیه مراجعت میکرد با تخت روان-
هایی به پیش بدر خود مایور الخازف روانه کردند و قبلانائم مقام مذاکرات
زیادی در اطراف واقعه با منشی سابق سفارت روس مینماید ، در ابتدای
امر قرار بود که عباس میرزا خود بانفاق قائم مقام بروسیه برود و اصولاً نظر
باسکیویچ این بود که هیئتی که مامور خواهد شد مرکب از اشخاص هرچه
جلیل القدر تر و عالی مقام باشد و بطوریکه همینکه خبر رفتن نایب السلطنه

را شنبه به فرمانده قرا باغ یعنی الخازف امر کرد که کاغذ گرم و مودت آمیزی بناسبت حرکت عباس میرزا برای وی بنویسد.

ولی عباس میرزا که میل نداشت خود بریاست این هیئت بروسیه حرکت نماید و آرا مغایر شئون و حیثیت خود و دولت ایران میدانست مدتی در باره انتخاب اشخاص آن مردد بود و شاید هم در آن موقع فکر میکرد که ممکن است در اثر تغییر و تحول اوضاع یعنی شروع جنگ سخت روسیه با عثمانی بتواند نیروهای تازه نفسی تهیه دیده برای مرتبه سوم علیه روسیه قیام نماید و پس از تصرف و نجات شهرهای ایران در تقاضیه و آن طرف رودهای ارس حیثیت سیاسی کشور خود را اعاده نماید ولیکن نماینده دولت روس که شاید از تردید و ملاحظه عباس میرزا و دربار ایران در اعزام این هیئت به افکار عباس میرزا پی برده بود و میخواست بهر ترتیب که هست تردید نایب السلطنه و فتح علیشاه را ازین برده آنها را متقاعد بسازد که کشمکش روس و عثمانی آنها را از لحاظ نظامی در مضیقه نگذاشته و از قدرت آنها نخواهد کاست و عاقبت غلبه و فتح بر عثمانی امری مسلم و حتمی است بهمین جهت دولت روسیه در خلال این اوضاع که سرگرم جنگ با عثمانی بود گاه و بیگاه پیروزیهای محلی و غیر محلی سپاهیان خود را برخ نایب السلطنه و دربار ایران میکشید.

بالاخره عباس میرزا تصمیم خود را در باره اعزام هیئت میگردزیرا لثامت و خست فتح علیشاه که مهمترین عامل شکست های اخیر او بودند تجارب تلخ و شومی را در نظر او مجسم میساخت و او بالاخره پی برد که با این اوضاع هرگز قادر بتعرض علیه نیروهای روسیه نیست و تجدید جنگ هم جز تلفات و قربانیهای تازه نتیجه دیگری را در بر ندارد.

عباس میرزا ضمناً از کارشکنی ها و روش های حسادت آمیز درباریان و شاهزادگان غافل نبود و میدانست آنها که خود از وضع حقیقی سپاهیان ایران و نواقص کار نظام آگاه نیستند بی جهت آتش جنگ را با قتل گریبایدوف و سایر تحریکات دامن میزنند.

عباس میرزا بالاخره تصمیم خود را در خصوص اعزام يك هیئتی به بطرز بورك میگردو برای این کار خسرو میرزا فرزند خود را در نظر گرفته پس از آنکه مقدمات مسافرت او را با مشورت قائم مقام قرا هم میگرداند

ویرا بعیت امیر نظام‌زنگنه و محمد حسین خان ایشک افاسی و میرزا محمد تقی «امیر کبیر» و مسیو سینوی فرانسوی از طریق تفلیس روانه پترزبورگ مینماید .

خسرو میرزا علاوه بر ماموریتی که از طرف شاه در خصوص تحکیم روابط بین دولتمندان ایران و روس و همچنین عذر خواهی از قتل سفیر آن دولت بعهده داشت حامل یک نامه مخصوصی از طرف شاه ایران و نامه دیگری از پدر خود عباس میرزا بود . و مادر اینجا یک قسمت از نامه مخصوصی فتح‌الشاه را از نظرا هیت تاریخی که در بردارد در زیر نقل مینمائیم .

نامه فتح‌الشاه به امپراطور روسیه

در قضیه قتل سفیر روس

بعدالضمان و تعارفات معموله «مخفی» و مستور نماند که ایلیچی آن دولت را در بابتخت این دولت باقتضای حوادث دهر و غوغای کسان او با جهال شهر آسیمی رسید که تدبیر و تدارک آن بر ذمه کار گذاران این دولت واقعی واجب و لازم افتاد لهذا اولاً برای تمهید مقدمات و عذر خواهی و پاس شوکت و احترام آن برادر گرامی فرزند ارجمند خود خسرو میرزا را به بابتخت دولت روسیه فرستاد و حقیقت ناگهانی این حادثه و نا آگاهی امنای این دولت را در نامه صادقانه مرقوم و مظلوم داشتیم و نایباً نظر بکمال یگانگی و اتفاق که مابین این دو حضرت اسماں رفت هست انتقام ایلیچی مزبور را بر ذمت سلطنت خود ثابت دانسته هرگز از اهالی و مسکن دار الخلافه که گمان میرفت در این کار زشت و کردار ناسزا اندک مدخلیتی توان داشت باندازه و استحقاق مورد سیاست و حد و اخراج بلد نمودیم (۱)

(۱) فتح‌الشاه پس از قتل گریزید فیه مبین اصلی آشوب را دستگیر ساخته و یکی از آنها را که از اشرار بود بدار میآویزد و میرزا مسیح مجتهد بزرگ را هم که نفوذ خارق العاده در میان طبقات مردم داشت پس از مدتی مساطله و سردید و حتی کشمکش تبعید و جنبلت روانه مینماید .

حتی داروغه شهر و کدخدای مجله را نیز بهمین جرم که چرا دیر خبر دار شده و قبل از وقوع این حادثه ضابطه شهر و محله را محکم نداشته اند عزل و تنبیه و ترجمان کردیم بالا تر از این ها همه باداش و سزائی بود که نسبت عالی جناب میرزا مسیح وارد آمد با مرتبه اجتهاد در دین اسلام و افتقاء و اقتدائی که زمره خراس و عوام باو داشتند بواسطه اجتماعی که مردم شهر هنگام حدوث غایله ایلچی در دایره او کرده بودند گذشت و اغماض را نظر باتحاد دولتین شایسته ندیدیم و شفاعت هیچ واسطه در حق او مقبول نیفتاد پس چون اعلام این گذارش بآن برادر نیکو سیر لازم بود بتحریر این نامه دوستی علامه برداخته اعلام تفصیل اوضاع را فرزند مؤید موفق نایب السلطنه عباس میرزا محول داشتم امید از درگاه پروردگار داریم که دمبدم مراتب و داد این دو دولت ابدیت بنیاد در ترقی و ازدیاد باشد و روابط دوستی و یگانگی حضرتین پیوسته بآمدن و رسل و رسایل مناکد و مضاعف گردد .

و العاقبة تجریرافی شهر ربيع الاول ۱۲۴۵

در نامه که عباس میرزا ای تزار روس بوسیله فرزند خود فرستاده بود موضوع فیصل دادن بامور موقه فیما بین دولتین بیشتر از مسئله قتل سفیر روس و غیر خواهی از این حادثه مورد توجه قرار گرفته بود و اصولاً مثل این بود که نظر نایب السلطنه متوجه رابطه طرفین و مرتفع ساختن دستاویزها و عذوینی بود که بعد ها در اثر معوق ماندن بعضی از مسائل سرحدی و نسبت به برخی موارد عهدنامه ترکمانچای ظاهر میشد در قسمتی از نامه نایب السلطنه عبارات زیر دیده میشود .

دممهدا شایسته آن است که بعد از فضل خدا بالمره تفویض اختیار بامنای آن در بار کنم و مطلقاً در هیچ مطلب عرض و اظهار نکنم حتی افزونی افسردگی و انبوهی اندوه خود را در حدوث سانح ایلچی مختار آن دولت بمضامین ذریعه معجوبی عالیجاه میرزا مسعود محول داشته تحمیل زحمتی بها کفان حضرت از تجدید عذر خجالت نکردیم ۰۰۰ الخ

ورود خسرو و میرزا پسر عباس میرزا

به پترزبورگ

يك شب در کاخ زمستانی تزار

خسرو میرزا باتفاق هیئت اعزامی بس از گرمین دستور العمل‌های کافی از طریق پترزبورگ حرکت مینماید. مقارن ورود شاهزاده ایران به پایتخت تزارها امپراطور روسیه نیگلا با عموم فرماندهان و ژنرال‌های معروف و جمله سواران و سربازانی که در این شهر بودند تا قریب يك فرسنگ باستقبال می‌آیند.

در هنگام ورود خسرو میرزا بشهر بامر تزار توبها بفرش درآمده و پترزبورگ غرق در هیجان و زینت میشود بالاخره فرزند نایب السلطنه را پترزبورگ با شکوه و جلال بیمانندی پذیرفته و امپراطور - ویرابکاح با عظمت و زیبای خود یعنی قصر زمستانی هدایت مینماید. تزار روس بافتخار مهمانان ایرانی خود در مدت اقامت آنها همه شب مجالس بزرگ و برنشاطی ترتیب میدهد و برای اینکه جلال و ابهت و شکوه دربار خود را برخ خسرو میرزا و همراهان او بکشد در این مجالس از بکار بردن هر نوع وسائل حیرت انگیز و خیره کننده بزم خود داری نمیکند ضمناً امپراطور برای سرگرمی آنها و مخصوصاً خسرو میرزا زیباترین و ماهرترین رقاصان و مبرزترین موسیقی دانان پترزبورگ را باین مجالس خوانده آنها را بکار میگمارد، در یکی از این شبها که سراسر کاخ زمستانی تزار روس غرق در ترنم و شادی بود تزار بعبادت و آدابی که معمول بود، در هنگام رقص دست یکی از دختران مهوش را گرفته و با او برقص مشغول میشود و آنگاه مراقب خسرو میگردد تا ببیند در میان آنها رقاصان گلرخ توجه وی بطرف کدامیک از آنها معطوف میگردد ولی خسرو میرزا که اصولاً با اصول مذهبی خود پای بند بوده و عادت باینگونه سرگرمیها و آداب که معمول آنزمان با دختران بود نداشت از روی عفت فطری بهیچیک از آنها که منتظر اشاره او بودند

بوجه بداشت و چون دید که نزار سخت مرافب و منتظر حرکت اوست
تا یکی از زبان سالخورده که در این شب شینی شرکت داشت سرگرم
مکالمه و صحبت بزبان فرانسه میگردد .

ولی در این وقت امپراطور که از این اقدام شاهزاده جوان ایران
غرق در شگفتی شده بود علت این انتخاب را جویا میشود خسرو میرزا
باوضع وقیافه که حکایت از اراده متین و ایمان بگفتارش مینمود در پاسخ
میگوید که ما باینجا آمده ایم تا درباره روابط و اصول دوستی کشورهای
خود و مسائل معوقه آن گفتگو مذاکره نمائیم نه برای شرکت در مجالس
بزه و لهو و لعبه، امپراطور که شیفته فطرت خاص و نجابت ذاتی خسرو
میرزا شده بود سخنی از حادثه قتل گریبادوف بیان نیاورده و شروع
بمذاکره در اطراف قسمتی از عهدنامه و فصول ترکمانچای مخصوصا
در خصوص ماده مربوط به غرامات و روابط طرفین مینماید و آنگاه يك
کرور از مجموع غرامات را که هنوز تسلیم کار داران روسیه نشده بود
باو بخشید .

و وعده و مهلت پرداخت يك کرور دیگر را بمدت پنجسال مقرر
میدارد . شاهزاده خسرو میرزا از این گذشت امپراطور نسبت بقتل گری-
بایدوف و همچنین درباره يك کرور از تمام مبلغ غرامات اظهار امتنان
نموده و هدایائی را که از طرف ولیعهد بدر خود و همچنین فتح علیشاه
همراه آورده بود با نامه های آنان تسلیم امپراطور مینماید و سپس بزرگان
و فرماندهان روسیه که در آن مجلس حضور داشتند جدا گانه عضایا و هدیه
های ذیقیمتی تقدیم میگردداند ، نیکولا اظهار خرسندی کامل
نموده و بس از اطمیناناتی که از طرف خود بدولت ایران میدهد
شاهزاده و همراهان او را با تشریفات لازم و احترام روانه ایران مینماید.
خسرو میرزا با همراهان خود بس از دو ماه در سال ۱۲۴۵ وارد
تبریز شده و جریان موفقیت آمیز این مسافرت را بعرض پدر خود عباس میرزا
میرساند و نایب السلطنه هم این گزارش را مفصلا بوسیله قائم مقام تقریر
نموده بدربار بمنظور اطلاع فتح علیشاه ارسال میدارد .
(بعد بدولت روسیه برای ابراز کمال مهر بعباس میرزا نایب السلطنه
مجسمه توپرو تمامندی از قره خالص شبیه ولیعهد را بوسیله بهترین استادان
این فن ساخته و بنهران میفرستد) .

نظریات و عقاید بیگانگان درباره عباس میرزا

اروپائیان و لیعهد قاجار را فرماندهی لایق ، شجاع ،
میهن پرست ، با انضباط و با تدبیر و مردی عدالتخواه
دشمن ظالم ، آزادمش و ساده میدانستند

ژاک موریه نایب سفارت انگلیس در تهران که مقارن سلطنت فتح‌علیشاه در ایران بوده است ، ضمن یادداشت‌های خود پس از آنکه مینویسد : این شاهزاده دلیر دارای صفات آزادگان و اخلاقی مردانه است ، اشاره بموضوع مرگ یکی از فرزندان ولیعهد قاجار نموده و از قول حاکم تبریز چنین نقل میکند : «چند وقت پیش سه نفر از فرزندان نایب‌السلطنه ایران فوت کردند ، در فردا صبح وزیر این شاهزاده با نیقه - گرفته و اندوهگین به نزد عباس میرزا میرود ، نایب‌السلطنه موفیکه به تاجر خاطر او پی میبرد ، علت آرا جویا میشود ، وزیر ابتداء از دادن پاسخ و افشاء این حادثه غم‌انگیز خودداری میکند ، عباس میرزا میگوید : چرا حرف نمی‌زنی؟ آیا برای کشور ما مصیبت تازه پیش آمده؟ آیا روسها يك قطعه دیگر از سرزمین ما را تصرف کرده‌اند؟ وزیر جواب منفی میدهد و توجه شاهزاده را به کسالت و بیماری فرزندانش جلب میکند . عباس میرزا پرسید که آیا آنها ، در این ساعت فوت کرده‌اند؟ ، وزیر مجبور شد که حقیقت واقعه را افشاء کند ، عباس میرزا الحظه ساکت میشود ولی بلافاصله با خونسردی میگوید : « مردن فرزندان من اهمیتی ندارد ، زیرا که مرگ آنها برای ایران تاجر انگیز نیست ، اگر سه نفر خدمت - گزار صمیمی و میهن پرست ایران یا سه نفر افسر شجاع و لایق و وفادار بمیرند من غمگین و متاثر خواهم شد ، مردن اطفال چه جای ملالت است و بلاوه معلوم نیست هنگامیکه آنها بزرگ و مرد شدند بخوبی از عهده انجام وظایف خود نسبت بمیهن خود برخوردار خواهند آمد یا نه؟ »

ژاک موریه در جای دیگر طی یادداشت‌های خود مینویسد : ژرال گاردان فرستاده مخصوص ناپلئون امپراطور فرانسه در سفر نامه خود این موضوع را نقل کرده بود ، و من هم از حاکم تبریز عین آنرا شنیده : « یکی از جمله علل و رسوم عباس میرزا شاهزاده قاجار که انسان را متوجه

سادگی وی آلائی و لیعهد فتح علیشاه میکند، موضوع لباس او میباشد عباس میرزا اغلب اوقات لباس کرباسی ضخیمی در بروشال بهنی بر کمر خود دارد، هر وقت که یکی از درباریان یا افسران لباسهای قشنگ و فاخر و ابریشمی میپوشند، عباس میرزا باصراحت کامل بآنها میگوید: چرا در عوض این زروربورهایک اسب نیزروویا یک شمشیر برنده و یک تفک خوب سی خرید؟ خود آرائی و زروربور خاصه زنان است نه کسانی که نام مردی و سربازی بر خود می بندند!

عباس میرزا بشخصه مراقب زندگی و احوالات سربازان و مواظب آسایش لشکریان خود میباشد، او تمام جزئیات و وسائل و تجهیزات ارتش را شخصاً رسیدگی میکند و همه چیز را در درجه نخست برای سرباز میخواهد، شاهزاده فاجار چنین صفات و احساسات عالی برای سربازان خود دارد و هر چه بون بدستش میرسد در راه تأمین سعادت و رفاه آنها صرف می کند.

ژنرال مرزیه در خصوص مهارت و لیعهد فاجار در تیر اندازی و سواری چنین مینویسد: «عباس میرزا در سواری و تیر اندازی نظیر ندارد و در هنگام تاخت اسب با گلوله تفک با با تیرو کمان آهومیزند و حتی مرغان وحشی را در هوا بزیر می افکند، در حقیقت باید اعتراف کرد که صفاتی را که کز فن بایرانیان نسبت داده است در این شاهزاده دلاور جمع شده است.»
نایب سفارت انگلیس در جای دیگر این یادداشتها مینویسد:

«در سفر دوم بایران که با وزیر مختار بنظور ملاقات عباس میرزا بآذربایجان رفتم، شاهزاده از بهبودی وضع حکومت خودش سخن بیان آورده و گفت، نخستین وظیفه حکام این است که از رعیت پشتیبانی کنند و تسهیلاتی برای زندگانی او آماده کنند، در تمام کشور ایران معمول این است که حکومت را فرمانداران میفروشند، من این رسوم شوم و بی رویه را بس از تحمل مصائب و رنجهای فراوان از آذربایجان ریشه کن کردم، مثلاً برای مراغه حاکم معین کرده و دوازده هزار تومان برای هزینه های حکومتی او تصویب کرده بودم و دستور العملی باو دادم که میزان مالیات هر رعیت و حق الزحمه تحصیل دارهرا معین میکرد و غدغن نمودم تا دیناری زیاده تر از مردم دریافت نشود، ولی حاکم نامبرده

اعمال قدرت و فشار بر عیبت و خود سری نسبت ب مردم را بدریافت حقوق مرتب ترجیح میداد و دلش میخواست که در مقابل رعایا قدرت نمائی کند و در معامله با او آزاد باشد ولو اینکه عایدات کمتر از حقوق ثابتی باشد که من برای وی مینموده بودم همیشه جمعی مفت خوار پیراهون او را میگرفتند و باو میگفتند که این حکومت مستوفیان است نه حکومت امراء و بدین ترتیب از جاده مستقیم خارج میشد و معتقد میگردد که قدرت بهتر از پول است. عباس میرزا میگفت من زحمات زیادی کشیده تا این خیالات خاه را از سر حکام خارج ساختم و رعیت را از چنگان آن ها آسوده نمودم. «

گاسپارد دوروویل سرهنگ سوار که با هیئت اعزامی امپراطور فرانسه بایران آمده بود در کتابی که تحت عنوان « مسافرت بایران » تالیف کرده ، از عباس میرزا نایب السلطنه تمجید فراوان میکند ، وی پس از اینکه اشاره به اغضب شدید و روح خستگی نا پذیر او مینماید چنین می نویسد : « هنگامیکه من ایران را ترك میگفتم ، از عیال شاهزاده قاجار دو پسر بدینیا آمده بود ، با وجود اینکه پسر بزرگ عباس میرزا شش سالیش نداشت ، این کودک مجبور بود در وسط زمستان با لباس نازکی دوشادوش پدرش اسب براند ، من که از درجه سختی این تربیت متعجب شده بودم و پیش بینی ناگواری برای صحت مزاج فرزند خردسال عباس میرزا میکردم ، به پیش نایب السلطنه رفته مراتب اضطراب خود را بایشان عرضه داشتم ، او گفت : « کودک من باید از طفولیت بسختی زنده گی سرمازی آشنا شود و بدرجه خستگی سربازی بیورد. «

دوروویل پس از روح عدالتخواهی و آزاد منشی و فعالیت شبانه روزی او مطالب چندی را متذکر شده و ضمن این کتاب مینویسد : « این شاهزاده هیچگاه در جنگ هازن همراه خود نیاورد و کلبه افسران هم از او متابعت میکردند ، هر وقت که مختصر فراغتی مییافت بشکار می رفت و باین ورزش فوق العاده علاقمند بود در ضمن شکار . اغلب وارد در دهات میشد و حال رعایا را استفسار میکرد و از آنها سوالاتی مینمود تا به بیند که ظلم و تجاوزی نسبت بآنها شده است یا خیر. «

عباس میرزا اسلحه های جنگ را با زر دستی و مهارت حیرت انگیزی

بکار می بندد و من خود مکرر دیده ام که در هنگام تاخت بفاصله شصت قدم زوین بسوی آهو برتاب کرده او را از پای درآورده است .
 شاهزاده عباس میرزا صبح بسیار زود بر میخیزد و در حالیکه بخرافات و موهومات و پیرایه های مذهبی عقیده ندارد ، نماز پنج گانه را مرتباً اداء مینماید و در خوردن غذا قناعت میکند ، با وجودیکه خودش هرگز شراب نمی آشامد ، دیگران را هم از شراب خواری منع می کند ولی اغلب دوستان و فرماندهان خود را در موقع شرابخواری تحفیر میکند و عجیب تر از همه ، با اینکه عموم به قبیان علاقه دارند او از قبیان تنفر دارد . . .

د شاهزاده قاجار ساعت هشت صبح در دربار انتخاب می شیند و تا ساعت ده صبح بمرایض مرده بخصوص ستمدیدگان دبتاً رسیدگی میکند و سپس برای خوردن صبحانه باندرون میرود و سپس خارج میشود و با وزراء و فرماندهان سپاه تا دو ساعت بعد از ظهر کار میکند ، آنگاه بهار میخورد و بعد از ظهر تا ساعت شش سواری مینماید و سپس نماز میخواند و تا ساعت ده با آشنایان و افسران بسر بریده و آنوقت برای استراحت باندرون میرود . . .

گاسپاردورویل ، همچون ژاک موربه از سادگی لباس عباس میرزا گفتگو میکند و مینویسد : « لباس شاهزاده قاجار با لباس سربازانش اختلافی ندارد و روی قبای کرباس بک شال پهن می بندد و بک خنجر بی سگین ساده بکمر میزند ولی با وجود این سادگی ممکن نیست باشکوه و رفتار کریمانه و ابهت و وقار جالب توجهی که در او هویدا است کسی او را نشناسد و تشخیص ندهد . . .

عباس میرزا خیلی بلند بالا نیست ولی بسیار خوش اندام است ، وی جسی نیرومند دارد و چهره اش دراز و رنگ بریده است چشمانش درشت و جذاب و دارای مژگان هائی سیاه میباشد ، عباس میرزا فوق العاده تند سخن میگوید و بطرز بسیار مطبوع و جالبی باآسانی میخندد ، او باوجود اینکه بهیچیک از زبانهای اروپائی تکلم نمی کند ، اما لغاب فرانسه بسیار بغاظر دارد خصوصاً در هنگامی که سر حال است از تکرار لغات و اصطلاحات فرماندهی نظامی لذت میبرد ، نایب السلطنه قاجار فوق العاده جوانمرد و بافتوت است ، وی

هر گونه اسلحه را دوست میدارد و پیرده های نماش و سیاه قلم و نقشه های جنگی و جغرافیائی و همچنین ماشین آلات از هر نوع که باشد عاشق است و مجموعه ای از تمام این اشیاء بفرز دلپسند و زیبایی فراهم نموده که بطور یقین در تمام کشور های آسیا منحصر بفرد است . . . عباس میرزا در رشادت و شجاعت بی مانند است ولی متأسفانه فاقد خون سردی است در حالیکه خون سردی صفتی است که برای هر فرمانده لازم میباشد و زحمتی که برای جلوگیری تهور و جسارت در مواقع مهم و لحظات بحرانی بر او وارد میشود کاملاً محسوس است .

گاسپار دوروویل ته صیف خود را چنین ادامه میدهد : « شاهزاده دلیر قاجار از پدرش میترسید و او را فریق العاده معزز میدارد ، اهالی و سرده آذربایجان بینهایت او را دوست میدارند و سربازان و افسران نسبت باو احساسات عمیق و صمیمیتی بی انتها دارند و این فرمانده مبین برست را عزیز و محترم میدانند . این سرهنگ فراسوی سپی نوشته است که شاه ایران باید بحق گذاری و وفاداری فرزند رشیدش اعتماد فوق العاده داشته باشد و هیچگاه سوءعظمتی در باره او حاصل نکند . در حقیقت اعتماد و اطمینان شاه نسبت به عباس میرزا بجا بود زیرا نه فتح شاه مینواتد بهتر از او یاری داشته باشد و نه ایران بهتر از او فرزند دلیر و بشنیمایی . . . »

در باره شجاعت و تهور نایب السلطنه دوروویل دریندا داشتهای خود واقعه هيجان انگیزی را بشرح زیر نقل مینماید :

« . . . شبی بگذسته از نیروهای روس ناگهان باردوی عباس میرزا رخنه کرده خود را بچادری که شاهزاده در آن خفته بود میرسانند ، عباس میرزا سراسیمه بیدار شد و همینقدر فرصت یافت که خنجرش را بردارد و پشت چادر را بشکافد و افسار اسب لغتی را باخنجر بریده و سوارش شود و آنگاه بایک نهیب سربازان خود را بجنبش و حرکت در آورد و در فاصله کمی دو گروهان از نیروهای دشمن را منکوب و فراری سازد . . . »

عباس میرزا درباره انگلیسی ها میگفت :

اینها پول در دست گرفته و آمده اند که ما را بخرند!
نظریات و عقیده نایب السلطنه درباره عهدنامه گلستان

گاسپار دوروویل عقیده و نظریات عباس میرزا را درباره انگلیسی ها و عهدنامه گلستان در کتاب خود شرح زیر مینویسد :

عباس میرزا سفارت سرجان ملکم که از طرف دولت انگلیس بایران آمده بود بچشم تفرامیزی نگاه میکرد و همیشه میگفت که اینها پول ولیره در دست گرفته اند تا ما را خریداری کنند، وی غالباً ضمن مباحث گوناگون سیاسی از رفتار نامنجان و خشونت آمیز انگلیسها نسبت به هندوستان بحث میکرد و میگفت که سیاست این دولت انحطاط و نابودی شاهنشاهی گورکانیان هند میباشد. . . عباس میرزا از آینده راه یافتن انگلیسها شرق و بویژه تریز آنها در ایران اظهار وحشت میکرد و خاطر نشان میساخت که در ایران هم شاید عمال انگلیسی همین سیاست شوم را پیش گیرند .. »

درباره عهد نامه گلستان نامبرده مینویسد : « شاهزاده قاجار با شرائط عهدنامه گلستان سخت مخالفت داشت و زیر بار شرائط مزبور که آنرا برای ایران کاملآ زبان آور و غیر قابل تحمل میدانست نسیرفت زیرا آرزو های او همیشه با علو همتش برابری مینمود ، وی تصور نمیکرد ، جنگی که برای آن اینقدر زحمت کشیده و خون دل خورده است بزیران میهن اش تمام شود ولی باتمام این احوال نظر بشرافتمندی ذاتی نخستین کسی بود که بمواد عهد نامه بی کم و زیاد عمل نمود تا جائیکه فرماندهان روسی حق گذاری و نظر بلندی و بزرگواری او را هم قبل از معااهده وهم بس از آن تصدیق کردند »

گاسپار دوروویل درخاتمه یادداشت های خود از ولیم عهد فتحعلیشاه ستایش کرده و نوشته : احاسبات هایان تعیینی که درمن برای این

شاهزاده بوجود آمده غیر قابل بیان میباشد و اگر جلوی قلم خود را در ستایش و تمجید او آزاد سازم رشته سخن بی پایان است اگر تقدیرات آسمانی با این راد مرد بزرگوار مخالفت نکند ، عباس میرزا اصلاح کننده ایران خواهد بود و بکشور و وطنش يك حیات نوین و درخشانی خواهد بخشید و پایه این تجدید حیات بر روی ارثش نیرومندی خواهد بود که در خارج استقلالش را تأمین و در داخل اطاعتش را لازم شمرند «

محاصره هرات

مرگ عباس میرزا نایب السلطنه

عباس میرزا بعد از خاتمه جنگهای ایران و روس و رفع غائله قتل سفیر (گریبایدوف) بدفع شورشها و انقلاباتی که در شهرهای یزد و کرمان رخ داده بود میردازد و این طغیانها و شورشها را که اغلب مرکزیت و دربار ایران را بخطر افکنده بود با تفاق قائم مقام که در این سفرهای جنگی یگانه مشاور یا تدبیر او بود فرو مینشاند و سپس توجه خود را بطرف مشرق معصوف داشته و شهر فوجان را که بدست رضا قلیخان زعفران لو افتاده بود متصرف میشود .

در هنگامیکه دولت ایران باریه تزاری سرگرم جنث و کشمکش بود مردم هرات که منتظر فرصت بودند و بغراسان دست اندازی هائی میکردند از این جهت فتح شاه عباس میرزا را که اصولا گونی از آسایش و راحتی متنفر و همیشه میل بحرکت و جنبش داشت بمشرق میفرستد، عباس میرزا پس از چندین حمله و تعرض هرات را در محاصره میگيرد . ولی در هنگامیکه دایره محاصره را تنگ گرفته و در صدد ختم غنائم هرات بیا و تسخیر این شهر برآمد سخت دچار مرض گشته و بشهد باز میگردد . باید گفت که علت این مرض مسلولی نایب السلطنه بود که از مدتها پیش ولیعهد قاجار را که روزگاری آرام نداشت و همیشه در شرق و غرب و شمال و جنوب سرگرم جنگ و زد و خورد بود دچار ضعف جسمی کرده بینه او را تحلیل میبرد . مدتی بود که بواسطه هجوم میکروبهای سل، کبد و جسم او را در تنگ گذاشته و اطباء او را

از مسافرت جنگی منع کرده بودند ولی عباس میرزا که روح منقلب و متلاطمش متوجه افتخارات و دفع دشمنان میهن عزیزش بود هیچگاه نمیتوانست دستورات پزشکان را بکار بندد و لحظه آرام و ساکت بنشیند .

در مشهد هر روز مرض نایب السلطنه رو بفزونی و شدت میرفت و فتح علیشاه چون از این جریان مطلع میگردد کارمل انگلیسی را که بز شك دربار بود روانه مشهد برای معالجه و لیعهد خود میگردداند . کارمل انگلیسی در راه مریض میشود و مجدداً شاه یکی دیگر از اطباء انگلیسی را روانه مینماید ولی این بز شك هم دچار مرض و کسالت شده ناگزیر بازگشت و در نتیجه عباس میرزا و لیعهد رشید و میهن پرست ایران در سن ۴۶ سالگی مقارن سال ۱۲۴۹ وفات مینماید . عباس میرزا در آن لحظه که شاهباز مرك بر فراز سرش بال و پر میزد قائم مقام را بیالین خود حاضر کرده و در ضمن اظهار تاسف از اینکه نتوانسته است و طایف خود را نسبت به میهن خود انجام دهد و فتح و تصرف هرات را قطعی و دشمنان ایران را سرکوب نماید ، بوی میگوید همانطوری که تاکنون از هیچگونه فداکاری در باره من دریغ نداشته ای امید و انتظار دارم که پس از این هم خدمت خود را بکمال رسانی و محمد میرزا را بیادشاهی برسانی ، قائم مقام با تأثر تمام گفت من در عزم خود پایدارم ولی محمد میرزا را دل بلمن نیست عباس میرزا او را حاضر کرد و گفت در مقابل من هر دو سو گنند بخورید و بیکدیگر خیانت نکنید و نیرو های خود را صرف خدمت بایران نمائید و پس از آنکه قائم مقام و محمد میرزا سو گنند و فاداری مشترکی یسار کردند ، عباس میرزا بقائم مقام گفت دیگر اندیشه از مرك ندارم و بآسودگی خواهم مرد و آنگاه و لیعهد غیرتمند و شجاع ایران جان بجان آفرین تسلیم کرد .

قائم مقام برای اینکه خبر مرك عباس میرزا در میان سر بازان و فرماندهانی که سرگرم محاصره هرات و گشودن این شهر بودند ایجاد تزلزل خاطر و یاس نماید موضوع فوت او را مدتی مکتوم داشت . و بعد از سه روز جسد او را با تشریفات کامل در حالیکه عموم فرماندهان و بزرگان جامه سیاه در بر کرده بودند از ارك مشهد بروضه مطهره حضرت رضا تعویب داده بخاک سپرد ، در تهران هم خبر مرك شاهزاده و لیعهد قاجار

ولوله عجیبی ایجاد کرد و فتح علیشاه از این مصیبت غم انگیز سخت اندوهناک شده و در مرگ او بوضع تاجر آوری اشک میریخت آنگاه تمام طبقات شهر بهیجان و حرکت درآمده ییاس فداکاری ها و رشادت‌هایی که این شاهزاده میهن پرست و دلیر کرده بود در مرگ او سوگوار و عزا دار میگرددند فتح علیشاه هم بعد از عباس میرزا چندان عمر نکرد و تقریباً یک سال بعد یعنی در ۱۲۵۰ در اصفهان فوت کرد

بابان کتاب

کتاب عباس میرزا در اینجا بایان مییابد و من از اینکه توانسته ام یکی از فرزندان لایق و میهن پرست و خدمتگزار واقعی ایران را بهم میهنان عزیزم معرفی کنم روح و قلبم خرسند است ، ولی نکته که در بابان این کتاب از تذکار آن ناچارم ، موضوع مقبره و لیهده دلیر قاجار میباشد متأسفانه مقبره این سردار فداکار ؛ شایسته مقام و در خور خدمات فراموش نشدنی او نیست و چه خوب است که مقامات مربوطه بنامحق شناسی از یک فرزند وظیفه شناس ایران اقدامات لازم را برای آبرومند کردن مقبره او معمول دارند و آنرا بصورتی که زینده است در آورند .

ناصر نجمی ۱۶- اسفند ۱۳۳۵

منابع و مأخذ کتاب

بزبان بیگانه :

۱. مسافرت بایران در سالهای «۱۸۱۲-۱۸۱۳» نوشته کلنل

گاسپار دور وویل فرانسوی

Voyage en perse en 1812 1813 par Gaspar drouville

۲. ناسخ التواریخ

۳. روضة الصفا

۴. منتظم ناصری

۵. مآثر سلطانی

۶. تاریخ و جغرافیای دارلسلطنه تبریز

۷. قائم مقام ، کنفرانس مرحوم میرزا یحیی دولت آبادی

۸. قائم مقام در جهان سیاست و ادب ، تالیف آقای قائم مقامی

۹. مأموریت ژنرال گاردان ، ترجمه آقای عباس اقبال

۱۰. تاریخ مفصل ایران تالیف آقای نصرالله فلسفی

وعلی اصغر شمیم *

۱۱. مجله شرق

۱۲. مجله یادگار

قسمتی از اغلاط کتاب که خوانندگان باید قبل

از مطالعه تصحیح فرمایند

صحيح	غلط	طر	صفحه
استعداد ذاتی	استعداد ذوقی	۸	۱۳
این کار	این ملت	۲۱	۱۴
شاهزاده	شاهزه	۱۲	۱۶
بدان	ابدان	۱۰	۲۲
وادار	واگذار	۱۱	۲۵
اعم	اهم	۲	۴۰
زیر دست	زیر دست	۱۳	۴۸
مهاجمین	مهاجرین	۲	۴۹
توپهای سیاه	توپهای سیاه	۶	۴۳
ماکد نالد	ماکد ولد نالد	۳	۱۲۲

از زحماتی که دوستان صمیمی ام آقابان :

حسن و اکبر پندرام پور و نیز آقای حسن معرفت شیرازی

در راه چاپ و انتشار این کتاب تحمل نموده اند سپاس-

گزار می‌نمایم .

فهرستی از بهترین کتابها که بوسیله «کانون معرفت» انتشار یافته

صحرای محشر	: بقلم سید محمد علی جمال زاده	بها ۶۰ ریال
راه آب نام	: > > >	> ۴۰ >
معاکلات تاریخی	: > ترجمه جواد فاضل	> ۳۰ >
راه توانگری	: بقلم ناپلیون هیل آمریکایی	
ترجمه علی تعاونی سهیل		> ۲۵ >
رنه	: شاهکار شانوپریان ترجمه شجاع الدین شفا	> ۲۰ >
نغمه های شاعرانه	: مجموعه بهترین آثار لامارین «	> ۲۰ > >
زانتن	: بزرگترین قهرمان انقلاب کبیر فرانسه	
ترجمه ناصر نجمی		> ۱۵ >
سیاه و شان	: زندگي ابو مسلم خراسانی	
بقلم صنعتی زاده کرمانی		> ۴۰ >
چهره يك زن	: شاهکار امیل زولا ترجمه محمود بورشالچی	> ۲۵ >
۲۴ ساعت زندگي بکزن:	اثر اشتین تسوک ترجمه عبدالله توکل	> ۲۰ >
ندای وجدان	: > > >	> ۳۰ >
فراموشخانه	: بقلم آنتونی کوئن فرانسوی	
ترجمه همایون فر بود		> ۲۰ >
اشاء فرانسه	: بقلم محمد علی عظیمی لرآ	
در ادبیات فرانسه		> ۶۰ >

ب لیپوی معرفت شیراز تنها آلبومی طبیعی و خالص شیراز است که از هر جیت قابل اطمینان میباشد

در شیشه های مخصوص با اتیکت و بر چسب منحصرأ بطور کلی و جزئی

در تهران اول لاله زار کانون معرفت بفروش میرسد

سفارشات از شهرستانها قبول و انجام داده میشود

ترجمه و نگارش

- آثاری که بچاپ خواهد رسید
۳ - ماز یار و حمله اعراب « نماینده تاربخی »
۴ - داستانهای تاربخی
- جنگهای صلیبی

DSR

۱۳۵۰

۱۰۲

صحابی آثار نو پسنندہ این کتاب

آثاری کہ بچاپ رسیدہ :
۱- بیر فرانہ «ژورژ کلما نو»

نگارش
۲- دانش : بزرگترین قهرمان انقلاب کیر فرانہ
ترجمہ و نگارش

آثاری کہ بچاپ خواہد رسید